

کانونی برای پرسشگری دینی



صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی شهرآرا
مدیر مسئول: مجید خرمی
دبیر ویژه نامه: علی الهی خراسانی
شورای سیاست گذاری: توحید آرش نیا / غلامرضا بنی اسدی
مجتبی گیوه چی / رضا سلیمان نوری / علی الهی خراسانی
مدیر اجرایی: امین بنائیان
صفحه آرایی: فرشته ایزدی
طرح جلد: آتلیه هنری شهرآرا

فهرست

سرمقاله ۲

اندیشه ۳

- ۳ مناظرات قرآنی از عالمی حنبلی
- ۶ مناظره های امام رضا علیه السلام در افاق تمدن اسلامی
- ۱۱ مناظره چیست و چگونه باید باشد؟
- ۱۴ جدال احسن الگوی مناظره اسلامی
- ۱۶ بازخوانی تاریخی مفهوم «مناظره» در ...
- ۲۰ آداب و اخلاق گفت و گو

تجربه ۲۴

- ۲۴ کانونی برای گفت و گو و انتقاد دینی
- ۲۸ کانونی برای پرسشگری دینی
- ۳۰ گفت و گویی برای ایمان
- ۳۲ الگوی شهید هاشمی نژاد سبک مناظره نویسی ...
- ۳۵ شأن دارم پس مناظره نمیکنم!
- ۳۷ معجزه حد الف
- ۴۰ مرد مردستان سخاوت
- ۴۶ قبیله کتاب خواران

هنر ۴۸

- ۴۸ عاقبت بگومگو
- ۵۰ از انگل های کره جنوبی تا سرخ پوستان آمریکایی
- ۵۵ رؤیای آمریکایی

روایت مشهد ۵۷

- ۵۷ چند روایت معتبر از مشهد



مجادله و تابدن طناب بر گردن «دیگری»



علی الهی خراسانی

دبیر ماهنامه شهر گفتگو

ابتدا تبیین واژه «مجادله» راهگشا خواهد بود. جدال در معنای لغوی عبارت است از بحث و گفت وگویی که به منظور کوبیدن طرف و غالب شدن بر او صورت می‌گیرد و علت این که به این گونه مباحث مجادله می‌گویند این است که دو نفر در برابر یکدیگر به بحث و مشاجره می‌پردازند تا هر کدام فکر خود را بر دیگری تحمیل کند.

ریشه کلمه «جدال» از «جدلت الحبل» (طناب را محکم تابدیم) گرفته شده است. کسی که چنین سخنی می‌گوید می‌خواهد دیگری را با سخن و رأی خود بپیچاند تا در نتیجه طرف مقابل با زور از افکار و عقاید خود دست بردارد. دانشمندان اخلاق در تعریف جدال چنین گفته‌اند که شخصی در مقام اعتراض به سخن دیگری باشد و همتش بر این اساس پایه‌ریزی گردد که عیب و ایراد آن را آشکار سازد با این قصد که او را خوار ساخته، خود را فردی زیرک و فهیم نشان دهد بدون این که انگیزه دینی یا فایده آخرتی در میان باشد.

جدال در اصطلاح علم منطق عبارت است از آن که انسان از مسلمات طرف مقابل، علیه او بهره‌برداری کند؛ در مقام استدلال از مقدماتی که طرف قبول دارد استفاده کند که این روش برای قانع کردن یا خاموش کردن طرف مقابل بسیار مؤثر است.

در نصوص و سنت اسلامی نیز اکثر استعمال این کلمه در قرآن در منازعه و مخاصمه و مجادله‌ی ناحق بکار رفته است که در موارد متعدد نهی از آنها شده است؛ جدال احسن نیز توصیه قرآن به مسلمانان است که نسبت به مقابله خصمانه دیگران، همان روش را به کار نگیرند و پاسخ مجادله دیگران را با نیکویی و حسن و اخلاق جواب گویند.

در روایت هم وارد شده است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بر گروهی که مشغول مجادله بودند وارد شدند و بعد از عتابشان فرمودند: «پیشینیان شما را، جدال و مراء هلاک کرد.»

آنگاه شروع به بیان آثار وخیم و نامبارک آن کرده، فرمودند: «مجادله را ترک گویند چرا که مؤمن هرگز در بحث به ستیز نمی‌پردازد، مجادله را ترک گویند که مجادله‌گر زیان دیده است و من در روز قیامت از آن که مناقشه کند، شفاعت نمی‌کنم و هر که ترک مجادله کند در حالی که حق با اوست من برای او سه خانه در باغهای جنت و در میانه آن و بالاترین طبقه آن ضمانت می‌کنم، مجادله را ترک کنید زیرا پروردگارم بعد از پرستش بتان اولین چیزی که مرا از آن نهی فرمود «مراء» بود.»

برای بیان نسبت مجادله با مناظره باید مناظره را تعریف کرد. مناظره واژه‌ای عربی از ریشه نظر و اصل آن از کلمه یونانی «طوبیقا» و به معنای دیدن با چشم

است. در ادب فارسی، مناظره به «بحث»، «پرسش و پاسخ»، «مجادله و نزاع» و نیز «در حقیقت و ماهیت چیزی با یکدیگر بحث کردن» معنا شده است.

در کتاب منطق، محمدرضا مظفر مناظره را اینگونه تعریف کرده است: «گفتاری است بر اساس قواعد و قوانین مشهور، مسلم و مورد قبول طرف مقابل و با شیوه‌های علمی که با اقامه حجت و برهان، توان نقض آنها از طرف مقابل سلب می‌گردد.»

مناظره آنست که دو طرف، استدلال‌های خود را در باره‌ی یک موضوع واحد، رد و بدل کنند. مناظره شکلی از مباحثه است که فرم و چارچوب رسمی پیدا کرده است. چارچوب به این معنا که همه‌ی افراد درگیر، می‌توانند به نوبت و بر اساس قاعده، دیدگاه‌های خود را مطرح کنند و فضای تضارب آراء فراهم شود. مناظره در حضور فرد یا گروه ثالث انجام می‌شود و قضاوت بر عهده‌ی طرف سوم است.

البته اگر مناظره در سطح گسترده‌ی اجتماعی و به مدت طولانی مطرح باشد و حل نشود، آن را می‌توان «مناقشه» نامید.

بدین ترتیب می‌توان گفت مناظره اگر به نفع دیگری ختم شود به مجادله می‌انجامد و ادامه مجادله می‌تواند به مناقشه و بحران اجتماعی منتهی شود.

مجادله، تخاصم و دشمنی‌ورزی دو گفتمان است در خلال صورت‌بندی نسبت به عنصر شناور، مجادله، همان مناظره آتشین و نپذیرفتن دیگری است. اما مناظره، شفاف کردن یک مسأله توسط دو گفتمان است که دو طرف مناظره با احترام و پذیرش دیگری و مدارا به تبیین گفتمان خود می‌پردازند تا شخص ثالث، آگاهانه یکی را انتخاب کند.

در مجادله، انتخاب روی نمی‌دهد بلکه جامعه به آشوب کشیده می‌شود و دلخوره و پرنیشانی جایگزین آگاهی می‌گردد.

شاید حتی مجادله و جدال برای منازعات دانشی و در نهادهای علمی به شفاف شدن مسائل علم کمک کند اما وقتی مجادله و دشمنی با دیگری در فضای اجتماعی قرار گرفت و حوزه عمومی در شهر در حقیقت میدان‌های منازعه و مخاصمه شد، شکاف‌ها و بحران‌ها بیشتر خواهد شد.

جامعه و شهر جدلی، بستر رادیکالیسم و شورش‌های زبانی و رفتاری است. گروه‌های شورش‌گر و تندرو، همواره شهر را برای جدال و مجادله و نفع دیگری می‌خواهند. مجادله برای تحمیل عقاید و گفتمان خود بر دیگران، ابزاری است در دست رادیکالیسم.

باید تلاش کرد مناظره‌ها، مجادله نشود و هر چه بیشتر در شهر، گفتگو کنیم و بستر گفتگو را هموار سازیم تا جهان‌های یکدیگر را به هم نزدیک کنیم نه آنکه یک جهان را با قدرت و زور بر جهان دیگران مسلط سازیم. ■

مناظرات قرآنی از عالمی حنبلی

دکتر حسن انصاری متولد سال ۱۳۴۹ در تهران است. پس از اتمام دوره دبیرستان در گروه فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد. مدتی در بیروت علاوه بر مطالعه نسخه‌های خطی، تحصیلات دانشگاهی خود را ادامه داد. در سال ۱۳۸۱ به منظور ادامه تحصیل عازم فرانسه شد و تحصیلات خود را در رشته فلسفه و تاریخ ادیان در مدرسه کاربردی مطالعات عالی سوربن ادامه داد و در همین دانشگاه در سال ۱۳۸۸ از رساله دکتری خود دفاع کرد. در همان سال به برلین رفت و دوره پست دکتری خود را در دانشگاه آزاد برلین طی کرد.

انصاری اکنون عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات عالی پرینستون مدرسه مطالعات تاریخی است و به عنوان استاد میهمان با رتبه پروفسور در دانشگاه پرینستون بخش خاور نزدیک تدریس می‌کند.

از ادبیات مناظره‌نویسی در میان فرق مختلف اسلامی، نمونه‌های متعددی در اختیار ماست. گاهی مناظرات تنها به صورت گزارش‌هایی در کتاب‌های تاریخی و کلامی نقل شده و به دستمان رسیده است و گاهی نیز کتاب‌هایی مستقل به نقل مناظرات کلامی و اعتقادی و حتی در زمینه‌های فقهی مبادرت کرده‌اند. البته گاهی مناظرات کلامی و اعتقادی واقعیت تاریخی نداشته و برخاسته از صورت‌بندی «جدلی» برای ارائه اعتقادات مذهبی و اختلافات میان فرق مختلف بوده است. در این صورت عموماً نامی از

شخصیت‌های تاریخی برده نمی‌شود و به طور کلی به مذاهب اشخاص حاضر در مناظره اشاره می‌شود. گاهی نیز نویسندگان فرق برای اثبات دعای اعتقادی خود ترجیح می‌داده‌اند مناظره‌ای ساختگی را تنظیم کنند و نتیجه را به نفع خود به پایان ببرند؛ گرچه حتی ناچار بوده‌اند که برای طبیعی نشان دادن فضای بحث از شخصیت‌های نامداری نام ببرند، اما به هر حال مواردی هم هست که مناظرات تا اندازه‌ای پذیرفتنی به درستی و با امانت گزارش شده‌اند. در این موارد طبعاً شخصیت‌های داخل در مناظره شخصیت‌های تاریخی‌اند. گاهی در منابع دیده می‌شود که یک مناظره کلامی که ریشه در واقعیت داشته است، با روایات و جزئیات مختلف و طبعاً با پایان متفاوت در منابع تاریخی طرف‌های مناظره نقل شده و هر طرف کوشیده است مناظره را به نفع مذهب خود پایان دهد. در ادبیات اسلامی کتاب‌های بسیاری درباره دانش‌های آداب و احکام و قواعد آن (بیشتر از سوی فقیهان و اصولیان و متکلمان اهل سنت) نوشته شده است. برخی از این کتاب‌ها با عنوان «کتاب الجدل» است و برخی دیگر «آداب الجدل» و امثال آن. برخی از این کتاب‌ها هم به‌ویژه در دوره‌های متأخرتر عنوان «آداب البحث» دارد. بسیاری از دانشمندان اسلامی و به‌ویژه در میان اهل سنت در این زمینه و درباره مباحث خلاف و آداب بحث و جدل فقهی و اصولی نظریه‌پردازی کرده‌اند. تاکنون شمار زیادی از این کتاب‌ها منتشر



حسن انصاری

استاد دانشگاه پرینستون



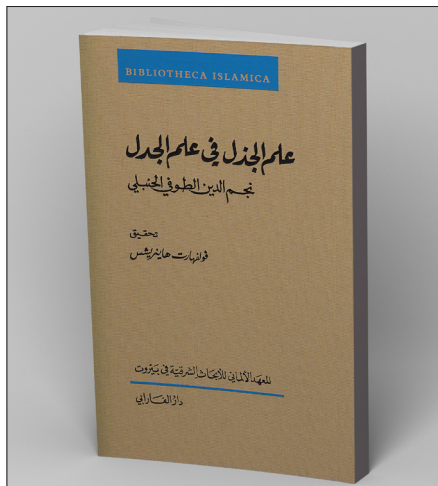
شده که شاید از مهم‌ترین آن‌ها رساله جدل ابن عقیل، دانشمند برجسته حنبلی و بخشی از کتاب «الواضح» او درباره جدل است که از ۲ نقطه نظر مختلف مباحث و انواع جدل را مطرح کرده است. در دوره‌های نخست عموماً متکلمان در این زمینه نظریه‌پردازی، و از جدل و آداب آن در «نظر» بحث کرده‌اند. استاد برجسته اسلام‌شناسی، پروفیسور فان اس، در این زمینه مطالعات مهمی دارد. او در زمینه شیوه‌های جدل فقهی و اصولی هم کارهای مهمی انجام داده است، به ویژه انتشار آثار ابن عقیل به شیوه انتقادی که مرهون او هستیم. اینجا قصد پرداختن به این موضوع را ندارم؛ تنها کتابی را از یک دانشمند برجسته حنبلی و از شاگردان ابن تیمیه معرفی می‌کنم که در همین زمینه است:

این کتاب با عنوان «عَلْمُ الْجَدَلِ فِي عِلْمِ الْجَدَلِ» است و از جهات مختلفی کتابی بی‌همتا است. نویسنده کتاب، نجم‌الدین طوفی حنبلی معروف است که آثار و آرای اصولی او شهرت بسیار دارد و به ویژه در موضوع مصلحت در استنباط فقهی (۱). این کتاب به وسیله ولفهاتر هاینریش در ۱۹۸۷م/ ۱۴۰۸ق در بیروت/ ویسبادن در المعهد الآلمانی بیروت منتشر شده است. محقق پیش‌تر درباره این کتاب و مؤلفش در مقاله‌ای در مجله جمعیت مستشرقین آلمان (۲) مقاله‌ای منتشر کرده است. نجم‌الدین طوفی که به ویژه در سال‌های اخیر آثار بیشتری از او و درباره او منتشر شده است، سلیمان بن عبدالقوی بن عبدالکریم بن

سعد الطوفی که اصالتاً اهل بغداد است، نام دارد که در سال ۷۱۶ق/ ۱۳۱۶م درگذشته است و در بغداد و دمشق و قاهره و برخی نقاط دیگر زندگی می‌کرده است. جالب اینکه وی با وجود آنکه حنبلی بوده، اما زمانی به «رفض» (تشیع) متهم بوده و نیز گفته‌اند که در مدینه یک چند همنشین عالمی به نام سکا کینی بوده است (۳). گرایش به تشیع در میان حنبلیان سده هفتم در بغداد معمول بوده و شاید این مسئله در او که البته بیشتر در نواحی شام و مصر زندگی می‌کرده، اثر گذاشته باشد. در همین کتاب هم گاهی تعصب نداشتن او به تسنن پیداست (۴).

نویسنده در بخش اولیه کتابش به موضوع جدل و احکام و قواعد آن پرداخته است. در مقدمه درباره تعریف و اشتقاق جدل سخن گفته و در باب اول درباره حکم شرعی جدل و در باب دوم درباره آداب جدل و در باب سوم در ارکان جدل و در باب چهارم درباره اقسام حصری استدلال به بحث پرداخته است. اصحاب حدیث و حنبلیان همواره از جدل و مناظرات کلامی و «نظر» در امور اعتقادی انتقاد می‌کرده‌اند و به همین دلیل هم از متکلمان انتقاد می‌کردند، اما تحت تأثیر جریان اشعریگری در جهان اسلام و در میان اهل سنت و گسترش کلام و شیوه‌های بحث‌های استدلالی متکلمان که می‌دانیم اشعریان در دفاع از مبانی اعتقادی از ضرورت آن دفاع می‌کردند، حنبلیان نیز به تدریج تحت تأثیر این مسئله قرار گرفتند؛ نمونه آشکار





آن آیات را براساس و ترتیب قواعد استدلالی تخریج کند. این باب که مهم‌ترین و مفصل‌ترین بخش کتاب طوفی است، کاری است بدیع و ممتاز و به ترتیب سور و آیات است.

نویسنده در خاتمه کتاب تعدادی از مناظرات کلامی و ادبی را گردآورده است تا عملاً قواعد استدلال و نظر را در قالب مثال‌هایی عینی نشان دهد. در این بخش از کتاب‌های الجلیس الکافی والأنیس الشافی تألیف قاضی المعافا بن زکریا النهروانی معروف و نیز طبقات المعتزله قاضی عبدالجبار معتزلی (مانند ص ۱۱) بهره برده است. نمونه این کتاب‌ها که مناظرات کلامی و مذهبی را گرد آورده‌اند، در میان سنیان و شیعیان متعدد است و برخی هم به چاپ رسیده است.

از نکات جالب کتاب نقدهایی است که از اندیشه‌های فلاسفه دارد (مانند ص ۲۰۰) و نیز نقدی که از غزالی دارد که احادیث را به درستی نمی‌شناخته و حتی از «الطرقیة» (یعنی قضاص و وعاظ قصه‌گو و معرکه‌گیرانی که بر سر راه‌ها می‌نشسته‌اند و گاه در کار درمان و طب نیز بوده‌اند و گاه فال می‌گرفته‌اند و به قولی همه فن حریف بوده‌اند (۶) دریافت و نقل می‌کرده است. وی می‌گوید عموماً فقیهان عجم شناخت درستی از حدیث ندارند. ■

آن، بهره‌وری از شیوه‌ها و استدلال‌ات کلامی در دفاع از عقاید حنبلی در آثار کسانی مانند ابویعلی بن الفراء در کتابش «المعتمد» است. ابن عقیل حنبلی که خود نزد معتزلیان تحصیل کرده بود، بیشتر با آداب جدل و استدلال آشنایی داشت و آن را به کار می‌گرفت. این موضوع در بازمانده‌های کتاب «الفنون» او هم کاملاً دیده می‌شود. در کنار این جریان ضرورت بهره‌گیری از آداب جدل در خلاقیات «مذهب» از مدت‌ها پیش‌تر و با گسترش دانش اصول فقه در میان اهل سنت روشن‌تر شده بود و با ورود منطق ارسطویی در مباحث اصولی و فقهی بحث درباره جدل گسترش بیشتری نیز به شکل کمی و کیفی پیدا کرد. بنابراین در کنار فقیهان حنفی و شافعی که از پیش‌تر به اهمیت جدل و آداب و قواعد استدلال پی برده بودند، حنبلیان نیز در کتاب‌های اصولی خود به جدل و خلاقیات می‌پرداختند و به طور مستقل نیز در این زمینه تألیفاتى ارائه دادند. البته در کتاب طوفی این بخش‌ها چندان اهمیتی ندارد و همان‌طور که خود او هم اظهار داشته، بیشتر خلاصه‌وار و به عنوان مقدمه‌ای برای بحث‌های بعدی به آن پرداخته است. این مباحث به صورت بسیار گسترده‌تری در کتاب‌های پیشینیان مطرح شده است.

از جمله درباره طرق استدلال عمده منبع او کتابی است به نام کتاب «المناظرات فی الأسئلة والاعتراضات علی أنواع الاستدلالات» تألیف شخصی به نام ابن المعمار البغدادي (۵) که شاید مقصود از او نویسنده کتاب «الفتوة» باشد که مصطفی جواد آن را در بغداد به سال ۱۹۵۸م منتشر کرده است. وی را ابوعبدا... محمد بن ابی‌المکارم البغدادي الحنبلی خوانده‌اند و گفته‌اند که در سال ۶۴۲ق درگذشته است. ظاهراً این کتاب در اختیار نیست. بخش مهم کتاب باب پنجم آن است که مؤلف در تحقیقی ممتاز و برای مشروعیت بخشی به مناظرات و جدل‌های کلامی و مذهبی و نیز برای غنابخشی به آن‌ها کوشیده است تا آیاتی از قرآن کریم را که در قالب مناظرات و ابطال مخالفان است، در قالبی متناسب با شیوه‌های استدلالی و جدلی تنظیم کند و به اصطلاح خودش

پی‌نوشت

۱. نگاه کنید: کتاب مصطفی زید با عنوان المصلحة فی التشریح الاسلامی و نجم الدین الطوفی.
۲. ملحق ۳، ج ۱، ویسباندن، ۱۹۷۷م، ص ۴۶۳-۴۷۳.
۳. ابن کثیر، البداية والنهاية، ۲۴۴/۱۴.

۴. نمونه نگاه کنید: ص ۲۲۱-۲۲۲.

۵. نگاه کنید: ص ۸۹.

۶. نگاه کنید: ابن کثیر، السیرة النبویة، ص ۵۰۱/۴؛ الصالحی،

سبل الهدی والرشاد، ۲۶۵/۳، ۱۰۱/۱۲.

مناظره‌های امام رضا علیه السلام در افق تمدن اسلامی

اسلام برداشته شد و در این جهان بدون مرز ده‌ها ملیت زندگی می‌کردند.

دوم؛ مناظره بخشی از میراث علمی کهن جهان باستان (ایران، یونان باستان و رم) بوده که به دلیل قرار گرفتن بخش بزرگی از قلمرو آن جهان باستان در جهان اسلامی نوبه این جهان جدید وارد شد و با آغاز نهضت ترجمه بر آن تأثیر گذاشت و سوم ظهور فرقه‌های گوناگون کلامی و تشکیل حلقه‌های درسی هریک از آن‌ها زمینه‌ساز گفت‌وگوهای پرشمار میان رهبران آن‌ها شد و قالب مناظره را پروروند کرد.

یکی از برجسته‌ترین و ماندگارترین میراث‌های ارزشمند امام رضا علیه السلام، مناظراتی است که میان ایشان و عالمان دیگر ادیان به وقوع می‌پیوست. به همین سبب حضرت رضا علیه السلام را پایه‌گذار گفت‌وگوی ادیان و مناظرات دینی می‌نامند. مناظرات ایشان همواره دارای محتوای عمیق و جالبی است که با گذشت بیش از ۱۲۰۰ سال از آن تاریخ، هنوز راه‌گشا و آموزنده است. برای آگاهی از زمینه‌های این مناظرات و دیگر مباحث مربوط به این موضوع گفت‌وگویی با دکتر محمد باغستانی، عضو هیئت علمی پژوهشکده اسلام تمدنی، انجام گرفته که در ادامه می‌خوانید.

■ موقعیت جامعه شیعه در جامعه اسلامی هم در

زمینه‌سازی مناظره‌ها مؤثر بود؟

بله، به نکته مهمی اشاره کردید. نهاد امامت شیعی و خلافت سنی هم در آغاز ولایتعهدی امام رضا علیه السلام تحول‌های گوناگونی را به خود دیده بودند. جامعه شیعی و نهاد امامت دوره‌ای از انشعابات را تا قبل از امام رضا علیه السلام پشت سر گذاشته بود که با آغاز امامت امام رضا علیه السلام به دوره‌ای از ثبات رسید و ظهور انشعاب جدیدی چون زیدیه و اسماعیلیه که در تاریخ تشیع ماندگار شدند، در آن رخ نداد و جریان اکثریتی که بعدها به امامیه مشهور شد، از این مقطع تاریخی (عصر امامت حضرت رضا علیه السلام) به تثبیت در مراحل نهایی خود نزدیک‌تر شد.

از سوی دیگر نهاد خلافت هم با گذر از مرحله موسوم به خلافت راشدی و مرحله اموی وارد مرحله عباسی شده بود و دوره اقتدار ۱۰۰ ساله اول خود را پشت سر می‌گذاشت. تفاوت مهم خلافت در مرحله عباسی آن شکل‌گیری با مشارکت گسترده عناصر غیرعرب (ایرانی‌ها) بود که پذیرش عناصر نژادی گوناگون در

■ چه زمینه‌های تاریخی در مناظره‌های امام

رضا علیه السلام و مطالبه آن‌ها نسبت به ادیان مختلف شکل گرفته بود؟

۳ زمینه تاریخی تا پیش از برپایی مناظرات حضرت رضا علیه السلام را می‌توان نام برد. این زمینه‌ها به ترتیب تأثیرگذاری بر جهان اسلام عبارت‌اند از: نخست ماهیت دعوت اسلامی است که در آن فرهنگ دیگری دیده شده است. در عنصر دعوت واقعیت وجود دیگران ملموس است و پیامبر باید وحی الهی را به تناسب فهم مخاطبان بیان می‌کرد تا فضایی از گفت‌وگوهای منطقی شکل بگیرد و به عبارت دیگر، فهم درست و بایسته از محتوای دعوت در اذهان مخاطبان شکل گیرد.

برای رسیدن به این مهم پیشاپیش رسولانی از جنس مردم و نیز دعوتی مبتنی بر گفت‌وگوی برهانی و جدال احسن و پرهیز از اکراه مردم به پذیرش ناهمیده محتوای دعوت، در قرآن کریم از سوی حق تعالی طراحی شد تا مردم هنگام حضور در دادگاه الهی در رستاخیز نهایی جهان حجتی ضد او نداشته باشند و برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان خاتم پیامبران الهی، بزرگ‌ترین مسئولیت و وظیفه (به عنوان پیش‌درآمد وظایف و مسئولیت‌های دیگر) ابلاغ پیام به مخاطبان مقرر شد که آن حضرت ابلاغ پیام الهی و اطمینان از فهم مردم را سرلوحه اقدامات خود قرار دهد.

هر فرد با هر عقیده‌ای که داشته از دعوت مستثنا نبوده و حفظ امنیت گفت‌وگو در منطق قرآنی و سنت نبوی موج می‌زند. امام رضا علیه السلام در بحرانی‌ترین شرایط دشمن را به گفت‌وگو فرا می‌خواندند. آنچه پذیرش دیگری را در فضای اسلامی تثبیت کرده، قوانینی مانند اهل ذمه بود. فرصت ادامه حیات و فرصت گفت‌وگوهای جدید زمینه هم‌گرایی ملت‌ها را فراهم کرد و مرزهای جهان

حضور ایرانیان در عرصه ساختار سیاسی عصر عباسی به‌ویژه در عصر مأمون عباسی شدت گرفته بود و پذیرش دیگران را تقویت می‌کرد و همین نکته باب گفت‌وگوها را می‌گشود و به دلیل اختلاف نظرهای طبیعی استفاده از قالب مناظره برای تقویت مواضع فکری گروه‌ها را بیشتر می‌کرد.

ساختار قدرت سیاسی را بر خلاف عصر اموی خلافت، (که تکیه زیادی بر عناصر عرب داشت) اجتناب‌ناپذیر

می‌کرد و پذیرش دیگران را از اولویت‌های دوره عباسی خلافت قرار می‌داد. حضور ایرانیان در عرصه ساختار سیاسی عصر عباسی به‌ویژه در عصر مأمون عباسی شدت گرفته بود و پذیرش دیگران را تقویت می‌کرد و همین نکته باب گفت‌وگوها را می‌گشود و به دلیل اختلاف نظرهای طبیعی استفاده از قالب مناظره برای تقویت مواضع فکری گروه‌ها را بیشتر می‌کرد. نهاد امامت شیعی هم که از آغاز رحلت حضرت رسول ﷺ در اقلیت قرار گرفته بود، تجربه فراوانی را در سنت گفت‌وگو و دفاع از حق رهبران خود تا پیش از امامت حضرت رضا ﷺ پشت سر گذاشته بود و پدیده احتجاج در آن رواج داشت و کوشیده بود تا با استفاده از روش جدال احسن نگرش ویژه خود را به دیگران بقبولاند.

این نکته زمانی روشن‌تر می‌شود که عمده فعالیت‌های اجتماعی امامان ﷺ در حوزه کنش‌های علمی گزارش شده است و این حوزه از فعالیت با پرسش‌های مخاطبان همراه بود. بخش اعظمی از روایات رضوی مبتنی بر پرسش‌ها از طریق نامه یا حضوری است که شامل موضوعات گوناگون بوده است و این پرسش‌ها بیانگر حضور مخاطبان علاقه‌مند است. بنابراین متولیان هردو نهاد (امامت و خلافت) ضمن پذیرش یکدیگر به عنوان بخشی از واقعیت موجود جهان اسلام، در عهد ولایتعهدی حضرت رضا ﷺ در کنار هم قرار گرفتند.

پذیرش واقعیت نهاد خلافت عباسی از سوی حضرت رضا ﷺ با اعتقادات شیعی سازگاری دارد؟ این پذیرش تنها به عنوان یک واقعیت موجود صرف نظر از حق یا ناحق بودن نهاد خلافت از منظر اعتقادی است.

این منطق پیشینه مدیدی در عملکرد امامان پیش از حضرت رضا ﷺ هم دارد و حضرت در همان چارچوب مبتنی بر تقیه و حفظ جمعیت اقلیت شیعه که امام علی ﷺ را به پذیرش واقعیت خلافت پس از حضرت رسول ﷺ با وجود اعتقاد به حقانیت جانشینی خود وادار کرد و توسط امامان ﷺ پس از ایشان دنبال می‌شد، حرکت می‌کرد. ناگفته نماند که این موضوع واقعیتی دولایه بود؛ زیرا نهاد خلافت در عصر عباسی نیز تشیع و امامت را به عنوان واقعیت پذیرفته بود. اینکه مأمون عباسی امام رضا ﷺ را به اجبار به خراسان کشاند، خود حکایتگر شرایط ویژه‌ای است که مأمون را وادار به این اقدام کرده که دست کم پذیرش نفوذ امام و

جامعه شیعه را نشان می‌دهد. این پذیرش دوطرفه نکته مهم تمدنی این اقدام است؛ هرچند شرایط سیاسی بعدی مأمون را وادار به عدول از این تصمیم کرده باشد.

درباره مختصات و ویژگی‌های مناظرات امام رضا ﷺ توضیحی بفرمایید.

طی بررسی‌های انجام شده ۱۰ مناظره مهم از امام رضا ﷺ وجود دارد که شامل مناظرات درون‌دینی، مذهبی و بین‌ادیانی است. در هردو جریان با اشخاص مختلف همان فرقه مربوطه مناظرات انجام می‌شد. قبل از اینکه امام رضا ﷺ به ولایتعهدی برسند، در مسجد شهر بصره و کوفه ۲ مناظره با حضور ۲ نفر از اهل کتاب انجام دادند. حضرت رضا ﷺ ضمن رعایت احترام ویژه حتی در اواسط گفت‌وگو به آن‌ها هدیه می‌دادند، القاب کسی را حذف نکردند و تندید و تحقیر در کلام این حضرت دیده نمی‌شد. سنت گوش دادن کامل به حرف دیگری در مناظرات امام رضا ﷺ دیده می‌شد و حضرت همیشه به حرف‌های مخاطب خود توجه

حضرت رضا ﷺ ضمن رعایت احترام ویژه حتی در اواسط گفت‌وگو به مناظره‌کنندگان هدیه می‌دادند، القاب کسی را حذف نکردند و تندید و تحقیر در کلام این حضرت دیده نمی‌شد. سنت گوش دادن کامل به حرف دیگری در مناظرات امام رضا ﷺ دیده می‌شد و حضرت همیشه به حرف‌های مخاطب خود توجه داشتند و هیچ‌گاه سخن کسی را قطع نکردند.

داشتند و هیچ‌گاه سخن کسی را قطع نکردند. حضرت در مناظرات حالات روحی و انسانی شخص را درک کرده و مطابق آن صحبت می‌کردند.

یکی دیگر از مؤلفه‌های مناظره‌ها موضوع حقیقت‌طلبی بود که همه به دنبال پاسخ منطقی سؤالات فارغ از دین و مذهب خود بودند. همچنین حضرت به دور از تعصب و غرض‌ورزی مناظرات را ادامه می‌دادند. در این مناظرات امام رضا ﷺ به استدلال‌های عام و منطقی اشاره می‌کردند که مبتنی بر قرآن نبود، بلکه ریشه در طبیعت و عقل انسان داشت که نتیجه این استدلال‌ها مخاطبان را به سکوت وامی‌داشت و اگر سخن حضرت را هم نمی‌پذیرفتند، توان نفی استدلال‌های ایشان را

نداشتند. امام در برابر شخصی که صحبت می‌کرد، به عنوان صاحب دیدگاهی که داخل فرهنگ اسلامی شکل گرفته صحبت می‌کردند و از منظر یک امام شیعی استدلال‌ها منطقی دارند نه اینکه الزاماً مذهبی باشند. با یهودیان و مسیحیان به همین گونه به عنوان سخن‌گوی کل امت اسلامی سخن می‌گفتند.

امام علیه السلام نگاه فرامذهبی داشتند؛ لذا فهم جایگاه مخاطبان یکی از مهم‌ترین کارهای اهل دانش است. استدلال‌هایی که بنیان آن‌ها را مخاطب قبول دارد، در گفت‌وگوها اولویت حضرت رضا علیه السلام بود و این نشان

امام علیه السلام نگاه فرامذهبی داشتند؛ لذا فهم جایگاه مخاطبان یکی از مهم‌ترین کارهای اهل دانش است. استدلال‌هایی که بنیان آن‌ها را مخاطب قبول دارد، در گفت‌وگوها اولویت حضرت رضا علیه السلام بود و این نشان روشنی از پذیرش دیگری با همه خصوصیات فکری وی در هنگام گفت‌وگو و مناظره است.

روشنی از پذیرش دیگری با همه خصوصیات فکری وی در هنگام گفت‌وگو و مناظره است. تفاوت مناظرات امام علیه السلام توجه به منظر عام انسانی است و این یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های آن با ده‌ها مناظره کلامی در تاریخ تمدن اسلامی است که در آن منطقی و حقیقت‌طلبی و ادب انسانی دیده نمی‌شد. بهترین شاهد ما آن است که هرگز گزارش نشده که پس از جلسات مناظره حضرت رضا علیه السلام بر طرف مناظره‌کننده با حضرت، جفای اخلاقی یا سیاسی یا دینی کنند. این درحالی است که در سده‌های بعدی ده‌ها مناظره چالش‌برانگیز از جمله سوزاندن کتاب‌ها و حمله به مناظره‌کنندگان از سوی طرف‌داران متعصب در تاریخ اسلام گزارش شده است.

لطفاً از منظر تمدنی به مناظرات امام رضا علیه السلام اشاره کنید.

از قرن سوم به ثمر نشستن ۲۰۰ سال ابتدایی است و تمدنی که پایه‌های آن از عصر نبوی آغاز شده، مرحله به مرحله پیش می‌رود. سنت تدریج در بحث‌های تاریخی با اهمیت است و پدیده‌ها به یک‌باره اتفاق نیفتاده و تمدن باید در این خاک بنا شود. ادیان در این مرحله به صورت معجزه‌وار تمدن بنا نمی‌کنند، بلکه با رشد دادن تفکر در انسان او

را در مسیر تمدن‌سازی قرار می‌دهند. باید توجه داشت که تمدن‌ها را یک گروه یا فرقه به وجود نمی‌آورد، بلکه اصل تکثیر باید پذیرفته شود و باید فاکتورهایی از قبیل هم‌افزایی، کنار یکدیگر بودن و تعاون گسترده با یکدیگر شکل بگیرد تا هر تمدنی از جمله تمدن اسلامی به وجود آید.

تعریف من از تمدن اسلامی، تمدن مستند به قرآن و سنت نیست، انحصار موجود در آن زمان دوره زیادی از تمدن را از تاریخ اسلام جدا می‌کند؛ لذا تمدن‌ها با مشارکت عوامل گوناگون، و تدریجی به وجود می‌آیند. به همین دلیل واقعی‌ترین تعریف تمدن اسلامی تعریفی است که در آن اسلام (کتاب و سنت) و عمل مسلمانان و نیز شهروندان غیرمسلمان در قلمرو اسلامی به عنوان عناصر مهم دیده شوند.

زیرا غیرمسلمانان در جای جای این تمدن نقش داشتند و در نهضت ترجمه کار بزرگی کردند و مسلمانان را با میراث جهان اسلام آشنا کردند. بنیان تمدن‌ها از طریق مشارکت‌های فراوان گروهی، فردی و اجتماعی تحقق بیرونی پیدا می‌کند و چارچوبی برای زندگی مردم می‌شود. تعداد ایده‌پردازان زیاد نیست، اما افرادی که این ایده‌ها را عمومیت می‌دهند، یا گروه‌های مختلف فکری در اصلاح، بهبود، توسعه و گسترش نقش چشمگیری دارند. نقش شیعه در این عرضه از این منظر مهم بوده که بدون تردید اگر فضای باز و آزاد مشارکتی و انتقال نظر وجود نداشته باشد، مشارکت تحقق نمی‌یابد. یعنی سهم نظر و ایده هر کس باید محفوظ باشد. یکی از بزرگ‌ترین خطاها در مطالعات تاریخ گذشته حذف سهم نظرات جمعیت‌های مختلف بوده، در صورتی که در همه مقاطع تاریخی نظرات همه ملت‌ها مهم بوده است. از زمانی که حکومت‌ها و عرصه‌های سیاسی به نظرات مردم اهمیت نمی‌دادند، جریان رقابت به جریان حذف رقیب تبدیل شد.

تا یک دوره‌ای از تمدن اجتماعی وجود رقیب به به‌روز بودن و خلق استدلال‌ات تازه کمک می‌کرد، اما از زمانی که جریان‌های مخالف فکری حذف می‌شوند، رقابت و در نتیجه آزادی فکری و مشارکت از بین می‌رود و عصر انحطاط تمدن فرامی‌رسد.

فضای رقابت و مشارکت در هر نسلی از تمدن‌ها باید حفظ شود. این موضوع به فرهنگ مناظره امام رضا علیه السلام اشاره دارد. امام رضا علیه السلام این فضای باز فکری را برای همه ایجاد کرده بودند. خراسان اگر با وجود امام هشتم علیه السلام به سرمنشأ مناظرات تبدیل شد، به این دلیل است که حضرت در اوج قله امامت، یعنی



برای ادعای او باشد. یعنی به سنت مناظره می‌توان نگاه کلان تمدنی و نگاه شیعی کرد. از نظر بنده مهم‌ترین کار شیعه ایجاد رقابت سالم علمی با اکثریت اهل سنت بود و تمدن اسلامی به این رقابت فکری درونی نیاز داشت. هیچ‌کدام از فرق دیگر به اندازه شیعه نتوانستند در حد یک اکثریت ایجاد رقابت و مناظره برپا کنند و سبب نگارش کتاب‌های کلامی شوند. به بیان دیگر، وادار کردن آنان (اکثریت) به سنت گفت‌وگو به صورت مکتوب یا شفاهی از دستاوردهای شیعیان بود. این سنت در قرن چهارم بسیار پررونق شد؛ به گونه‌ای که به اندلس نیز رسید.

شیخ مفید حدوداً هفده ساله بود که در جلسات مناظره عیسی رمانی شرکت کرد. او بار اول در بغداد در مناظره استدلالی کرد که عیسی رمانی گفت: «انت المفید حقا» و لقب مفید را به او داد. استدلالی که شیخ مفید برای اهل سنت و شیعیان رواج داد، سنت ائمه علیهم‌السلام بود که حضرت رضا علیه‌السلام خصوصاً در این سنت (مناظره) بیشتر از دیگران می‌درخشید.

در برابر شخص معتزلی که با امام صحبت می‌کند، امام آنجا به عنوان دیدگاهی که داخل فرهنگ اسلامی شکل گرفته صحبت می‌کنند و از منظر یک امام شیعی الزاماً همه پاسخ‌ها از منبع اسلامی نیست. با یهودیان و مسیحیان به همین گونه سخن‌گویی کل امت اسلامی سخن می‌گویند و صرفاً جنبه شیعی آن پررنگ نیست و

بالاترین شخصیت دینی و خلیفه (مأمون) به‌عنوان بالاترین شخصیت سیاسی کنار یکدیگر در مناظرات قرار داشتند و طبق شواهد تاریخی، بالاترین سطح توجه جدی به عنصر مناظره و گفت‌وگو شده بود؛ یعنی صاحبان اندیشه با یکدیگر به جای جنگ، گفت‌وگو می‌کردند. قبل از آمدن امام رضا علیه‌السلام مناظراتی به این شکل در ایران دوره اسلامی گزارش نشده است.

مأمون یکی از خلفای دوره اقتدار خلافت عباسی بود و اگر چیزی در این دوره سنت می‌شد، دوام بیشتری داشت و در شهرهای مختلف توسعه پیدا می‌کرد. حضور حضرت رضا علیه‌السلام در این دوره که مدت کوتاهی بود و مناظرات ایشان این‌گونه به تثبیت این سنت (گفت‌وگو) کمک کرد و در قرن چهارم و پنجم سنت مناظره جزو جدایی‌ناپذیر تمدن اسلامی شد. به بیان دیگر مناظره‌های حضرت رضا علیه‌السلام به لحاظ تاریخ وقوع در یک نقطه عطف تاریخی قرار گرفت و به جریان گفت‌وگو در تمدن اسلامی امداد رساند. در اهل سنت و شیعه قالب مناظره و گفت‌وگو رونق بیشتری یافت و تمدن اسلامی به‌ویژه در سده‌های چهارم و پنجم از آن بهره‌ها برد؛ به گونه‌ای که در قرن چهارم شیخ مفید متهم شد به اینکه مناظره‌هایی می‌کند که برخلاف سنت رایج شیعی است. شیخ مفید در آثار خود فصلی با موضوع حجیت مناظره در میان ائمه شیعه اختصاص داد و این اتهام را رد کرد و طبیعی بود که مناظره‌های ائمه علیهم‌السلام به‌ویژه حضرت رضا علیه‌السلام پشتوانه بسیار مهمی

از منظر یک عالم یا دانشور شیعی تبادل نظر می‌کنند. امام علیه السلام نگاه فرامذهبی داشتند؛ لذا فهم جایگاه‌ها در هر دوره‌ای از زندگی یکی از مهم‌ترین کارهای اهل دانش است که متأسفانه از آن غفلت می‌شود و از افرادی که می‌نویسند یا تریبون دارند، باید به چگونگی اقتضای مخاطب و مراتب حقیقت توجه کنند و اینکه جایگاه آن در هر رتبه‌ای از حقیقت چیست.

امام به‌خصوص در بحث تشیع بیشتر به استدلال‌های قرآنی تکیه دارند و به استدلال‌های روایت‌های امامان شیعی قبل از خود تکیه نمی‌کنند و دنبال این هستند که استدلالی مطرح شود که طرف مقابل آن را بپذیرد؛ چراکه سنت مناظره این‌گونه است که طرف مقابل با فکر کردن به سخن آن را بپذیرد و احساس نکند از منظر و گروه خاصی بیان شده است؛ لذا فضا را با مشترکات اصول انسانی تطبیق دهیم. تفاوت مناظرات امام علیه السلام توجه به منظر عام انسانی است؛ به‌گونه‌ای که ده‌ها مناظره کلامی در تاریخ تمدن اسلامی وجود دارد که دعوا و جدل ویژه است.

■ سنت مناظره به چه کار امروز جامعه ایران می‌آید؟

هیچ راهی تاکنون در حوزه تمدن‌ها جز پذیرش دیگران پیدا نشده است. بدون پذیرش این واقعیت که اگر نژاد یا زبان دیگران محترم است، مهم‌تر از آن فکرشان است که اهمیت بیشتری دارد.

سنت مناظره مفهوم عمیق‌تری به نام گفت‌وگو و چهره به چهره صاحبان اندیشه با یکدیگر و در حضور مخاطبان شنونده دارد. شفافیت اندیشه، باورها، دیدگاه‌ها و رویکردها در پی سنت گفت‌وگو با قالبی چون مناظره به شرط رعایت اصول و قواعد منطقی و خردورزانه و انسانی حاکم بر آن با استناد به مناظرات حضرت رضا علیه السلام می‌تواند بسیار کارآمد باشد، امکانات و سرمایه‌های فکری ایران کنونی را بهتر نمایان سازد و زمینه‌های مشارکت حداکثری را از طریق جذب حداکثری فراهم سازد و بر شتاب روند بازسازی و بهسازی کاستی‌های نه‌چندان کم‌شمار حوزه‌های گوناگون فرهنگ عمومی ما بیفزاید، قدرت نقد منصفانه را بالا ببرد و حساسیت‌های خردورزانه در برخورد با معضلات گوناگون را افزون کند و در نهایت به بهبود زندگی شهری از طریق ایجاد حساسیت‌های اجتماعی، دینی، منطقی و خردورزانه و اخلاقی کمک کند. ■



مناظره چیست و چگونه باید باشد؟

❑ «مناظره» از آنجا که دوسویه است، هرچه یک سو در آن کم‌رنگ‌تر و هر دو سو در آن بیشتر مطرح شوند، مناظره‌ای ناب‌تر خواهد بود. برای این مقصود که پیوسته یک سوی مناظره بت و تقدیس نشود و هر دو سخن بگویند و بشنوند، می‌توان به شرط طرح محوری مناظره اشاره داشت. گفت‌وگوهایی که بر سرافکار، طرح‌ها و ایده‌هاست، نه بر سرافکاران و افراد، از یک سو یکی مناظره تا حدود زیادی خواهد کاست. در این گفت‌وگوها، دیگر ستایش‌ها و نکوهش‌ها به افراد بازمی‌گردد و به جای «کارنامه شخصی» افراد، برنامه جمعی آنان شنیده و نقد می‌شود. البته آنجا که مناظره، بازتاب درون‌مایه‌ها و احوالات دو طرف آن و نیز انعکاس وضعیت کلی جامعه است و در هر گفت‌وگویی بی‌شک، رگه‌هایی از ذهن و ضمیر و زبان جامعه راه می‌یابد، پس مناظره به جامعه نیز وابسته است و هرچه جامعه‌ای بی‌پیرایه‌تر، کم‌آسیب‌تر و پویاتر باشد، گفت‌وگوها نیز در آن جامعه ناب‌تر و مفیدتر خواهد بود. در روزگار تنش و جنگ و ناآرامی، روشن است که گفت‌وگوهای کوچک و بازار، مباحثات روزنامه‌ها و احزاب، مجادلات قاضیان و وکیلان و متهمان و همه اجزای پیکره جامعه از چه گونه و با چه رنگ و بویی است و بالعکس در ایام بهروزی و سعادت و پیشرفت، همه انگار به لحنی دیگر سخن می‌گویند و می‌شنوند. ❑ راجع به «اخلاق مناظره» نخست باید دانست که هرچه می‌گوییم و می‌نویسیم، نمی‌تواند به حقیقت اخلاق مربوط باشد و صرفاً یافته‌ای محدود ماست.

❑ نخستین پرسش درباره هر چیز، پس از آنکه وجودی واقعی یا فرضی برای آن در نظر آوریم، چیستی آن است. حال می‌پرسیم مناظره چیست؟ ممکن است برخی بی‌درنگ به واژه‌نامه‌ها سری بزنند تا بفهمند مناظره چیست؟ اما می‌توان پیش از این کار، در پی آن بود که مناظره چه نیست؟ به نظر من مناظره با جدال، نزاع، مباحثه و مفاهیمی این چنین یکسان نیست و تفاوت‌هایی بنیادین با این‌ها دارد. مناظره، تقابل دوسویه نظرهاست و در فارسی بیشتر با تعابیری مانند «گفت‌وگو» دریافته می‌شود. در مجادله و مانند آن، سخن از آغاز کاملاً روشن و قطعی و سخت بنیاد است و نمی‌توان تفاوتی در ابتدا و انتهای یک مجادله دید. مجادله، سرتاسر فریاد و تمسخر و تحمیل است، با ولوم‌هایی گاه پایین و گاه بالا، اما در مناظره یا گفت‌وگو، چون در اولی، سخن از نظر و در دومی، سخن از گفتن و شنیدن می‌آید، بی‌گمان باید دیده یا گفته‌ای ارزشمند در میان باشد تا واژه معنای متعارف خود را بیابد. شما اگر به کسی بگویید: «مرگ بر تو باد!» یا «توبی لیاقت و بی‌ارزشی!» در پاسخستان نخواهد گفت: «از نظر یا دیدگاه‌تان بهره بردم»، اما اگر بگویید: «حواست جمع باشد، این کار شما بهترین انتخاب نبود»، نظر شما را خواهد دانست: چه آن را بپذیرد، چه نپذیرد.

❑ پس اندکی روشن شد که مناظره یا گفت‌وگو چه نیست، اما درباره اینکه مناظره چه هست یا چه و چگونه باید باشد، باید ابتدا در تعبیر «مناظره» و در ترکیب «اخلاق مناظره» قدری بیشتر اندیشید.



علیرضا مازاریان

دکتری فلسفه ذهن



دیگر آنکه باید به دودستگی مفهوم اخلاق اشاره داشت. اخلاقی که جنبه توصیفی دارد و می‌گوید که مثلاً اشراف فرانسه در قرن هجدهم چنین خلق و خویی داشتند و بازاریان تهران در آستانه انقلاب چنان بودند و اخلاقی که جنبه هنجاری - دستوری دارد و می‌گوید که آدمی باید چنین باشد و چنان نباشد یا کارگر باید چنین کند و کارفرما چنان.

❑ اخلاق مناظره به معنای نخست، در هر صنف و کیش و نژاد و ملیتی تفاوت‌هایی خواهد داشت.

این معنا با روان‌شناسی و دیگر دانش‌های انسانی، ارتباطی فراوان دارد. هیجان‌ات سرکوب شده دو سوی مناظره، سطح رشدیافتگی سیاسی و اجتماعی آنان، زبان رایج در محیط غالب بر ارتباطات آنان و... همه در شکل‌گیری این اخلاق نقش دارد. شخصی که در مناظره نگاه فریاد می‌کشد

یا بحثی بی‌ربط را به میان می‌آورد، شاید خوره‌ای سال‌ها بخشی از روح و خرد او را خورده است.

❑ اخلاق مناظره به معنای دوم، با دانش اخلاق و ارزش‌گذاری‌های آن گره می‌خورد. پرخاشگری، تندخویی، در کلام هم پریدن، شتاب در گزینش ذهنی واژگان و نیز در به زبان‌آوری آن‌ها، ستایش خود و نکوهش دیگری، تکرار مکررات، افزایش ولوم صدا، دشنام و نفرین، سخن از غایبان، نمونه‌هایی از ارزش‌های منفی اخلاق هنجاری‌اند که در متون و احکام مکاتب و ادیان گوناگون بارها بیان شده است.

❑ اما چه می‌شود که در اخلاق و خلق و خوی برخی، اخلاقیات به معنای دوم نادیده گرفته و کنار گذاشته می‌شود؟ به نظر می‌رسد هرچه ذهن، شخصیت و خرد آدمیان، ناکامل‌تر و معیوب‌تر شکل بگیرد، در گفت‌وگوها عقده‌های آنان بیشتر رخ می‌نماید و از اخلاق و آداب انسانی مناظره فاصله می‌گیرند. گمان می‌کنند با تکرار یک دروغ، آن را راست می‌سازند، با فریاد و تأکید و تهدید دیگران را قانع می‌کنند و می‌پندارند تغییر ادبیات، واقعیت را دگرگون می‌سازد. اینان از هستی خود و دیگران و جهان، درک ناقص و ناراستی دارند و

می‌کوشند به جای اصلاح خود و کلام خود، دیگران را تغییر دهند. انگار دیگران در شنیدن مشکل دارند، نه آنان در گفتن. بالعکس هرچه اندیشه، روح و روان فرد رشد یافته‌تر و بزرگ‌تر باشد، در گفت‌وگوها، کلامی آرام‌تر، متین‌تر و واقعی‌تر به کار خواهد بست.

❑ جدا از اخلاق زبان که ۲۰۰۰ آسیب و گناه در باب آن برشمرده‌اند، زبان بدن نیز اهمیت دارد. می‌توان مناظره‌ها را یک بار بدون صدا دید و به حرکت دست و چهره و بدن افراد خیره شد و نکاتی دریافت.

❑ در مناظره خوب، ناگفته‌ها به اندازه گفته‌ها مهم است. بسیار باید اندیشید که چه نگفت. چون آفات سخن معمولاً بیش از آسیب‌های سکوت است. خطوط نامرئی در میان سطور پیدا، در مناظرات بسیار مهم است. چرا این همه مسئله بیان نشد و تنها همان چند گفتار محدود ارائه شد؟ شنونده و بیننده عاقل به همه خطوط

مناظره خوب، رو به آینده دارد و روشن و گشوده است. انگار دو سوی گفت‌وگو می‌خواهند کشف کنند و بفهمند و مناظره بد، رو به گذشته دارد و بسته و تاریک است. همچون دادگاهی تنگ و تاریک، بدون حضور قاضی عادل و وکیل و هیئت منصفه و مطبوعات. در آن بیش از بیان و آشکارگی، صدور حکم و طرح اتهام داریم.





پیدا و ناپیدا می‌نگرد.

مناظره خوب، رو به آینده دارد و روشن و گشوده است. انگار دو سوی گفت‌وگومی خواهند کشف کنند و بفهمند و مناظره بد، رو به گذشته دارد و بسته و تاریک است. همچون دادگاهی تنگ و تاریک، بدون حضور قاضی عادل و وکیل و هیئت منصفه و مطبوعات. در آن بیش از بیان و آشکارگی، صدور حکم و طرح اتهام داریم. مناظره خوب بده‌بستان و تعاطی فکری و عاطفی است و مناظره بد، جنگ و درگیری لفظی و گاه فیزیکی. چهره‌ها و زبان‌ها گویاست. مناظره خوب و اخلاقی، بازی برد-برد است و مناظره نااخلاقی با هر نتیجه‌ای، باخت-باخت است، مگر آنکه اخلاق را تابع سیاست بدانیم؛ و قدرت

را بر کرسی‌ای بالاتراز حقیقت بنشانیم. در مناظره خوب، مزایا و معایب طرح‌ها و سخنان هر دو سواشکار می‌شود و در مناظره بد، عیب حداکثری یک سو و حسن حداکثری شخص دیگر برجسته می‌شود. مناظره نااخلاقی، معبد و پرستش‌گاه انسان‌های ناقص کامل‌نماست.

و کلام پایانی اینکه، ریشه مناظرات کلان سیاسی، در گفت‌وگوهای مردم است. هرچه دادگاه‌ها و کلانتری‌ها شلوغ‌تر، محبت و لبخند در کوچه و خیابان کمتر، خشونت و تعصب در مدارس و دیگر نهادهای ملی بیشتر باشد، گفت‌وگوها تند و تیزتر، آتشین‌تر و خردستیزتر خواهد بود.

پی‌نوشت

۱. «شرایط مباحثه آرمانی به شرایط شکل آرمانی زندگی مربوط است... مفهوم مباحثه ناب نیز نمی‌تواند جدا از شرایط تعامل ناب به تصور بیاید.» جامعه‌شناسی انتقادی، مقاله «نظریه‌ای درباره توانش ارتباطی»، تی. آمک‌کارتی، ترجمه حسن چاوشیان، ص ۵۶۵.
۲. «فقط می‌توانم احساسم را با این استعاره وصف کنم که اگر کسی می‌توانست کتابی در باب اخلاق بنویسد که واقعا کتابی در باب اخلاق باشد، این کتاب همه کتاب‌های دیگر جهان را با انفجاری منهدم می‌ساخت. واژه‌های مورد کاربرد ما، چنانکه در علم آن‌ها را به کار می‌بریم، ظروفي هستند که فقط قابلیت احتوا و انتقال مفهوم و معنا را دارند، مفهوم و معنای طبیعی. اخلاق اگر چیزی است، فوق طبیعی (یا فراطبعی) است و واژه‌های ما فقط واقعیات را بیان می‌کنند؛ چنان‌که یک فنجان، فقط یک فنجان پراز آب را نگه می‌دارد، ولو اینکه یک گالن روی آن بریزیم.» خطابه در باب اخلاق، لودویگ ویتگنشتاین، ترجمه مالک حسینی، فصلنامه ارغنون، ش ۱۶، ویژه‌نامه فلسفه اخلاق، ص ۳۲۸.
۳. «ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوسی از مقوله‌ای صحبت

- می‌کند که می‌توان آن را فلسفه سیاسی سوفسطائیان دانست. نکته اصلی صحبت او این است که سوفسطائیان سیاست و خطابه را یکی یا تقریباً یکی می‌دانستند. به زبان دیگر، سوفسطائیان به قدرت مطلق گفتار، باور یا میل به چنین باوری داشتند.» فلسفه سیاسی چیست؟، لئو اشتراوس، ترجمه فرهنگ رجایی، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۳.
۴. دو شخصیت «سیاست‌مدار اخلاقی» و «موظف‌گر سیاسی» نماد دو مکتب اخلاق وظیفه‌گرا و سودگرا هستند. از دیدگاه کانت، سیاست‌مدار اخلاقی کسی است که اصول سیاسی را در هماهنگی و هم‌زیستی با اخلاق دنبال می‌کند، اما موظف‌گر سیاسی اخلاق را به صورتی درمی‌آورد که مناسب سود و منفعت خودش باشد. برای سیاست‌مدار اخلاقی سیاست تابع اخلاق است، اما برای موظف‌گر سیاسی اخلاق تابع سیاست است. «فلسفه سیاسی کانت، اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری اخلاق، سید علی محمودی، نگاه معاصر، ۱۳۸۴، ص ۱۷۷.

جدال احسن الگوی مناظره اسلامی

به عنوان روش تأیید نمودند. ماجرای مناظرات برخی از ایشان در گزارش‌های تاریخی و حتی متون مقدس بیان گردیده است. در قرآن مناظره میان ابراهیم و نمرود یا موسی و فرعون، پیامبر اسلام با مشرکان مکه و یهودیان مدینه نمونه‌هایی از این سبک بیانی است. قرآن پیروان خود را به جدال احسن توصیه نموده و آنان را از سخن باطل حتی با نیت خیر برحذر داشته است. در فرهنگ قرآنی هیچ‌گاه هدف وسیله را توجیه نکرده و روش‌های غیر انسانی و ناحق به منظور اثبات یک سخن یا اندیشه حق تأیید نشده است. این توصیه و از روش همواره از سوی بزرگان دینی رعایت گردیده و از ورود به مغالطه و وراء خودداری شده است.

نفوذ اندیشه‌های سودجویانه و هنجار شدن دستیابی به موفقیت با هر وسیله‌ای، شکل مناظره را که در اصل به منظور روشن شدن افکار عمومی و شناخت حق از باطل بوده، به جدلی سفسطه آمیز آلوده کرده که تنها هدفش پیروزی بر خصم و دستیابی به جایگاه برتر در بحث و به هر قیمتی شده است.

اما امروزه در جهان، با توجه به قدرت یافتن رسانه‌های جمعی و اهمیت یافتن افکار عمومی، اگرچه مناظره و جدل جایگاه خود را در جهت دادن به حرکت‌های مردمی به خوبی یافته و در مهم‌ترین مسائل اجتماعی که نیاز به انتخاب مردم و جلب نظر آنان می‌باشد، نقش مؤثری ایفا نموده ولی نفوذ اندیشه‌های سودجویانه و هنجار شدن دستیابی به موفقیت با هر وسیله‌ای، شکل مناظره را که در اصل به منظور روشن شدن افکار عمومی و شناخت حق از باطل بوده، به جدلی سفسطه آمیز آلوده کرده که تنها هدفش پیروزی بر خصم و دستیابی به جایگاه برتر در بحث و به هر قیمتی شده است. گویا تاریخ به جای گام نهادن به پیش، چند قدم به عقب بازگشته و دوره سفسطائیان را مجدداً تجربه می‌کند. در چنین فضایی، جو فکری آن چنان آلوده شده و شناخت حق از باطل سخت گردیده که نیاز به ظهور سقراط و افلاطون و ارسطوهای عصر دیجیتال را ضروری می‌نماید.

سلطه رسانه‌ای جهان سرمایه‌داری و تهاجم فرهنگی که این اندیشه به دیگر جوامع داشته سبب شده تا این روش با همان خصوصیات در دیگر کشورها نیز به عنوان یک قاعده و هنجار پذیرفته شود و به همان شکل اجرا

مناظره به گفت‌وگویی میان دو نفر یا دو گروه اطلاق می‌گردد که منشأ آن وجود اختلافی در دو سوی یک مناظره است به گونه‌ای که هریک در جهت اثبات دیدگاه و نظر خود و رد نظر و دیدگاه طرف مقابل تلاش می‌کند و استدلال‌هایی را مطرح می‌نماید. اگرچه بحث و گفت‌وگویی میان انسان‌ها، تاریخی به بلندای تاریخ پیدایش انسان دارد اما آنچه این مسئله را به عنوان یک موضوع درخور بررسی در ابعاد علمی مهم ساخته، نقش و تأثیری است که امروزه در جوامع انسانی داشته و به شکل‌های مختلفی کاربرد مؤثر خود را به اثبات رسانده است.

شاید سوفسطائیان اولین گروهی باشند که در تاریخ، به اهمیت تکنیک در مناظره پی برده و به عنوان اساتید فن مناظره قواعدی را برای آن طراحی کردند. آنان کسانی بودند که تکنیک‌های بیانی را در غلبه بر خصم آموزش داده، افراد را مسلح به سلاح استدلال در جهت اثبات ادعا می‌نمودند و فارغ از اینکه آنچه بر آن استدلال می‌گردد حق است یا باطل تلاش می‌کردند تا چگونگی غلبه بر خصم را با بهره‌گیری از تکنیک‌های بیانی تعلیم دهند و افکار عمومی را علیه فرد مقابل جهت دهی نمایند. چنین روشی بی شک موجبات هرج و مرج فکری را در جامعه ایجاد کرده، خلط میان حق و باطل را مهیا می‌ساخت. سقراط در تقابل با این اندیشه بود که خود را فیلسوف یعنی دوستدار خرد نامید و بر آن شد تا با شیوه عملکرد سوفسطائیان به مقابله برخیزد. بعدها برخی از دنبال کنندگان روش او همچون افلاطون و ارسطو این تلاش را به شکل ابداع اصول و قواعدی پی گرفتند که معیاری در تشخیص سخن حق از باطل و درست از نادرست گردید.

پیامبران و مصلحان اجتماعی نیز از زمره معروف‌ترین مناظره‌کنندگان تاریخ بشری هستند؛ با این تفاوت که برای آنان حق مهم‌تر از پیروزی بود. آنان حاضر به شکست حریفان خود با روش‌های نادرست نبودند و برای دستیابی به پیروزی دروغ و قلب واقع را به عنوان روش تأیید ننمودند.

پیامبران و مصلحان اجتماعی نیز از زمره معروف‌ترین مناظره‌کنندگان تاریخ بشری هستند؛ با این تفاوت که برای آنان حق مهم‌تر از پیروزی بود. آنان حاضر به شکست حریفان خود با روش‌های نادرست نبودند و برای دستیابی به پیروزی دروغ و قلب واقع را



محمد صادقان هرات

کارشناس ارشد تاریخ تشیع

گردد. امروز شاید اگر کسی شناخت کافی از نخبگان اجتماعی و فرهنگی جهان نداشته باشد و مناظرات متعدد از چند نقطه مختلف دنیا را مشاهده نماید، نتواند به درستی تشخیص دهد که مناظره‌کنندگان با چه پیشینه فرهنگی و به نمایندگی از چه فرهنگ و تمدنی با یکدیگر سخن می‌گویند. این مسئله متأسفانه دامن کشورهای اسلامی از جمله کشور ما را نیز در برخی موارد آلوده کرده و گاه در مقاطعی حساس که نیاز به انتخاب افکار عمومی پیش می‌آید، از همان شیوه و روش سفسطه آمیز بهره برده شده و همان شیوه استعمارزده در اثبات اندیشه دنبال گردیده است؛ غافل از این که در فرهنگ دینی، به ویژه در اسلام هیچ‌گاه دستیابی به حقی که آلوده به روش‌های باطل شده پذیرفته نیست و اصلاح جامعه به این شکل تأیید نشده است.

جمهوری اسلامی به عنوان

پرچم دار دفاع از ارزش‌های دینی، شایسته‌ترین جامعه‌ای است که باید در راه احیای چنین هنجار اجتماعی اقدام به الگوسازی نماید. این الگوسازی نیاز به طی کردن راهی دارد که منطقیون در آغاز مبارزه با سفسطائیان پیمودند. اگر فلاسفه یونان در اوج قدرت سفسطائیان توانستند با خردگرایی، اندیشه خود را ترویج کرده و

سفسطه را مغلوب منطق خود نمایند، پیروزی منطق و خردگرایی برخاسته از فرهنگ و اندیشه دینی و ملی ما در اوج تهاجمات فرهنگی و استعماری دوران نیز امری دور از ذهن نخواهد بود.

لازمه این مهم بازگشت به خود از طریق اعتماد به حق و نه پیروزی در سایه ارتقای سطح آگاهی مردم و تلاش در راستای اجرای آن در سطوح عالی جامعه است. مردم از آن جهت که به حاکمانشان شبیه‌تراز پدرانشان می‌باشند نیاز دارند تا هنجارهایی چون جدال احسن را در نحوه سلوک و عمل مدیران ارشد جامعه خود ملاحظه نمایند.

مردم از آن جهت که به حاکمانشان شبیه‌تراز پدرانشان می‌باشند نیاز دارند تا هنجارهایی چون جدال احسن را در نحوه سلوک و عمل مدیران ارشد جامعه خود ملاحظه نمایند. این امر علاوه بر الگوسازی چنین رفتاری در جامعه، آرامش روانی را نیز به اجتماع هدیه خواهد کرد.

این امر علاوه بر الگوسازی چنین رفتاری در جامعه، آرامش روانی را نیز به اجتماع هدیه خواهد کرد. از سویی با ارتقای سطح آگاهی مردم از مناظره صحیح و تبدیل آن به یک خواسته عمومی، می‌توان امید داشت که در صورت بروز ناهنجاری در سطوح عالی

اجتماعی واکنش مردم اثر اصلاحی داشته و تضمینی بر عدم انحراف در این مهم باشد. اگرچه دستیابی به این مهم غیرممکن نیست اما بدون شک راهی هموار هم نخواهد بود؛ راهی که دیرپا زود ناگزیر از طی کردن آن برای دستیابی به اهداف مقدس جمهوری اسلامی خواهیم بود.



بازخوانی تاریخی مفهوم «مناظره» در سده‌های نخست اسلامی

□ سیسرون (۱۰۶ تا ۴۳ پیش از میلاد) که یک وکیل، فیلسوف و سیاستمدار بود و روش‌های بازیگری را برای آنکه بتواند سخنوری توانا شود آموخته بود، «De Oratore» را که یک گفت‌وگویی فلسفی یا گفتمان دیدگاه‌های مخالف توسط ۲ چهره مخالف بود به نگارش در آورد.^۱

مناظره به مثابه یک فن

علم منطقی از شاخه‌های مهم علوم انسانی است که فلاسفه با استفاده از این علم مبانی فلسفی خود را مستحکم می‌کنند. یکی از فنون علم منطق، جدل (مناظره) است. از لحاظ تاریخ فلسفه، مناظره - در معنای درست و دقیق آن - همان روش دیالکتیک سقراط است که در نوشته‌های افلاطون به اوج خود رسیده است. بعدها ارسطو قواعد این فن را مدون ساخت و به این ترتیب رساله توبیکا یا طوبیقا یعنی «مواضع» پدید آمد.

به گفته‌ی خواجه نصیرالدین توسی: «معلم اول، کتابی را که بر این فن مشتمل است، کتاب مواضع خوانده است و آن معنی لفظ طوبیقا است، چه اکثر این کتاب مشتمل بر ذکر مواضع باشد.»^۲ این مبحث همان است که در بیشتر کتاب‌های منطقی، به پیروی از ابوعلی سینا، فن جدل نامیده شده است.

□ دانشمندان علم منطق تفاوت‌هایی بین مناظره و جدل لحاظ کرده‌اند و هرکدام از این فروع را دارای ویژگی‌های خاصی می‌دانند. چنان‌که خواجه نصیر توسی در کتاب‌های «الجواهر النضید» و «اساس الاقتباس» به همین طریق عمل کرده است. با این همه، جدل و مناظره تفاوت ظریفی با یکدیگر دارند که خواجه نصیر خود نیز متذکر آن شده است. وی می‌گوید:

«چون مقصود از جدل الزام غیراست، لامحاله مشتمل بود بر نزاعی، و در اغلب احوال جدل را به استعمال نوعی از عناد و احتیال احتیاج افتد»^۳

بستر تاریخی شکل‌گیری مناظره در تمدن اسلامی

ابن خلدون، مورخ بزرگ شرقی، درباره علت پدید آمدن این فن می‌نویسد: «جدل عبارت از شناختن آداب مناظره‌ای است که میان پیروان مذاهب فقهی و جزآن روی می‌دهد. این فن هنگامی متداول شد که باب مناظره در رد و قبول مسائل توسعه یافت، چه هر

□ «مناظره» واژه‌ای است که با آن آشنایی قابل توجهی داریم. این واژه تداعی‌کننده جدال‌های سیاسی در ایام انتخابات کشور است، جدال‌هایی که گاه ممزوج با بی‌اخلاقی‌های مشمژکننده‌ای شده است. اما سؤالی جدی در ذهن تک‌تک افرادی که به تماشای مناظره‌های چالشی می‌نشینند نقش می‌بندد و آن هم این است که این سبک از گفت‌وگواز چه زمانی وارد بحث‌های دنیفره یا پیش از دنیفره شده است. آیا مناظره راهی شفاف برای رسیدن به حقیقت برای ما می‌گشاید؟ قدرت طلبی تا چه اندازه در مناظره‌ها مؤثر است؟ آیا این روش سبکی نوین برای قدرت نمایی سیاسی، اعتقادی و... است؟

□ سخن گفتن از شروع یک پدیده کار بسیار مشکلی است زیرا داده‌های تاریخی ما به اندازه‌ای نیست که بتوان به قطعیت شروع پدیده‌ای انسانی را تخمین زد. اما به طور نسبی می‌توان گفت بحث و مناظره از ابتدایی‌ترین شیوه‌های ارتباط جمعی انسان‌ها بوده است. ما در ارتباط‌های روزانه گاه‌به‌گاه درگیر مناظره‌هایی سطحی در ارتباطات شهروندی می‌شویم. مناظره نیز سطوح مختلفی دارد که هرکدام از این سطوح درجه اهمیت خاصی را شامل می‌شود. گاهی مناظره‌ها در سطوح بالای سیاسی و اعتقادی انجام می‌گیرند و گاهی در سطوح پایین که شامل بحث‌های بین ۲ نفر برای به کرسی نشاندن رأی خاص است.

مناظره در قرون گذشته

به نوشته هرودوت در سال ۵۲۲ پیش از میلاد، پس از قتل بردیای دروغین، ۷ نفر از بزرگان ایران برای شکل حکومتی آینده ایران به مناظره نشستند. در مناظره‌ای که میان بزرگان ایران شکل گرفت، اوتان نظامی مردم سالارانه بر پایه دموکراسی را پیشنهاد کرد و دیگر انواع حکومتی را به چالش کشید. در مقابل، مگابیزوس در دفاع از الیگارشی سخن گفت. اما داریوش بزرگ با دفاع از نظام سلطنتی، آن را بهترین نوع حکومت دانست. ۴ مرد دیگر نیز طرف داریوش را گرفتند. در نهایت این مناظره به نفع داریوش به پایان رسید و او به شاهنشاهی رسید.^۴

□ با برخاستن امپراتوری روم، از افراد برجسته‌ای که در شکل‌گیری مناظره و گفتمان اثرگذار بودند می‌توان اشاره کرد به:



امید حسینی نژاد

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

یک از مناظره‌کنندگان، هنگام بحث، در استدلال و پاسخ دادن بی‌ضابطه سخن می‌گفتند که برخی از این سخنان و دلایل درست و برخی نادرست بود. از این رو، پیشوایان ناگزیر شدند آداب و احکامی وضع کنند تا مناظره‌کنندگان در رد و قبول، بروفق آن ضوابط سخن گویند و از حدود آن خارج نشوند، و وضع استدلال‌کننده و پاسخ‌دهنده روشن گردد که چگونه به استدلال پردازد و به چه کیفیتی دست از استدلال باز دارد، در چه جایی اعتراض کند یا به معارضه برخیزد، و کجا سکوت کند تا خصم به سخن و استدلال پردازد.^۵

مناظره پیامبر با

دیگر ادیان ابراهیمی

پس از گسترش اسلام در شبه جزیره عربستان و درگیری یهودیان و مسیحیان با مسلمانان، نخستین جدال‌های عقیدتی آنان با دین مبین اسلام شکل گرفت. یهودیان یکی از جریانهای اصلی اعتقادی مدینه به حساب می‌آمدند که به واسطه فراوانی ثروت

در منطقه از چیرگی و نفوذ فوق‌العاده‌ای بهره‌مند بودند. دیرزمانی از پرتو پرفروغ اسلام برمیدینه نگذشته بود که یهود آفتاب عمر عزت خویش را رو به افول دید. براین اساس، علم مخالفت و مبارزه با مسلمانان را برافراشت و عزم خویش را برای نابودی آیین نوپای اسلام جزم کرد.

علامه مجلسی در کتاب «بحار الانوار» روایتی نقل کرده که در آن اشاره به داستان مناظره یهودیان با پیامبر اکرم ﷺ شده است: روزی جمعی به حضور پیامبر ﷺ آمده و گفتند ما به قرآن اشکالی داریم و برای مناظره آمده‌ایم.

پیامبر ﷺ فرمودند: اشکالتان چیست؟

نخست گفتند: آیا تو فرستاده خدا هستی؟

پیامبر ﷺ فرمودند: آری.

جمعیت: اشکال ما از قرآن شما این است که در آیه ۹۸ سوره انبیا می‌فرماید: *إنکم وما تعبدون من دون...* حصب جهنم؛ شما و آنچه [از معبودانی که] جز خدا

می‌پرستید هیزم دوزخ می‌باشید.»

اشکال ما این است که طبق این عبارت، باید حضرت مسیح ﷺ نیز اهل دوزخ باشد، زیرا عده‌ای مسیح ﷺ را می‌پرستند!

پیامبر با کمال میل و آرامش سخنان آن‌ها را گوش کرده و سپس فرمودند: قرآن طبق متعارف، کلام عرب نازل شده است. در کلام عرب کلمه «من» نوعاً برای ذوالعقول (افراد صاحب عقل) استعمال می‌شود و کلمه «ما» نوعاً برای امور غیر ذوالعقول (مانند حیوانات و جمادات و گیاهان) اما کلمه «الذی» هم برای ذوالعقول و هم برای غیر ذوی‌العقول استعمال

می‌شود. در آیه مورد اشکال شما، کلمه «ما» استعمال شده.

بنابراین معبودانی را می‌گوید که صاحب عقل نیستند مثل بت‌هایی که از چوب و سنگ و گل و ... بنابراین معنی آیه چنین می‌شود: «جایگاه شما غیر خداپرستان، و معبودهایی که از بت‌های مختلف ساخته‌اید، همگی،

در دوزخ می‌باشند.» آن‌ها قانع شده و پیامبر را تصدیق کرده و برخاستند و رفتند.^۶

تأملات فرقه‌ای در بسط مفهوم مناظره

پس از جدال‌های نخستین بر سر جانشینی پیامبر ﷺ و پس از آن شکل‌گیری نظام‌های فقهی و اعتقادی توسط گروه‌های مختلف فکری در مناطق مختلف تمدن اسلامی، بازار مناظره رونقی دوچندان پیدا کرد. هرکدام از فرق اسلامی برای به کرسی نشاندن عقیده خود به روش‌های مختلفی برای نیل به اهداف خود دست‌آویز می‌شدند. در این میان، گاهی قدرت سیاسی نیز به کمکشان می‌آمد تا بتوانند با این حربه مخالفان خود را به زیر کشند. نمونه بارز اتحاد اعتقادی و سیاسی جریان پرفراز و نشیب محنه در اوایل سده دوم هجری است. مناظرات مختلفی بین علمای بزرگ فرق اهل سنت درباره مسئله خلق قرآن در گرفت اما به دلیل اینکه قدرت حاکم، یعنی مأمون عباسی، خود موافق



خلق قرآن بود، مناظرات درگرفته بین اندیشمندان ناخودآگاه به این سمت کشانده می شد و مخالفان این نظریه در بند کشیده شدند.^۶

بحث‌ها و مناظرات کلامی در مباحثی مانند جبر و قدر و صفات باری خیلی زود در جامعه اسلامی آغاز شد. این مسئله تا حدودی به دلیل شیوه طرح این مباحث در موارد مختلف قرآن کریم بود که گاه در نظراول موجب توهم تعارض میان آیات مختلف است، و قسمتی نیز به دلیل برخورد افکار مسلمانان با مذاهب غیراسلامی از راه افراد تازه‌مسلمان یا تماس با غیرمسلمانان بود. گزارش‌هایی در منابع هست که بر مبنای آن مشاجرات کلامی بر سر مسئله جبر و قدر از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شده بود. این گزارش‌ها شاید قابل اثبات نباشد اما بنا به گزارش‌های قابل اطمینان‌تری، این‌گونه بحث‌ها بیست و چند سال پس از رحلت آن حضرت در اماکنی مثل کوفه و بصره بسیار شایع و رایج بود و به زودی بحث‌های دیگری را در مورد مباحث کلامی دیگر به دنبال آورد. در همین دوره به سبب توسعه مناظره در مناطق مختلف تمدن اسلامی اندیشمندان بر آن شدند تا اصول بحث و مناظره را در قالب کتاب به رشته تحریر درآورند تا این فن با اسلوبی متوازن و هماهنگ برای رسیدن هرچه بهتر به حقیقت و نظری صواب به کار گرفته شود.

از متکلمانی که در مورد مناظره و آداب و مسائل آن کتاب نوشته‌اند:

۱) یکی ابوالقاسم عبدا... بلخی معروف به کعبی (قرن سوم و چهارم) است که اثری به نام کتاب «الجدل و آداب اهل و تصحیح علیه» نوشته است. ۲) دیگری امام الحرمین جوینی (متوفی ۴۷۸) است، نویسنده «الکافی فی الجدل» که کتابی مفصل در باب جدل، مفاهیم، آداب و شیوه‌های مرتبط با آن در موضوعات و مسائل کلامی و فقهی است.

تلقی شیعیان از مناظره در میان دیگر فرق اسلامی

با وجود این، میان این دانشمندان شیعه و اصحاب ائمه با متکلمان دیگر آن عهد یک تفاوت بارز و اساسی وجود داشت و آن مقامی بود که به عقل و فکر بشری در ایدئولوژی هر گروه داده می شد. برای متکلمان سنی، عقل و استدلال عقلانی مرجع تصمیم‌گیرنده نهایی بود و نتیجه آن هرچه بود باید پیروی می شد اما برای متکلمان شیعه، عقل ابزار بود و منبع اعلا دانش و مرجع نهایی آگاهی و کشف واقع، امام بود که آنان

قواعد و مبانی کلامی خود را از تعلیمات وی می گرفتند. مثلاً زراره بن اعین که نظریات و آرای او در چندین مسئله کلامی از جمله در مسئله استطاعت یعنی اینکه آیا توانایی انسان بر فعل از نظر زمانی همراه فعل و هم‌زمان با آن یا در زمان مقدم بر آن حاصل می شود در کتاب‌های عمومی کلام مورد نقل و بحث قرار گرفته است صریحاً می گفت که نظریات خود را در این مسئله از تعلیمات حضرت صادق علیه السلام گرفته هر چند خود آن بزرگوار به دلیل اعتنا نکردن به آن مجادلات، به آن‌گونه نتیجه‌گیری از کلمات خود اهمیتی نداده و آن کلمات را به آن قصد و غرض انشائی فرمودند.

همچنین گزارش شده است که روزی ابوالهذیل علاف، متکلم معتزلی (متوفی ۲۳۵)، و هشام بن الحکم بر سر مسئله‌ای کلامی درگیر مناظره‌ای سخت شدند. ابوالهذیل به هشام گفت که او با این شرط با وی مباحثه می کند که هر طرف مغلوب دیگری شد به نظر وی تسلیم شده و آن را بپذیرد: «إن غلبتني رجعت إلى مذهبك وإن غلبك رجعت إلى مذهبي.» هشام پاسخ داد که این شرط را عادلانه نمی داند و آن را نمی پذیرد بلکه با او بر این اساس مناظره می کند که اگر هشام پیروز شد، ابوالهذیل به مذهب او بگردد ولی اگر ابوالهذیل پیروز شد، هشام به امام خود مراجعه کند:



صورت کسری افروز و زوزن افکندی بر روی خطاطی و تصویر استغفر الله

«اناظرک علی اننی ان غلبتک رجعت الی مذهبی وان غلبتني رجعت الی امامی».

طبیعتاً برای کسی که به منبع و مرجعی والاتراز عقل محدود آدمی معتقد است، چنین عکس‌العملی الزامی است.

■ مناظرات امام رضا علیه السلام نمونه‌های اعلای گفت‌وگویی مسالمت‌آمیز

شناخت ضرورت مناظره در عصر حضرت امام رضا علیه السلام به درک شرایط سیاسی و فرهنگی آن برهه بستگی دارد که باید مورد ارزیابی قرار گیرد. دوران امامت بیست‌ساله امام علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه السلام با خلافت هارون، امین و مأمون عباسی هم‌زمان بوده است. حکومت عباسی با تظاهر به دین و دیانت، از یک سوریاکارانه به مقام و منزلت اهل بیت علیهم السلام ارجح می‌نهاد و از سوی دیگر، برای انزوای مقام ولایت می‌کوشید. از شواهد این مدعا، اجبار حضرت امام رضا علیه السلام به پذیرش ولایتعهدی بود که سرانجامی جز شهادت امام علیه السلام نداشت؛ زیرا مأمون طرح و برنامه‌های سیاسی خود را در مقابله با روش حکیمانه حضرت رضا علیه السلام ناکارآمد یافته بود.

هرچند قلمرو گفت‌وگوهای امام علیه السلام بسی گسترده است و مسائل حقوقی را هم در بر می‌گیرد، عمده این مناظرات به مباحث اعتقادی شامل معارف توحیدی، نبوت، حقانیت قرآن و مسئله امامت مربوط می‌گردد.

جست‌وجودر منابعی مانند عیون اخبار الرضا علیه السلام مجموعاً گزارش ۱۵ مجلس مناظره را (با حذف موارد تکراری) در دسترس محقق قرار می‌دهد و نمایانگر آن است که این مناظرات متناسب با موقعیت‌ها، مختصراً مفصل برگزار شده است و مأمون عباسی در بیشتر این محافل حضور داشته و گاه خود او با امام به گفت‌وگو پرداخته است.

بررسی تک‌تک مناظرات از عهده این یادداشت خارج است. اما با نگاهی گذرا به متن این مناظرات می‌توان دریافت که امام رضا علیه السلام با تکیه بر

پی‌نوشت

۱. نصیرالدین توسی، محمد بن حسن، اساس الاقتباس، ص. ۴۵۱، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵ ش.
۲. نصیرالدین توسی، محمد بن حسن، اساس الاقتباس، ص. ۴۴۷، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵ ش.
3. Herodotus, Histories, 3, 80-84.



اندوخته‌های هردینی، پاسخ‌های درخور و عقلانی به آن‌ها می‌دادند و شکل‌گیری بستری عقلانی برای ایجاد فضای مسالمت‌آمیز توسط امام علیه السلام سبب شد تا بزرگانی ادیان مختلف به راحتی سخت‌ترین مباحث کلامی و اعتقادی را با امام رضا علیه السلام در میان گذارند.

■ نتیجه‌گیری

بستر شکل‌گیری مناظرات در سده‌های نخست عرصه فقه و کلام اسلامی بوده است. فرق اسلامی با تکیه بر اندیشه‌های خود به مجادلات و مناظرات مختلفی تن می‌دادند تا نظر خود را بر کرسی نشانند. البته در این میان، تکفیرهایی نیز توسط برخی از فرق فقهی نسبت به اندیشه‌های مخالف انجام می‌شد اما این روش سبب نشد تا تنور مناظرات بین فرقی داغ نماند. شیعیان نیز مانند دیگر فرق اسلامی برای دفاع از کیان فکری خود کمر همت بستند و با تکیه بر اندیشه‌های امامان شیعه میدان‌داری، و از اندیشه خود دفاع کردند. ■

4. «Debating - A Short History». torontodebate.org. Retrieved 18 November 2009.
۵. ابن خلدون، العیز: تاریخ ابن خلدون، ج. ۱: مقدمه، صص. ۵۷۸-۵۷۹، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران ۱۳۶۳-۱۳۷۰ ش.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج. ۹، ص. ۲۸۲.
۷. رجوع کنید به: جدعان، فهمی، المحنة، بیروت، مؤسسه عربی دراسات و النشر، ۲۰۰۰ م.

آداب و اخلاق گفت و گو

روایتی از درس‌گفتار استاد مصطفی ملکیان

خشونت جایگزین نهایه‌ی و ویرانگری است که ناگهان سر برمی‌آورد تا خلایی را که هیچ‌گونه وابستگی و رابطه‌ای در آن نیست پر کند.^۱

در این میان، این گفت‌وگوست که می‌تواند هم رنج بی‌ارتباطی انسان معاصر را کم، و هم خشونت را مهار کند. مارتین بوبر (Martin Buber)، فیلسوف اتریشی، برای انسان ۳ نوع رابطه تعریف می‌کند:

۱. رابطه من و آن؛ ۲. رابطه من و شما؛ ۳. رابطه من و تو؛ که گفت‌وگو به عنوان یک رابطه انسانی اگر حقیقی باشد؛ اولاً؛ مبتنی بر نیاز دوسویه است و ثانیاً؛ نسبت حاکم بر گفت‌وگو نسبت «من-تو» به جای «من-آن» است.

گفت‌وگو ساحت‌های مختلفی دارد که ۲ ساحت «آداب گفت‌وگو» و «اخلاق گفت‌وگو» از اهمیت سترگی برخوردارند. در این نوبت به پاره‌ای از آنچه آداب گفت‌وگو نامیده می‌شود و در درس‌گفتارهای بهار ۹۸ استاد مصطفی ملکیان که

رولومی (Rollo May) نویسنده کتاب «عشق و اراده»^۱ در تصویر جهانی که در آن قرار داریم می‌نویسد: «دنیایی که در بحبوحه بمباران پیشرفته‌ترین ابزار ارتباطی، برقراری ارتباط شخصی واقعی در آن بسیار دشوار و نادر است. برجسته‌ترین نمایشنامه‌نویسان زمان ما کسانی هستند که سوژه‌شان [را] دقیقاً همین فقدان رابطه قرار داده‌اند.»^۲ رولومی آنگاه به یکی از شاهکارهای ساموئل بکت^۳ با نام «Krapp's Last Tape»؛ آخرین نوار کرپ» اشاره می‌کند که در آن همه زندگی قهرمان داستان به صحبت با یک ضبط صوت می‌گذرد؛

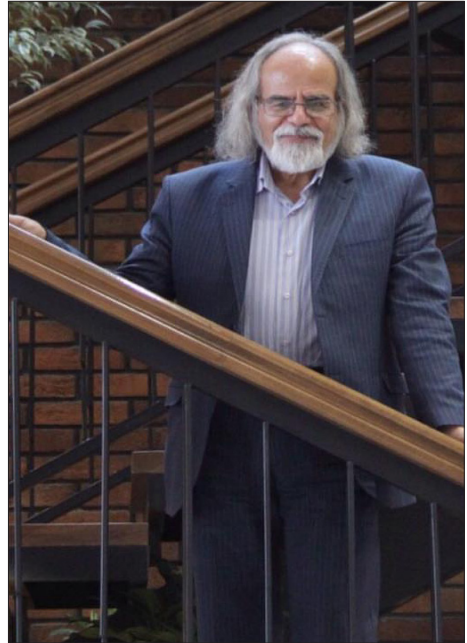
این فقدان ارتباط به تعبیر رولومی بی‌عاطفگی و بی‌احساسی را به دنبال دارد که فرجام آن جامعه‌ای خشن خواهد بود: «یک رابطه دیالکتیک میان بی‌احساسی و خشونت وجود دارد. در بی‌احساسی زیستن خشونت پدید می‌آورد ...



علی شفیعی

مدیر گروه فقه پژوهشکده
اسلام تمدنی





از سوی «کانون بعثت اخلاق» برگزار شد و مورد اشاره قرار گرفت پرداخته می‌شود.

ادب گفت‌وگو

ادب گفت‌وگو چیست و چه نقشی در این رابطه ویژه دارد؟

ملکیان در پاسخ به چیستی ادب گفت‌وگو می‌گوید: اموری که به موفقیت گفت‌وگو مربوط می‌شوند و تضمین‌کننده موفقیت آن هستند را ادب گفت‌وگو می‌نامند. در مقابل اخلاق گفت‌وگو که نقشی جدی در موفقیت گفت‌وگو ندارد بلکه فقط گفت‌وگو را اخلاقی می‌کند.

یک رفتار یا گفتار انسانی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد اما هم‌زمان غیراخلاقی نیز باشد، و می‌تواند اخلاقی باشد اما موفقیت‌آمیز نباشد. آداب گفت‌وگو متعدد است و معطوف به نتیجه داشتن گفت‌وگو تعریف می‌شود که پاره‌ای از مهم‌ترین این آداب به شرح ذیل مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

ادب اول: استفاده نکردن از منافع شخصی یکی از آداب گفت‌وگو در ساحت‌های مختلف

زیست انسانی آن است که گفت‌وگوکنندگان منافع شخصی را در این تعامل انسانی دخالت ندهند. هر انسانی منفعی از جنس منافع مادی دارد و منافع معنوی. تعلق به یک جغرافیای زیستی، یک مذهب ویژه، یک ساختار حکومتی، یک جریان فکری و ... گاه منشایی می‌شود برای منافع شخصی که می‌تواند گفت‌وگو را ناکارآمد کند.

انسان‌ها اگر دنبال توفیق در گفت‌وگو هستند و اگر ضرورت گفت‌وگو به عنوان رهاوردی نوین در جهان جدید برای حل مشکلات را پذیرفته‌اند، حتما باید از منافع شخصی دست بردارند حتی اگر این منافع از جنس معنا باشند. بیشتر چالش‌ها و بی‌فرجام ماندن گفت‌وگوهایمان معلول اندیشیدن به منافع شخصی است.

مولوی در نگاهی معنوی به گره زدن منافع شخصی به فهم و درک درست واقعیت‌های پیرامونی می‌گوید: خشم و شهوت مرد را احول کند / ز استقامت روح را مبدل کند.

چون غرض آمد هنر پوشیده شد / صد حجاب از دل به سوی دیده شد
چون دهد قاضی به دل رشوت قرار / کی شناسد ظالم از مظلوم زار
شاه از حقد جهودانه چنان / گشت احول کالامان یارب امان

گذر از منافع و فرارفتن از آن در گفت‌وگو تنها در عرصه‌های فردی و شخصی نیست که باید مورد توجه قرار گیرد بلکه در ساحت‌های عمومی و بین‌المللی نیز اگر دنبال آرامش از یک سو و نقش‌آفرینی از سوی دیگر در سطوح عمومی و بین‌المللی هستیم، باید به این ادب تن دهیم.

نمی‌توانیم با جهانیان به گونه‌ای حرف بزنیم که تنها منافع ایدئولوژیکی، فرهنگی، اقتصادی و ... خویش را ببینیم و منافع جهانیان را نادیده بگیریم. نمی‌توان گفت‌وگو را ابزاری برای جلب تنها منافع خویش بدانیم زیرا این دیگر گفت‌وگو نیست؛ این همان مذاکره، مشاجره یا هر چیز دیگری است اما گفت‌وگو نیست.

استاد ملکیان در تصویر این ادب می‌گوید: یکی از مهم‌ترین آداب گفت‌وگو این است که گفت‌وگوکنندگان روی خود برده بی‌خبری بیندازند تا منافع شخصی خود را در گفت‌وگو دخالت ندهند. آنگاه چنان در گفت‌وگو شرکت می‌کنند که سود همه گفت‌وگوکنندگان در آن باشد.

□ به قول ابوالقاسم لاهوتی:

تا در سرمن فکر کسی جز تو نیاید / دل در گذر باصره
بگماشته‌ام من

■ ادب دوم: گمان نیک داشتن در علت ناسازگاری‌ها

ناسازگاری انسان‌ها با یکدیگر در جهان مسئله‌ای طبیعی و تکوینی است. ناسازگاری خَلقی (آفرینش) و خَلقی (رفتاری و اعتقادی) از زیست انسانی برداشتنی نیست اما قابل مدیریت است. ما انسان‌ها در حیات انسانی‌مان بسیار کسانی را می‌یابیم که با ما ناسازگارند. در مواجهه با این آدمیان می‌توانیم ۲ نگاه داشته باشیم: ۱. آنان را دارای سوء نیت دانسته و به بداندیش بودن آن‌ها فکر کنیم؛

□ ۲. ناسازگاری‌شان را معلول جهل آنان بدانیم. هریک از این ۲ نگاه می‌تواند رفتار و انتظار ما با دیگران را تحت تأثیر قرار داده و گفت‌وگوی ما را با آنان موفقیت‌آمیز کند یا آن را نافرجام کند.

□ ملکیان معتقد است: «در ساحت گفت‌وگو باید مخالفانمان را قربانی جهلشان بدانیم نه اینکه آنان را انسان‌هایی بدانیم که سوء نیت دارند و عمداً با ما به ناسازگاری می‌پردازند.

□ اگر کسی را جاهل بدانیم، تلاش خواهیم کرد راه‌هایی وی را از جهل پیدا کنیم و با او همدلی کنیم اما اگر او را دارای سوء نیت بدانیم، نه تنها نمی‌توانیم با او گفت‌وگو کنیم بلکه سخنان وی را نیز درست نمی‌فهمیم، زیرا یکی از شروط فهم و دریافت درست یک متن یا یک سخن، همدلی با وی است. □

اگر ناگهان سنگی بر پیشانی‌مان بنشیند که پس از جست‌وجو معلوم شود طفلی بوده است تعامل ما با وی حتماً متفاوت خواهد بود با آن‌گاه که معلوم شود سنگ را کسی زده است که یا طفل نیست یا دشمن ماست.»

□ سعدی معتقد است آن‌گاه که نگاه دوست‌اندیشی بر روابطمان حاکم باشد، به راحتی رفتارهایمان را حمل بر بداندیشی نمی‌کنیم:

چشم بداندیش که برکنده باد / عیب نماید هنرش
در نظر

گر بودت یک هنر و چند عیب / دوست نبیند به جز
آن یک هنر

یا حافظ در یکی از غزل‌هایش می‌گوید:
جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه / چون ندیدند
حقیقت ره افسانه زدن

□ جهل هم صورت‌ها و ساحت‌های مختلفی دارد که بدترین آن همان است که وقتی برونو^۱ در هنگام اعدام، آنگاه که به يك ستون آهنین بسته شده بود و ناگهان دید پیرزنی نزدیک شد و تکه هیزمی در دست داشت و با آوردن نام خدا بر لب آن را روی هیزم‌ها انداخت، گفت: «لعنت بر جهل مقدس تو.»

■ ادب سوم: خوداندیش بودن و انتقال یافته‌های خویش

برخی اندیشمندان جامعه مدرن را محصول خوداندیشی و خودمختاری انسان‌ها می‌دانند و معتقدند این خوداندیشی است که می‌تواند یک جامعه را به مدرنیته رهنمون شود.

□ مصطفی ملکیان معتقد است: یکی از آداب گفت‌وگو این است که «هر کسی حرف خودش را بزند. هر که باید یافته‌های خودش را طرح کند. باید خوداندیش بود.» و صد البته روشن است بین یافته و یافته‌ها باید تفکیک کرد. یافته‌ها البته نه تنها قابل انتقال نیستند بلکه دژی محکم‌اند برای جلوگیری از هرگونه گفت‌وگویی که می‌خواهیم به فرجام برسد. □ ملکیان آنگاه از یکی از فیلسوفان گفت‌وگوین‌گونه نقل می‌کند: «مارتین بوبر تأکید می‌کند که باید هرگونه تبعیت را کنار گذاشت. باید مستقل‌اندیش بود.» زیرا همان‌گونه که گفته شده است: «جنبش روشنگری در رویکرد به خرد و در نگرش به انسان به عنوان موجودی خردمند، خوداندیش و دارای اختیار و حق، راه درستی را برای انسان و جهان گشود.»

■ اما خوداندیش بودن یعنی چه و چرا باید مستقل‌اندیش و خوداندیش باشیم؟

درست است که انسان دانش خود را از یافته‌های پیشینیان فرامی‌گیرد و برای فراگرفتن این آگاهی‌ها نیاز به آموزش و پژوهش دارد اما هراسانی ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایی دارد که این رابطه دانشی با دیگران نباید آن ظرفیت‌ها را سرکوب کند. خوداندیش بودن یعنی بهره‌گیری از ظرفیت انسانی خود در هنگامه مواجهه با اندیشه و آرای دیگران و رهایی از صغارت که پیام روشنگری^۲ در دوران مدرن است.

□ ملکیان برای جلوگیری از یک سوء فهم در مورد خوداندیشی می‌گوید: «خوداندیشی به معنای کلاس نرفتن و کتاب نخواندن نیست. ما باید از علم و تجربه دیگران استفاده کنیم ولی خروجی‌اش را باید مشخص کنیم که چه نسبتی با ما دارد.»



برخی نقل کرده‌اند که کانت در مقاله «جهت‌گیری خوداندیشی چیست؟» در پاسخ به چیستی خوداندیشی می‌گوید: «خوداندیشی یعنی به خویش خویش و در خرد خویش نگرستن؛ به خاطر سنگ بنای برتر حقیقت؛ قاعده رفتار خوداندیشی در تمام زمان‌ها روشن‌نگری است»^۸. کسانی که تنها دانش دیگران را یاد می‌گیرند و با آن دانش رابطه‌ای جدی و انتقادی برقرار نمی‌کنند نمی‌توانند آن دانش را به‌روانند. این افراد از آنجا که همیشه چشم به دست و دهان دیگران دوخته‌اند ظرفیت و توانمندی خویش را به قربانگاه برده و قدرت زایش فکری خویش را عقیم می‌کنند.

اما چرا باید خوداندیش بود؟ مصطفی ملکیان معتقد است: «این کار که سخن کسی را به جهت گوینده‌اش بپذیریم مخالف اخلاق باور است.»

وی در مقاله «اخلاق تفکر و آشفستگی‌های جاری» در توضیح اخلاق باور (تفکر) می‌نویسد: «عالم ذهن، عالم تفکر، عالم عقیده و عالم معرفت هم بخشی از عوالم باطنی ماست و اخلاق در اینجا هم سخنی

پی نوشت

۱. رولو می در ۲۱ آوریل ۱۹۰۹ در ایداه، اوهایو، متولد شد. وی روان‌شناسی آمریکایی بود که جزو نظریه‌پردازان اصلی در رویکرد انسان‌گرا محسوب می‌شود.

۲. رولو می؛ عشق و اراده؛ ص ۲۵؛ مترجم: سبیده حبیب.

۳. ساموئل بکت، نویسنده ایرلندی، این نمایشنامه را در سال ۱۹۵۷ نوشته است.

۴. فاجعه‌نهایی این است که بکت در پایان این نمایشنامه نشان می‌دهد انسان پس از مدتی دیگر با خود هم رابطه نخواهد داشت.

۵. رولو می؛ عشق و اراده؛ ص ۳۷؛ مترجم: سبیده حبیب.

۶. جوردانو برونو فیلسوف ایتالیایی است که پس از گذراندن ۸ سال زندگی تلخ در سیاه‌چال‌های خوفناک دادگاه تفتیش عقاید، در میدان کامپودی فیوری شهر رم زنده‌زنده در آتش سوزانده شد.

۷. در پاسخ به پرسش: روشن‌نگری چیست؟ ایمانوئل کانت؛ مترجم: ید... موقن.

۸. ایمانوئل کانت؛ روشن‌نگری چیست؟؛ رفیع نعیمی.

کانونی برای گفت‌وگو و انتقاد دینی

به مسائل سیاسی ارتباط پیدا می‌کرد. برخی از اساتیدی که در جلسات پرسش و پاسخ کانون شرکت کردند، عبارت‌اند از شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر باهنر، آیت‌... مکارم شیرازی و آیت‌... جعفر سبحانی.

برنامه‌هایی هم برای مدتی دایر بود که البته تداوم پیدا نکرد. یکی اینکه برگه‌های معرفی کانون به زبان‌های مختلف در راه‌آهن، فرودگاه و دیگر ورودی‌های مشهد پخش می‌شد. هرازگاهی توزیست‌هایی از کشورهای گوناگون به کانون می‌آمدند و برخی از آنان هم به دین مبارک اسلام درمی‌آمدند. دیگر اینکه بسته‌های فرهنگی و اعتقادی به بیمارستان‌ها فرستاده می‌شد. دوره‌هایی نیز برای تربیت مربی و پاسخ‌دهنده دینی در کانون و گاهی کلاس آموزش مناظره برگزار می‌شد. از دیگر فعالیت‌های کانون می‌توان به اجرای نمایش و تئاتر با مضامین مذهبی و تربیتی که از سوی جوانان اجرا می‌شد، اشاره کرد.

بعد از حمایت امام خمینی رحمته‌الله علیه، آیت‌... میلانی، آیت‌... گلپایگانی، آیت‌... شیرازی و آیت‌... شریعتمداری از کانون، استقبال بیشتری از سوی مذهبی‌ها شکل گرفت و شعبه‌های کانون بیشتر شد. شعبه‌هایی در قم، تهران، اصفهان، شیراز، سیرجان، نیشابور، قوچان، کاشمر، شوش، رشت و همچنین شعبه دومی در مشهد به راه افتاد.



سال ۱۳۴۱ شهید هاشمی نژاد همراه شوهرخواهر و برادرزن خود، سیدحسن ابطحی، «کانون بحث و انتقاد دینی» را تأسیس کرد. جرقه‌های اولیه کانون به جلسات اعتقادی آخر هفته‌ای جمعی از طلاب برمی‌گردد. انتخاب شهید هاشمی نژاد به عنوان استاد این جلسات، پیشنهاد آیت‌... میرزا جوادآقا تهرانی، از علمای برجسته مشهد، بود. بعد از برگزاری یک دوره و تدوین مطالب ارائه شده، جلسات با نام «کانون بحث و انتقاد دینی» ادامه یافت. شهید هاشمی نژاد که تجربه «کانون فرهنگی جوانان» را داشت، سخن‌گویی کانون به شمار می‌رفت و بخش علمی کانون را پیش می‌برد و آقای ابطحی هم مدیر کانون بود و نام او به عنوان مؤسس ثبت شد.

محل کانون اوایل در شاه‌رضانو (چهارراه زرینه که بعد به آزادی و بعدتر به آیت‌... بهجت تغییر نام داد) بود. ۲ سال بعد به ساختمانی روبه‌روی باغ نادری (چهارراه شهدا) که یکی از تجار در اختیار کانون قرار داده بود، نقل مکان کردند و سال ۴۷ هم به تالار طبقه بالای مسجد صاحب‌الزمان رحمته‌الله علیه منتقل شد. مسجد در میدان گوهرشاد قرار داشت و امام جماعت آن آقای ابطحی بود. به دلیل فعالیت‌های کانون، کم‌کم نام آن میدان به «صاحب‌الزمان رحمته‌الله علیه» تغییر کرد. سال ۵۷ یکی از خیران هزارمتر زمین در میدان راهنمایی را برای ساخت ۳ طبقه ساختمان به کانون اهدا کرد، اما ساواک مانع شد. به همین دلیل ساختمانی کنار مسجد صاحب‌الزمان رحمته‌الله علیه ساخته شد و به کانون اختصاص یافت.

محله سعدآباد که فقط یک خیابان با مسجد فاصله داشت، بهایی‌نشین بود. از این رو بسیاری از پرسش و پاسخ‌ها مربوط به بهایی‌ها می‌شد. ساواک هم هرازگاهی به آنجا آمد و شد داشت و تهدیدهایی هم می‌کرد.

جلسات ساعت ۹ صبح با ۱۰ دقیقه تلاوت قرآن یکی از جوانان (بیشتر اوقات سادات فاطمی) شروع می‌شد. سپس به سؤالاتی که روی برگه‌های کانون نوشته شده بود، پاسخ داده می‌شد. جزوه‌های کانون به شهرهای مختلف فرستاده می‌شد؛ از جمله به شهر که شهید هاشمی نژاد با انجمن جوانانش مرتبط بود.

در جلسات کانون خبری از سخنرانی یک‌طرفه نبود؛ گفت‌وگوها دوطرفه و گاه چندطرفه بود. بیشتر پرسش‌ها دینی و اعتقادی بود و غیرمستقیم

□ کانون ۴۳ سال به فعالیت خود ادامه داد و سؤال‌های دینی و فلسفی با پاسخ‌هایشان در چند جلد چاپ شد.

□ «کانون بحث و انتقاد دینی شهید هاشمی نژاد» این بار زیر نظر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و در مکان سابق خود در سال ۱۳۹۳ فعالیت خود را از سر گرفت.

□ در پایان بخشی از گزارش عملکرد ده ساله کانون از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ عیناً به صورت تفصیلی در ذیل می‌آید:

□ این جزوه به مناسبت جشن میلاد حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه و بیلان ده ساله کانون بحث و انتقاد دینی تقدیم می‌شود. ۲۲ شعبان ۱۳۹۳ قمری مطابق با ۱۳۵۲/۶/۲۹ شمسی.

بسم... الرحمن الرحیم
«خلاصه بیلان کانون بحث و انتقاد دینی»

تردید نیست که اگر نیروی جوانان در خدمت دین درآید و آنان به معارف اسلامی پی ببرند، حقیقت آن را درک کنند، مقصود آن را متوجه گردند و مروج حقایق عالیه آن شوند، از هر چیز بیشتر سبب پیشرفت اسلام عزیز خواهد بود. و اگر به عکس آنان فاسد شدند، اعتنایی به حقایق و معارف اسلام نکردند،

بی‌بندوباری جامعه نسل جوان ما را احاطه کرد، به همان مناسبت پیشرفت اسلام کندتر و اهداف آن دیرتر به نتیجه می‌رسد.

لذا کانون بحث و انتقاد دینی در مدت ده‌سالگی که بر عمرش گذشته، تمام همتش را برای اصلاح عقاید نسل جوان بسیج کرده و خدمات زیر را در این مدت انجام داده است.

۱- در تمام دوره سال روزهای جمعه از ساعت ۹ تا ۱۱ همه هفته جلسه پاسخ به سؤالات اصول اعتقادی تشکیل داده و تنها در این جلسه ۱۲ هزار و ۶۷۳ سؤال پاسخ گفته شده است.

این جلسه با تلاوت چند آیه از کلام... شروع می‌شود و سپس مقاله‌ای به وسیله یکی از دانش‌جویان دینی به مدت ۱۰ دقیقه قرائت می‌گردد و غالباً در ساعت

۹:۲۰ به سؤالاتی که شرکت‌کنندگان در هفته قبل در اوراق رسمی کانون بحث و انتقاد دینی نوشته‌اند پاسخ داده می‌شود.

□ جوانی می‌گفت:

جوانی که در دامن پدر مسلمان و مملکت اسلامی، پرورش پیدا کرده و کاملاً روشن فکراست، می‌گفت: من در گذشته هرگاه می‌خواستم یک مشکل مذهبی خود را حل کنم، دچار مشکلات فراوان دیگری می‌شدم که تحمل آن‌ها برایم غیرممکن بود؛ مثلاً اگر مایل بودم در موضوع اثبات وجود خدا تحقیقی کنم، مشکل اول این بود که این مطلب پراهمیت باید از چه فردی سؤال شود؟ مشکل دوم، آیا من می‌توانم سؤالات و شبهات خود را در حضور آن شخصیت بزرگ آزادانه بیان کنم؟ مشکل سوم، آیا دانشمندان بزرگ

اسلامی که رهبران میلیون‌ها جمعیت شیعه می‌باشند و در شبانه‌روز صدها خدمت ارزنده برای عموم مسلمانان انجام می‌دهند، می‌توانند یک ساعت وقت پرارزش خود را به من اختصاص داده و شبهاتم را حل نمایند؟ مشکل چهارم، آیا پس از این همه زحمات اگر یک فرد نادان و بی‌اطلاع از قوانین عالیه اسلام از تلاش من آگاه شود، مهر کفر برای همیشه بر پیشانی‌ام نمی‌زند؟ و

هرچند بعداً خداشناس‌تر از او باشم، مرا همان شخص بی‌اعتقاد قبلی نمی‌شناسد؟

□ اما با تشکیل کانون:

اما شما با تشکیل کانون بحث و انتقاد دینی مرا از این همه مشکلات نجات داده‌اید و با کمال راحتی شبهاتم را پاسخ گفته‌اید؛ زیرا همه هفته روزهای جمعه می‌توانم در این مجلس باشکوه شرکت کنم و آزادانه بدون آنکه کسی مرا بشناسد، در ورقه‌های رسمی کانون سؤالات خود را پرسش نمایم. علاوه چون پاسخ سؤالات در حضور جمعیت زیادی (حدود ۶۰۰ نفر) از روشن‌فکران داده می‌شود و همه افراد می‌توانند انتقاد خود را اظهار کنند، من از حد فکر خود استفاده بیشتری می‌برم و به این وسیله برای همیشه از آن مشکل پراهمیت نجات می‌یابم.



نموده که تمام آن‌ها کتبا به آنان پاسخ داده شده است.

تردیدی نیست که این برنامه فوق‌العاده پرزحمت و به خصوص برای این مؤسسه که می‌خواسته پاسخ سؤالات دقیق و مستدل باشد، عمل طاقت‌فرسایی بوده است؛ زیرا گاهی سؤال در یک سطر پایان می‌یابد، ولی پاسخ آن احتیاج به صرف وقت فراوان و گاهی تألیف کتابی دارد.

همین چند روز قبل که انبوه نامه‌ها را بررسی می‌کردیم، نامه جوانی به چشم می‌خورد که ۷۰ سؤال کرده بود و کانون بحث و انتقاد دینی ناگزیر شد طی ۳۰ نامه به او پاسخ دهد.

۴- کانون بحث و انتقاد دینی هر روز ۴ ساعت برای مراجعات و سؤالات خصوصی خود را آماده کرده و لذا افرادی که نمی‌توانند پرسش‌های خود را در جلسات عمومی مطرح کنند، با تعیین وقت قبلی در ساعت معین در دفتر کانون بحث و انتقاد دینی حاضر می‌شوند و غالباً به صورت جلسه مناظره سؤالات و مشکلات خود را پرسش می‌نمایند. از این برنامه بهره‌برداری مفیدی و نتیجه فوق‌العاده

و خدا را شکر که به این وسیله هزارها جوان (طبق اظهار خودشان) از گمراهی نجات یافته و با حقایق اسلام آشنا گردیده‌اند.

۲- این برنامه در اکثر شهرستان‌های ایران با تشویق و تأیید و کمک کانون بحث و انتقاد دینی مشهد یا به عنوان شعبه کانون یا بدون عنوان عملی شده و پاسخ سؤالات جوانان داده شده است.

«از باب نمونه» شعبه کانون بحث و انتقاد دینی قوچان را می‌توان یادآور شد. این مرکز مستقیماً زیر نظر هیئت مدیره کانون بحث و انتقاد دینی مشهد اداره می‌شود و جمعی از افراد خیر قوچان امور مالی آن را به طور کلی بر عهده‌دارند؛ ولی برنامه‌های علمی آن مانند برنامه مرکز بوده و پاسخ سؤالات آن به عهده همان افرادی است که در مرکز عهده‌دار پاسخ سؤالات‌اند. در مدت ۳ سال تأسیس شعبه قوچان حدود ۳۰۰۰ سؤال پاسخ داده شده است.

۳- از زمانی که جوانان ایران و دانشجویان خارج از کشور کانون بحث و انتقاد دینی را به عنوان پاسخ‌گو به سؤالات مذهبی شناخته‌اند، حدود ۱۵ هزار سؤال اعتقادی به وسیله نامه پرسش



مطلوبی برداشته شده و لذا کانون بحث و انتقاد دینی در این مورد به خصوص توصیه می‌کند که کلیه مساجد و محافل مذهبی اگر ممکنشان شود، ساعتی را برای حل عقده‌های دینی جوانان تعیین کنند و زیر نظر یک روحانی آگاه این برنامه را عملی نمایند.

۵- از زمانی که سیل توریست به سوی مملکت ایران سرازیر شده و از طرفی کانون بحث و انتقاد دینی آرزو می‌کند که بتواند دامنه معارف اسلام را به سوی ممالک غیراسلامی بکشانند، فرصت خوبی به دست آورد که با یک دعوت نامه به زبان انگلیسی با نقشه شهر مشهد که کانون بحث و انتقاد دینی در آن کاملاً مشخص شده بود، بین توریست‌ها و واردین غیرمسلمان پخش نماید و از آنان دعوت کند که چون دین مقدس اسلام دین علم و دانش است و شما که به ایران آمده‌اید، از این فرصت استفاده نمایید و از حقانیت دین مقدس اسلام تحقیق کنید.

این برنامه ناقص عملی شد، ولی نتیجه مطلوبی داشت.

توضیح آنکه وقتی کانون بحث و انتقاد دینی تصمیم گرفت که کارت‌های دعوت را بین توریست‌ها و مسافران خارجی پخش کند، متوجه شد که طبق آمار دقیق هر روز حدود ۲۰۰ نفر توریست به طور متوسط وارد مشهد می‌شوند و این عده به چند منظور به این دعوت نامه‌ها توجه نموده و برای تحقیق از اسلام پنجاه درصد آن‌ها لاقبل به کانون بحث و انتقاد دینی مراجعه می‌کنند.

۱- آن‌ها اکثراً افراد خسته از اجتماع ماشینی و پرغوغای خود هستند و در پی آرامش روحی به طرف ممالک مشرق زمین سرازیر شده‌اند.

۲- مشهد «قبة الاسلام» است و مظاهر زنده مذهبی بیشتر به چشم می‌خورد و لذا آن‌ها را بیشتر متوجه اسلام می‌نماید.

۳- در مشهد آثار باستانی و وسیله جذب توریست کمتر از اصفهان و شیراز و سایر شهرستان‌های عبور توریست‌ها است؛ زیرا در

شهری مثل اصفهان و شیراز سرگرم تماشای آثار باستانی ایران‌اند و ممکن است به فکر مذهب رسمی ایران نباشند.

۴- چهار- عواطف و مهربانی مردم ایران به ممالک غیرمسلمان انکارناپذیر است و لذا آن‌ها را کاملاً خواستار تحقیق مذهب مردم ایران می‌کند.

بنابراین اگر ما دعوت نامه‌ها را به طور وسیع پخش می‌کردیم، لاقبل روزی ۵۰ نفر میهمان و مراجعه‌کننده می‌داشتیم. این‌ها برای تحقیق از اسلام آمده بودند. کدام تشکیلات می‌خواست آن‌ها را پذیرایی کند؟ چه افرادی می‌خواستند پاسخ‌گوی آنان باشند؟ چه ساختمانی می‌خواست به آن‌ها جای دهد؟ مگر با یکی، دو ساعت بحث می‌شود آن‌ها را قانع کرد؟ اگر هم با چند جلسه مسلمان می‌شدند، تازه اول زحمت و کار بود؛ یعنی می‌خواست در ۲ موضوع اعتقادی، وجود مقدس حضرت ولی عصر (عج) و فروع احکام اسلام آن‌ها را آشنا کنیم؛ زیرا آن‌ها که برای همیشه در ایران نمی‌مانندند، به ممالک دیگر اسلامی می‌رفتند، مذهب رسمی آن‌ها سنی‌گری بود. اگر این تازه مسلمان‌ها در مسئله خلافت بلافضل علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام احاطه کاملی نمی‌داشتند، فوراً تحت تأثیر آنان واقع می‌شدند و از این زحمت کمتر نتیجه می‌گرفتیم یا گمان می‌کنند دشمن هم مثل ما خوب است. به تجربه برایمان ثابت شده که وقتی یکی از این افراد، مسلمان می‌شود، فوراً مبلغ بهائی با خرافی نشان دادن اعتقاد به وجود مقدس امام زمان علیه‌السلام و طول عمر آن حضرت او را از اسلام منصرف می‌کند و به سوی مذهب خود می‌کشد.

۵- وقتی اوضاع را به این‌گونه دیدیم، ناگزیر شدیم که کارت‌های دعوت را در آن وسعت پخش نکنیم؛ بلکه با کنترل کامل و محدود، یعنی به قدر گنجایش محل و آمادگی خود کارت دعوت پخش نمودیم و لذا موفق شدیم که در ظرف ۲ سال اخیر با ۲۰۰ نفر از این توریست‌ها بحث کنیم که از این ۲۰۰ نفر ۷۲ نفر آن‌ها مسلمان شدند و بقیه یا لاقبل موحد یا به بعضی از مبانی اسلام معتقد گردیدند. ■

پی‌نوشت

۱. منابع و اسناد گزارش فوق در دفتر مجله موجود است.

کانونی برای پرسشگری دینی

روایتی از تأسیس کانون «بحث و انتقاد دینی» در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام ابطحی

بود، بپرسند. جلساتی هم با حضور شخصیت‌هایی مانند شهید بهشتی که از تهران و قم می‌آمدند، برگزار می‌شد. افراد دیگری هم مانند آیت‌ا... سیدان به ندرت پاسخ‌گوی سؤالات می‌شدند؛ اما محوریت جلسات کانون و پاسخ‌گویی به سؤالات بر عهده خود شهید هاشمی‌نژاد و مرحوم آقای ابطحی بود.

☐ شهید هاشمی‌نژاد به دلیل سخنرانی و مسافرت‌هایی که به شهرستان‌های مختلف داشت و همچنین به سبب مبارزات انقلابی و زندان‌هایی

شبهه کار کانون بدین صورت بود که در جلسات، کاغذهای سفیدی پخش می‌کردند و حاضران در طول جلسه پرسش‌های خود را در آن می‌نوشتند و آخر جلسه جمع‌آوری می‌شد. جلسه بعدی با خواندن پرسش‌های مکتوب از سوی شهید آیت‌ا... سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد یا مرحوم پدرم، آیت‌ا... حاج سیدحسین ابطحی، پاسخ‌های شفاهی شکل می‌گرفت.

که می‌رفت، گاهی حضورشان نسبت به مرحوم آقای ابطحی در کانون کم‌رنگ‌تر می‌شد. مرحوم آقای ابطحی در اداره کانون و سازمان‌دهی آنجا بیشتر فعالیت می‌کرد و شهید هاشمی‌نژاد بیشتر به پاسخ‌گویی پرسش‌ها می‌پرداخت.

☐ البته هرچقدر به انقلاب نزدیک‌تر می‌شدیم، فاصله سیاسی این ۲ بزرگوار باهم بیشتر می‌شد. در فضای مشهد قبل از انقلاب، چند دستگی شدیدی بود و در میان روحانیت ۲ دسته اصلی وجود داشت: دسته اول هواداران امام (ره) مانند آیت‌ا... خامنه‌ای، مرحوم آقای طبسی، شهید هاشمی‌نژاد، مرحوم آقای محامی، شیخ علی‌تهرانی و برخی دیگر که ترکیب قدرتمندی در مشهد بود. آیت‌ا... خامنه‌ای در شدت فعالیت انقلابی از همه چشمگیرتر بود و تیمی از شاگردان و طرف‌دارانی

☐ کانون «بحث و انتقاد دینی» سال ۱۳۴۱ با هدف پرسشگری دینی تأسیس شد. در حاشیه آرم کانون نوشته شده بود: «افتخار ما به رهبری است که تنها او در جهان گفت سلونی قبل ان تفقدونی» (اشاره به روایت حضرت علی علیه‌السلام که فرمود: از من بپرسید پیش از آنکه در میان شما نباشم).

☐ شهید هاشمی‌نژاد و مرحوم آقای ابطحی از نظر شخصی و خانوادگی به هم پیوستگی شدیدی پیدا کرده بودند. به‌گونه‌ای که این ۲ نفر، خواهرهای یکدیگر را به ازدواج خود درآورده بودند. با تلاش‌های ایشان، کانون با اجازه سالتی در طبقه دوم مکانی واقع در خیابان آیت‌ا... بهجت امروز، فعالیت خود را آغاز کرد.

☐ شبهه کار کانون بدین صورت بود که در جلسات، کاغذهای سفیدی پخش می‌کردند و حاضران در طول جلسه پرسش‌های خود را در آن می‌نوشتند و آخر جلسه جمع‌آوری می‌شد. جلسه بعدی با خواندن پرسش‌های مکتوب از سوی شهید آیت‌ا... سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد یا مرحوم پدرم، آیت‌ا... حاج سیدحسین ابطحی، پاسخ‌های شفاهی شکل می‌گرفت. گاهی هم شخصی از میان جمع آزادانه پرسش خود را مطرح می‌کرد. این مسی‌رامه پیدا کرد تا اینکه مرحوم آقای ابطحی کار خود را وسعت داد و به مسجد صاحب‌الزمان (ع) آمد.

☐ این کانون با وجود اختلافات زیاد قبل انقلاب مدرن نیز شد. بدین ترتیب که تعدادی اسلاید درست می‌کردیم؛ به‌صورتی که آیاتی از قرآن بالای اسلاید قرار داشت و عکس متناسب با آن آیه در قسمت وسط و پایین آن ترجمه آیه قرار داشت. بعد از جلسات کانون، این اسلایدها پخش می‌شد و به

مرور این موارد به مجموعه فیلم‌هایی تبدیل شد.

☐ برای اولین بار پرسش و پاسخ تلفنی نیز در کانون انجام شد. مردم می‌توانستند با شماره تماس ۸۸۸۸ پرسش‌های دینی و احکام روزمره خود را از افرادی که کانون معین کرده



از جوانان همراه ایشان بود و من هم در این تیم قرار داشتم.

❑ دسته دوم متعلق به بدنه سنتی حوزه علمیه مشهد بود که با فعالیت‌های دسته اول مخالفت می‌کرد. عوام مردم، دسته دوم را ولایون می‌گفتند و به دسته اول مخالفان ولایت! نقطه تمرکز مخالفت‌ها نیز اندیشه‌های دکتر شریعتی بود. در هر ۲ دسته، مخالفت‌های تند و گاه افراطی به یکدیگر ابراز می‌شد.

❑ کانون در چنین فضایی

تشکیل شد و به فعالیت ادامه می‌داد و خود را بسیار سخت از گزند دعوای ۲ دسته حفظ می‌کرد. جوهر اختلافات در آن زمان به این‌گونه بود که برخی معتقد بودند باید فقط مبارزه علیه رژیم انجام شود و برخی دیگر

با فعالیت‌های مثبت اجتماعی مانند تبلیغ دین به غیر از مبارزه اعتقاد داشتند. این اختلاف در مشهد بسیار زیاد بود؛ لذا مخالفت‌هایی با کانون می‌شد که چرا مبارزه نمی‌کنید؟ این اختلاف نظرها خود را پس از انقلاب نیز نشان داد.

❑ بعد از انقلاب فعالیت کانون بحث و انتقاد دینی تا چند سال ادامه پیدا کرد، اما به دلیل ارادت مرحوم

ابطحی به آیت... شریعتمداری و نیز عواملی دیگر متأسفانه کانون به عنوان مجموعه‌ای غیرانقلابی تلقی شد؛ لذا مشابه دارالتبلیغ قم به نحو غیر ارادی در اختیار دفتر تبلیغات اسلامی قرار گرفت.

❑ باید گفت کانون بحث و انتقاد دینی پرچم‌دار گفت‌وگوی دینی در مشهد بود. در ۵ یا ۶ دهه پیش که حوزه دینی فضایی منفعل و اهل گفت‌وگو با جوانان در مسائل دینی نبود و نیز کسی جرئت و جسارت پرسش و انتقاد دینی نداشت، در کانون ترسی در این باره نبود.

نام‌گذاری این کانون به نام «کانون بحث و انتقاد دینی» نشانگر این بود که هر کس انتقادی به دین دارد، می‌تواند با اساتید مطرح در این کانون گفت‌وگو کند و فضایی بود که جوانان آزادانه هر انتقادی که به مسائل دینی داشتند، مطرح می‌کردند.

❑ پاسخ‌های دینی مرحوم ابطحی و هاشمی‌نژاد نیز در سلسله کتابی با عنوان «پرسش از شما، پاسخ از ما» منتشر شد.

❑ در کانون مسئله انتقاد به دین به رسمیت شناخته شد و درباره مسائل آن گفت‌وگو می‌شد و با این دیدگاه به نوعی به حوزه مدرن با موضوع دین در آن زمان ورود کردند. ■

او با همه وسعت نظر و دانش خود ابایی ندارد از این که بگوید موضوعی را نمی‌دانسته و با تمام تواضع به این نکته اقرار می‌کند. برای او تنها موضوع و مسئله تحقیق مهم است و برای پیدا کردن جواب تا انتهای راه می‌رود. اهمیتی هم ندارد که چند سال طول بکشد



گفت‌وگویی برای ایمان

گزارشی از کتاب مناظره «دکترو پیر» به قلم آیت‌... شهید هاشمی نژاد

پرسشگر.

□ **لابه لای بحث**، اضافه شدن شخصیت سرهنگ به داستان به عنوان نماد حاکمیت سیاسی فضای اعتقادی مباحث را سیاسی هم می‌کند. نمادی از افق نگاه نویسنده در بیان جنبه‌های جهان‌شمول اسلام به خصوص در حوزه سیاست. پرسش‌ها و پاسخ‌های موجود در کتاب پراست از تعارض‌های سیاسی که به حکومت وقت نشانه می‌رود و البته پاسخ به شبهاتی درباره کارآمدی اسلام در جهان مدرن مطرح بوده است.

□ **تمرکز بر جنبه‌های علمی اسلام و رفرنس‌های**

لابه لای بحث، اضافه شدن شخصیت سرهنگ به داستان به عنوان نماد حاکمیت سیاسی فضای اعتقادی مباحث را سیاسی هم می‌کند. نمادی از افق نگاه نویسنده در بیان جنبه‌های جهان‌شمول اسلام به خصوص در حوزه سیاست.

متعدد به دانشمندان علوم طبیعی غربی و کتاب‌های ایشان در کتاب نشان‌دهنده سطح مناظره فکری در زمان نگارش کتاب است بر سرگستره دین و جهان‌شمولی آن. از دیگر سو تمرکز بر جنبه‌های اجتماعی اسلام، عدالت، قانون و حقوق انسان‌ها همه تلاشی هدفمند است برای بیان این حقیقت که اسلام می‌تواند در حوزه مدیریت سیاسی و اجتماعی جامعه به‌طور مستقیم ورود کند.

□ **یکی از ضعف‌های کتاب** را شاید بتوان پرسشگری‌های خنثی و پاسخ‌های بکه‌تازانه دانست. پرسش‌هایی که به‌طور عجیبی نمایانگر انقیاد و حس طلب در دکترو جوانان داخل کوپه است و پاسخ‌های علمی، مستند و اقناع‌کننده پیرمرد که در طول کتاب تقریباً متکلم وحده است. می‌توان این مسئله را به دلیل نبودن تجربه داستان‌نگاری در حوزه‌های اعتقادی دانست، اما به هر حال نمی‌تواند فضای داستانی را در ذهن مخاطب شکل دهد؛ به خصوص اینکه تصویرسازی و صحنه‌پردازی کتاب قدرت چندانی ندارد. به عبارت دیگر روایت‌های داستانی کتاب

□ **مناظره «دکترو پیر» اثری ماندگار** از مرحوم شهید سیدعبدالکریم هاشمی نژاد است. اثری در قالب داستان که تاریخ نگارش آن به اوایل دهه ۴۰ خورشیدی برمی‌گردد. زمانی که آزادی سیاسی در کمترین حالت ممکن بود و امکان بیان نظرات مخالف در حوزه سیاسی محدود شده بود. مبارزات سیاسی و ورود روحانیت در صنف اول مبارزه، بیان مسائل اعتقادی را هم تا حدودی تحت الشعاع قرار داده بود و گرایش‌های سیاسی اسلام - که در تاریخ معاصر ایران ریشه در نزاع مشروطه داشت - بیش از هر زمان دیگر خودنمایی می‌کرد.

□ **شاید بتوان روایت کتاب مناظره دکترو پیر** را تلاشی دانست برای عرضه عقاید اسلام در قالبی نو. این کتاب را می‌توان در نوع خود جزو نخستین کتاب‌هایی قلمداد کرد که بیان مسائل اعتقادی را از حالت مونولوگ و یک‌سویه به دیالوگ تبدیل کرده است. داستانی ساده با قلمی عامیانه برای بیان مبانی اعتقادی شیعه.

□ **داستان این کتاب** از هم‌نشینی پیرمردی متدین با چند جوان لاابالی در کوپه قطار آغاز می‌شود. جوان‌هایی که با دیدن پیرمردی با ظاهر مذهبی با نیش و کنایه‌های پی‌درپی سعی می‌کنند باورهای مذهبی پیرمرد را به چالش بکشند و همین می‌شود شروع ماجرای کتاب. تلاشی برای نشان دادن تضاد در باورها و شناخت‌های متعدد. پیرمرد در طول مسیر سفر

داستان این کتاب از هم‌نشینی پیرمردی متدین با چند جوان لاابالی در کوپه قطار آغاز می‌شود. جوان‌هایی که با دیدن پیرمردی با ظاهر مذهبی با نیش و کنایه‌های پی‌درپی سعی می‌کنند باورهای مذهبی پیرمرد را به چالش بکشند و همین می‌شود شروع ماجرای کتاب.

می‌کوشد نظر جوانان درباره باورهای اسلامی را تغییر دهد. در این میان حضور شخصی که در داستان دکترو خوانده می‌شود، در داخل کوپه گفت‌وگویی پیرمرد با جوانان را به مناظره دکترو پیر تبدیل می‌کند. مناظره‌ای که البته بیشترین سوژه است؛ پیرمرد پاسخ‌گو و دکترو



زوال ترسیم می‌کند تا به از بین رفتن باورهای مذهبی در جامعه هشدار بدهد.

در ویراست اخیر کتاب که به قلم خود نویسنده اصلاح شده است، بخش آخر کتاب حذف می‌شود.

بخشی که شبهاتی درباره حجاب و مسئله زنان را مطرح کرده است. نویسنده در توضیح آن می‌نویسد تغییر شرایط و اقتضائات نیازمند صورت‌بندی نو در مسئله است و خواننده را به کتب شهید مطهری درباره زنان ارجاع می‌دهد.

عبدالکریم هاشمی نژاد در این اثر می‌کوشد تصویری جامع از اسلام از باورها و اصول اعتقادی تا محصولات و کارکردهای عملی دین در عصر خود ارائه دهد. تصویری که می‌تواند در فضای مبارزاتی دهه ۴۰ و ۵۰ خورشیدی به مثابه مانیفستی باشد برای حرکت اصلاح طلبانه یا انقلابی علیه حکومت وقت. ■

به قدری ضعیف‌اند که گویی پس از نگارش محتوا به متن اضافه شده‌اند. با این حال مطالعه متن در بستر تاریخی نگارش آن این ایرادات را رفع می‌کند و می‌توان این اثر را جرقه‌ای دانست در مسیر تولید ادبیات داستانی

با جان‌مایه معارف و عقاید اسلامی. مانند آنچه مرحوم شهید مرتضی مطهری در داستان رامتان به رشته تحریر درآورده است.

شهید هاشمی نژاد در ادامه این اثر پس از بیان مطالب اعتقادی شیعه به سراغ مسئله‌های روز می‌رود و بخش

پایانی کتاب را به کارآمدی اسلام و ناکارآمدی حکومت وقت می‌پردازد. حکومتی که آن را وام‌دار تمدن غرب می‌داند. تمدنی که شواهد علمی و تاریخی بسیاری بر انحطاط و انحراف آن اقامه می‌کند. از دیگر سونو نویسنده با اشاره به ماجرای اضمحلال حکومت مسلمان اندلس فضای ایران دهه ۴۰ خورشیدی را مانند اندلس در مرحله

الگوی شهید هاشمی نژاد، سبک مناظره‌نویسی میرزا مهدی نوقانی بود

گفت‌وگو با اولین توزیع‌کننده و ناشر کتاب «مناظره دکتر و پیر» در مشهد

مطلع شدیم شما نخستین فردی بودید که کتاب مناظره دکتر و پیر را در مشهد توزیع کردید. در این باره کمی توضیح دهید. بله. کتاب را انتشارات فراهانی که متعلق به فردی به نام «شمس فراهانی» بود و دفتر آن در بازار بین‌الرحمین آن زمان تهران بود، منتشر کرد. معروف‌ترین فردی که این انتشارات کتاب‌های وی را پیش از مناظره دکتر و پیر، را چاپ کرده بود، مرحوم علامه «یحیی نوری» بود. همان فردی که سخنران مراسم ۱۷ شهریور سال

مرحله اول فروشنده این کتاب در مشهد من بودم و چون کتاب را شهید هاشمی نژاد نوشته بود، ساواک آن را قاچاق اعلام کرده بود. این کتاب فروش بسیار خوبی داشت. چندین بار تجدید چاپ شد و خودم هم تجدید چاپ کردم. مردم تا اطلاع پیدا می‌کردند کتابی از منظر ساواک ممنوع است، به دنبال آن می‌آمدند و فروش آن بالا می‌رفت.

۵۷ تهران بود و خانه‌اش هم پشت بهارستان قرار داشت. مرحله اول فروشنده این کتاب در مشهد من بودم و چون کتاب را شهید هاشمی نژاد نوشته بود، ساواک آن را قاچاق اعلام کرده بود. این کتاب فروش بسیار خوبی داشت. چندین بار تجدید چاپ شد و خودم هم تجدید چاپ کردم. مردم تا اطلاع پیدا می‌کردند کتابی از منظر ساواک ممنوع است، به دنبال آن می‌آمدند و فروش آن بالا می‌رفت. بیش از ۱۰ بار چاپ شد و در هر چاپ تیراژ آن از ۲ هزار تا ۵ هزار جلد متغیر بود.

گفتید مناظره دکتر و پیر از نگاه ساواک قاچاق بود؟ مگر در آن چه مسائلی نوشته شده بود؟ بله. قاچاق بود و حتی یکی از جرم‌های من وقتی مأموران ساواک در کتاب‌فروشی بازداشت‌م کردند، وجود همین کتاب در مغازه بود. البته این کتاب هیچ چیز خاصی نداشت و فقط چون به اسم هاشمی نژاد حساس بودند، ممنوع شده بود. درباره امام خمینی (ره)

پیدا کردن نخستین فرد توزیع‌کننده کتاب «مناظره دکتر و پیر» شهید هاشمی نژاد در مشهد از آن مواردی بود که در برنامه تصمیم‌سازان این شماره نشریه «شهر گفت‌وگو» قرار نداشت. دلیل آن هم دو موضوع بود؛ یکی آنکه اصلاً به این موضوع فکر نکرده بودیم و دیگر آنکه به ذهنمان خطور نمی‌کرد که این فرد هنوز زنده باشد! با این وجود حضور در مراسم عزاداری بیت مرحوم آیت‌... میرزا مهدی نوقانی عاملی شد تا این کشف صورت گیرد و با فردی هم‌کلام شویم که نه تنها برای نخستین بار کتاب مناظره دکتر و پیر را در مشهد توزیع کرده بود، بلکه از راز ناگفته چگونگی آشنایی شهید هاشمی نژاد با مناظره‌نویسی اطلاع داشت. این فرد «حاج حسین کفشکنان» خواهرزاده مرحوم آیت‌... میرزا مهدی نوقانی است. آنچه در ذیل می‌خوانید، گفت‌وگوی کوتاهی است که با وی در حاشیه این مراسم و با کمک پسرش مهندس علیرضا کفشکنان و نوه‌اش خانم زینب پزشکیان صورت گرفته است. ناگفته نماند که حاج حسین کفشکنان به دلیل برخی ملاحظات شخصی از بیان بخشی از خاطرات خود درباره شهید هاشمی نژاد خودداری کرد.



یا دکتر شریعتی هم این‌گونه بود. ساواک به متن کتاب کاری نداشت، بلکه به نام نویسنده حساس بود، وگرنه رساله توضیح المسائل امام خمینی (ره) که همه احکام دینی بود، اما چون رساله امام بود، از منظر ساواک کتاب ممنوعه بود و داشتن آن جرم محسوب می‌شد.

■ برگردیم به موضوع گفت‌وگوی خودمان که همان رساله دکتر و پیر بود. سبک این کتاب جالب است. به نظر شما شهید هاشمی نژاد این سبک را خود ابداع کرده بود یا الگوی خاصی داشت؟

نه، این سبک خود هاشمی نژاد نبود. سبک مناظره دکتر و پیر هاشمی نژاد از کتاب سه مقاله مرحوم میرزا مهدی نوقانی گرفته است. کتاب مرحوم نوقانی مناظره بین طبیعی، یهودی، نصرانی، ارمنی و مسلمان است و اینجا

در کتاب دکتر و پیر مناظره بین مسلمان و طبیعی است. منظوم از طبیعی کسی است که اعتقادی به دین ندارد. در کتاب دکتر و پیر هاشمی نژاد، دکتر نماد آدم‌های امروزی جدا شده از دین هستند و پیر هم نماد روحانی و فرد علاقه‌مند به دین است. البته این مناظره در ظاهر بین دو نفر بود، اما در آن به داشته‌ها و اندیشه‌های همه ادیان اشاره می‌شود. البته دلیلی که

کتاب هاشمی نژاد امروز شناخته شده است و کتاب مرحوم نوقانی نه، علاوه بر اینکه دکتر و پیر هاشمی نژاد از سوی ساواک ممنوع شد و در نتیجه طالب پیدا کرد و مشهور شد، به قلم این دو بزرگوار هم برمی‌گردد. قلم هاشمی نژاد خوب بود و از قلم مرحوم نوقانی امروزی‌تر می‌نوشت و بر همین اساس مردم نسبت به سه مقاله نوقانی از مناظره دکتر و پیر استقبال بهتری کردند؛ تا جایی که خیلی از افراد هاشمی نژاد را پایه‌گذار این سبک نوشتن در بین مذهبی‌ها می‌دانند؛ در حالی که در اصل هاشمی نژاد کتاب خود را با الگوبرداری از کتاب مرحوم نوقانی نوشته است.

■ سبک مناظره دکتر و پیر هاشمی نژاد از کتاب سه مقاله مرحوم میرزا مهدی نوقانی گرفته است. کتاب مرحوم نوقانی مناظره بین طبیعی، یهودی، نصرانی، ارمنی و مسلمان است و اینجا در کتاب دکتر و پیر مناظره بین مسلمان و طبیعی است. منظوم از طبیعی کسی است که اعتقادی به دین ندارد.

■ پس به گفته شما پایه‌گذار سبک مناظره‌نویسی در بین روحانیون مرحوم میرزا مهدی نوقانی بوده است.

بله، حداقل در خراسان این‌گونه بوده است. البته مرحوم نوقانی پیش از اینکه پایه‌گذار مناظره نوشتاری باشد، پایه‌گذار مناظره عملی بود. آقای نوقانی آن زمان رسم کرده بود که طلبه‌ها در مدرسه نواب با هم مناظره کنند. مثلاً به آقای سیدان می‌گفت تو مسلمان باش و فرد دیگری را می‌گفت تو یهودی باش و با هم مناظره کنید تا با اطلاعات ادیان دیگر آشنا شوید و بتوانید از حقانیت اسلام دفاع





کنید. مرحوم نوقانی بین شاگردانش مناظره بسیاری می‌گذاشت.

البته این را هم بگویم که ایشان علاوه بر سه مقاله کتاب دیگری هم با عنوان دومقاله به همین سبک مناظره‌ای داشت که بعدها به دلایلی که خود می‌دانست، اجازه تجدید چاپ آن را نداد، اما من سه مقاله را یک بار تجدید چاپ کردم که به سرعت نایاب شد و بعدها هم دیگر به دلیل تغییر شرایط زمان تجدید چاپ نشد

تا جایی که الان کمتر کسی آن را به یاد دارد و در نتیجه بیشتر شهید هاشمی‌نژاد را مبدع این سبک از نوشتار در بین علمای مشهد می‌دانند.

■ به عنوان آخرین سؤال می‌خواستم بدانم رابطه شما با شهید هاشمی‌نژاد

در چه حد بود؟ ممکن است این شبهه پیش آید که سخنان شما درباره پیشسازی مرحوم میرزا مهدی نوقانی در مناظره نویسی نسبت به شهید هاشمی‌نژاد به دلیل رابطه نسبی شما با جناب نوقانی است.

درست است که مرحوم میرزا مهدی نوقانی دایی

من بودند، اما قبل از انتشار مناظره دکتر و پیر شهید هاشمی‌نژاد را می‌شناختم. از زمانی که حدود ۱۵ سال داشتم و ایشان ۲۰ سال داشت با وی آشنا شدم. او از افرادی بود که به خانه دایی من، یعنی مرحوم نوقانی، رفت‌وآمد داشت و حتی با ایشان ارتباط خانوادگی داشتیم و به خانه هم رفت‌وآمد می‌کردیم. بد نیست بدانید که من کتاب صحیفه علویه را به شهید هاشمی‌نژاد دادم تا ترجمه کند، اما وی پس از پایان مقدمه عذر آورد که با

توجه به شرایط خاصی که گرفتار آن هستم، امکان ادامه کار را ندارم و من هم کتاب را برای ترجمه به آقای نمایی دادم و پس از تکمیل ترجمه آن را با مقدمه هاشمی‌نژاد و ترجمه استاد نمایی طبعی چاپ کردم. این کتاب فرمایش‌هایی از مولا علی علیه السلام است که به هر دلیل در نهج‌البلاغه نیامده است.

■ و سخن آخر

سخن خاصی نیست جز طلب دعا برای همه افرادی که به نوعی در راه نشر دین تلاش می‌کنند. ■

قبل از انتشار مناظره دکتر و پیر شهید هاشمی‌نژاد را می‌شناختم. از زمانی که حدود ۱۵ سال داشتم و ایشان ۲۰ سال داشت با وی آشنا شدم. او از افرادی بود که به خانه دایی من، یعنی مرحوم نوقانی، رفت‌وآمد داشت و حتی با ایشان ارتباط خانوادگی داشتیم و به خانه هم رفت‌وآمد می‌کردیم.

شان دارم، پس مناظره نمی‌کنم!

واکاوی وضعیت «مناظره»ها و «گفت‌وگو»های علوم اسلامی در قم

□ کرسی‌های نظریه‌پردازی در قم، جلسات نقد و بررسی، مجالس پرسش و پاسخ و نشست‌های هم‌اندیشی، هر چه بخواهید وجود دارد، اما «گفت‌وگو» کیمیایی کمیاب است.

□ آنچه در نشست‌های هم‌اندیشی صورت می‌پذیرد، کمی به «گفت‌وگو» نزدیک است، اما همواره با مشکل پایین بودن عیار گفت‌وگوکنندگان مواجه است. پای فلسفه و مکتب تفکیک که به میان می‌آید، نه آن مرجع فیلسوف حاضر به مناظره است و نه آن مکالمی صاحب «الحیاء». آنچه صورت

می‌گیرد، گفت‌وگویی البته میان شاگردان و «درجه دو»هاست تا خیر و شر و آخر و عاقبتش هم به پای همان‌ها نگاشته شود. اتفاقاً ورود همین درجه دوها به میدان است که موجب می‌شود دیگری که

خود را هم‌تراز یا تنها کمی پایین‌تر از آن‌ها می‌بیند، عطای فرعون‌فروشی در نیشابور را به لغایش ببخشد

و ناسزاگویان، هم فلسفه را به باد فحش بگیرد و هم تفکیک و تفکیکیان را بی‌نصیب نگذارد. هر روز هم خودش پای دفتر مرجع تقلیدی بنشیند؛ مگر آنکه جمله یا دست‌نوشته‌ای از کلمات او را برای حذف رقبا به دست آورد. فرزندش را هم به فیضیه و خان و دارالشفای گسیل کند تا تکه‌های گزیده بیاناتش در نقد فلسفه و عرفان و تفکیک و همه عالم! را میان طلاب نگون بخت پخش کند و بریارانش بیفزاید. بازی که به دست «درجه دو»ها می‌افتد، یکی رئیس فلاسفه را زندیق می‌نامد

و دیگری حرف از جنون

رئیس تفکیک می‌زند! در هنگامه میدان‌داری «درجه دو»ها، نه بحثی به سرانجام می‌رسد، نه مبنایی به درستی تقریر و تقریب می‌گردد و نه دانشمند و بزرگی از ناسزا و دریدگی مصون می‌ماند: «مهر

فروزنده چوپنهان شود/ شب‌پره بازیگر میدان شود» □ گفت‌وگوها و کرسی‌های نظریه‌پردازی فقها نیز

گفت‌وگوها و کرسی‌های نظریه‌پردازی فقها نیز دست کمی از فلسفه و تفکیک ندارد. در آنجا که نه تنها درجه یک‌ها و مراجع تقلید، بلکه حتی درجه دوها هم کمیاب‌اند، حتی تصور اینکه یکی از شاگردان معروف مراجع فعلی و پیشین نجف، پا به جلسه مناظره‌ای جدی بگذارد هم دشوار است.



مصطفی دُری

مدرس سطح عالی حوزه
علمیه قم



دست کمی از فلسفه و تفکیک ندارد. در آنجا که نه تنها درجه یک‌ها و مراجع تقلید، بلکه حتی درجه دوما هم کمیاب‌اند، حتی تصور اینکه یکی از شاگردان معروف مراجع فعلی و پیشین نجف، پا به جلسه مناظره‌ای جدی بگذارد هم دشوار است. اگر هم اتفاق بیفتد، معلوم می‌شود جلسه مناظره، صوری بوده است و در واقع، پرسش و پاسخی از آن استاد بزرگوار یا درس‌گفتار بیانات و

تحقیقات وی است. یک‌بار هم که رئیس‌القضاة پیشین که هنوز قاضی‌القضاة نشده بود، در میدان مناظره با شاگرد بحث مرجع تقلید در گذشته حضور می‌یابد، دوطرف آن چنان از خجالت هم درمی‌آیند که هم درسی

برای خودشان می‌شود که دیگر در چنین بحث‌های «جدی»‌ای حضور نیابند، هم برای برگزارکننده که دیگر میدان را برای «اصیلی»‌ها فراهم نکنند؛ همان درجه سه‌های کم‌سروصدا و کم‌اعتبار، ما را بس!

درجه یک‌ها در قم به تدریس می‌پردازند، درس‌گفتار می‌گویند، کتاب می‌نویسند، به کنایه پاسخ انتقادات را می‌دهند، ساعت‌ها با شاگردان به بحث می‌نشینند، راهنما و مشاور و داور پایان‌نامه می‌شوند، عضویت در هیئت تحریریه مجلات علمی را می‌پذیرند، اما «مناظره» و «گفت‌وگو» نمی‌کنند.

در این میان، کسانی همچون آیت‌ا... سیدان استثنا هستند که هم با هم‌ترازان‌شان مناظره می‌کنند هم با مادون‌ها و کسانی که رتبه شاگردی‌شان را دارند؛ نگران شئون خودساخته و دیگرپرداخته هم نیستند؛ وگرنه بیشتر فقها و اساتید و بزرگان، شأن خود را اجل از این می‌دانند که اساساً پا به میدان مناظره و گفت‌وگو که اساسش بر «هم‌ترازی» است بگذارند.

آن‌ها ساعت‌ها وقت خود را صرف مطالعه نقدهای دیگران و پاسخ‌های کنایی در درس فردا و توصیه به شاگردان برای پاسخ می‌کنند، اما خود هیچ‌گاه در مناظره و گفت‌وگویی حاضر نمی‌شوند.

«شأن» اینان، کرسی تدریس، عرصه نظریه‌پردازی، تربیت شاگرد، نگارش کتاب و احیاناً تقدیر و تشکر است، اما مناظره و گفت‌وگو، هیچ جایگاهی در ساختار فکری اینان ندارد.

تا زمانی که بزرگان علوم اسلامی این چنین «شأنی» دارند، مدار نیز آن چنان می‌چرخد، مگر دری به تخته بخورد و شأن‌شان هم‌تراز امثال شیخ توسی و سید مرتضی و شیخ مفیدهایی بشود که در کنار تدریس و تحقیق و تألیف، زمان مهمی از اوقات خویش را هم به «گفت‌وگو» و «مناظره» اختصاص می‌دادند.

درجه یک‌ها در قم به تدریس می‌پردازند، درس‌گفتار می‌گویند، کتاب می‌نویسند، به کنایه پاسخ انتقادات را می‌دهند، ساعت‌ها با شاگردان به بحث می‌نشینند، راهنما و مشاور و داور پایان‌نامه می‌شوند، عضویت در هیئت تحریریه مجلات علمی را می‌پذیرند، اما «مناظره» و «گفت‌وگو» نمی‌کنند.



معجزه حد الف

روایت یک مناظره دانشجویی

بی‌تردید از معجزه «حد الف» چیزی نمی‌دانید؛ چنان‌که من هم تا همین چند وقت پیش درکی از آن نداشتیم. ماجرا از ظهر یک روز خیلی عادی شروع شد که تلفنم زنگ خورد و یکی از دوستان که پشت خط بود، از من خواست تا در مناظرات دانشجویی شرکت کنم. درست خاطر من نیست که روی چه حسابی و با چه انگیزه‌ای پیشنهادش را پذیرفتم.

من که در ابتدا از ماهیت مناظرات اطلاعی نداشتیم، چند روز باقی‌مانده تا شروع اولین مناظره را در نهایت بی‌خیالی و خاطرجمع‌ی طی کردم. شب قبل از اولین مناظره، سرگروه که خودش برای صدق گزاره‌هایی که بنا بود بر سر آن‌ها مناظره کنیم را تعیین کرده بود و همگی ما را در منزل یکی از دوستان جمع کرد.

ساعت ۸ شب بود و ما فرصت زیادی برای بحث روی موضوع و رسیدن به جمع‌بندی نداشتیم. من که قرار بود همراه با یکی دیگر از دوستان به عنوان پژوهشگر در مناظره باشم، با خیال راحت و در حال میوه و شیرینی خوردن، به استدلال‌های ۲ نفری که قرار بود به عنوان مناظره‌کننده روی سن بروند، اشکال وارد می‌کردم؛ اشکال پشت اشکال. تا حدی که گاهی حس می‌کردم کاملاً آماده‌ام با طرف مقابل مناظره کنم.

در همین لحظات بود که دست بر قضا یکی از اعضای مناظره‌کننده حالش بد شد و بحث‌ها به جمع‌بندی نهایی نرسید و قرار شد هماهنگی‌های بیشتر را در محیط گروه مجازی انجام دهیم. به هر ترتیب، محتوایی شکسته‌بسته برای مناظره تا روز بعد آماده شد. من که تا آن روز محیط مناظرات دانشجویی را از نزدیک ندیده بودم، از دیدن آن همه تشکیلات هماهنگ‌کننده، کمی جا خوردم و کمی هم افسوس خوردم که کاش در این چند روز تلاش و جدیت بیشتری به خرج می‌دادم.

گروه‌ها که بر اساس تعیین جهت صدق گزاره‌ها در مقابل هم قرار گرفته بودند، هر کدام در جایگاه‌های مخالف و موافق حاضر شدند. کمی بعد از اینکه وارد سالن شدیم، داورها که از

اعضای هیئت علمی رشته‌های مختلف بودند، در جایگاه خود نشستند. اولین مناظره بین گروه ما و گروهی از دانشجویان علوم سیاسی بود و گزاره مورد نزاع ما این بود که: «توسعه اقتصادی در ایران مستلزم تعامل با آمریکا است.» گروه ما در جایگاه مخالف قرار گرفت.

کمی قبل از قرار گرفتن اعضای مناظره‌کننده، عضو محترمی که شب گذشته حالش به هم خورده بود و همان روز هم حال مساعدی نداشت، از من خواست که به جای او بالای سن بروم و پیش از اینکه من برای رفتن یا نرفتن تصمیم بگیرم، با قرار گرفتن تیم مقابلمان در جایگاه، به من اطلاع دادند که افراد تیم مقابل ما همگی دکتری و پسادکتری علوم سیاسی هستند و سال گذشته در مراحل کشوری مناظرات، رتبه کسب کرده‌اند.

من که دیگر صداهای اطرافم را درست نمی‌شنیدم، نگاهی به چهره‌های با اعتمادبه‌نفسشان انداختم که با کت و شلوارهای اتوکشیده و یقه‌های دیپلمات، شق و ورق پشت تریبون نشسته بودند. احساس می‌کردم همه‌شان سال‌ها در مناصب مهم بین‌المللی، سیاست‌ورزی کرده‌اند. یک لحظه به خودم آمدم و دیدم که در کنار دوستم روی سن مشغول گوش کردن نطق اولیه گروه موافق هستیم. احساس می‌کردم آسمان بار امانت نتوانست کشید و قرعه کار را برای این باخت مفتضحانه به نام من دیوانه زدند.

بعد از ۶ دقیقه نطق اولیه گروه موافق، نوبت گروه ما شد که برای رد استدلال‌های طرف مقابل پشت تریبون برویم و اینجا بود که من باید فراموش می‌کردم که از نظریه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی که طرف مقابل به آن‌ها استناد می‌کرد، اطلاع جدی نداشتیم و اسم «آدام اسمیت» را هم برای اولین بار شنیده بودم.

نفس عمیقی کشیدم. آب دهانم را محکم قورت دادم و چشم دوختم در چشمان داوری که از رشته فلسفه مقابلم نشسته بود و مثل فردی که دیگر آخر خط است و چیزی برای از دست دادن ندارد، تمام تلاشم را برای رد «استلزام»



فاطمه کنعانی

کارشناس ارشد فلسفه
اسلامی و داستان‌نویس

□ بلافاصله بعد از من، یکی از بقیه دیپلمات‌ها با گام‌هایی شمرده و استوار، برای پاسخ به سؤالات گروه ما پشت تریبون رفت و در همان جمله‌های آغازین با اعتماد به نفس تمام گفت: «سؤالی که سرکار خانم درباره «حد الف» خواسته‌های آمریکا پرسیدند...» آن چنان به دقت و فصیح، اصطلاحی را که ظاهراً برای بار اول شنیده بود، اشتباه تلفظ کرد که خنده ریزی چهره همه افراد حاضر در سالن را درنوردید!

□ شاید به تعداد انگشتان دست، لحظه‌هایی تا این حد انرژی‌زا را در زندگی‌ام تجربه کرده باشم. اعتماد به نفس از صفر به ۱۰۰ رسیده بود و ابهت و پرستیژی بقیه دیپلمات‌ها در نظرم فروریخته بود. حالا که ترسم ازشان ریخته بود، حرف‌هایشان را دقیق می‌شنیدم و حساب و کتاب می‌کردم که از کدام اطلاعات و استدلال‌ها در جواب کدام حرف‌ها استفاده کنم.

□ هیچ‌وقت تا آن روز برای یافتن مغالطات صحبت‌های طرف مقابلم تلاش نکرده بودم. هیچ‌وقت تا آن روز حواسم نبود که مراقب باشم

میان ۲ طرف گزاره با ارائه مثال‌های نقض و مشخص کردن مغالطه موجود در گزاره کردم.

□ البته باید اعتراف کنم که ابهت تیم مقابل بخش زیادی از اعتماد به نفسم را سلب کرده بود و جمله‌ها به سختی در ذهنم بسته می‌شد.

□ درست وقتی زنگ به صدا درآمد، به این معنی که فقط یک دقیقه تا پایان زمان من باقی است، یادم آمد شب قبل وقتی داشتم کلمه «حد یقف» را به کار می‌بردیم، هم‌گروهی‌ام گفته بود که تا حد امکان از اصطلاحات تخصصی استفاده نکنیم و من اصرار داشتم که «حد یقف» اصطلاح تخصصی نیست و با خودم گفتم حالا که قرار است بیازیم، بگذار حرفم را بزنم و به عنوان پرسش‌های آخر نطق، از گروه مقابل پرسیدم که: «به نظر شما ماهیت رابطه کشور ما با آمریکا به چه ترتیب باید باشد؟ و «حد یقف» خواسته‌های آمریکا از ما کجاست؟»

□ به جرئت می‌توانم بگویم این‌ها تنها جمله‌هایی بود که درست و حسابی و بدون تیق و خیلی معجزه‌وار در ذهنم شکل گرفت.



در صحبت‌های خودم مغالطه نکنم. هیچ وقت تا آن روز به اینکه کاربرد کلاس‌های منطق تا چه اندازه می‌تواند فراگیر باشد، توجه نکرده بودم. **□** داور گروه فلسفه لبخند گرمی تحویلیم می‌داد و گاهی خیلی نرم با حرکات سر تأییدم می‌کرد و بین ما نگاه‌های دقیق و مرموزی ردوبدل می‌شد. هیچ تصویری از داورهای گروه‌های علوم سیاسی، اقتصاد و... در ذهنم ندارم، چون از ترس حتی یک لحظه به چهره‌شان نگاه نکرده بودم.

□ خلاصه، بعد از چند رفت‌وآمد پشت تریبون از سوی تیم مقابل و مناظره‌کننده هم‌گروه ما، من باید به عنوان نفر آخر در رد استدلال‌های گروه موافق، دلیل می‌آوردم.

□ از معجزه «حد الف» بود که فکرم باز شد تا به نظرم رسید بهترین کار در مرحله آخر، طرح پرسش‌های بنیادی از استدلال طرف مقابل و تأکید بر عدم دریافت پاسخ‌های اقتناع‌کننده برای سؤالات اول بحثم در طول مناظره بود و با تأکید مجدد بر مشخص نبودن «حد یقف» خواسته‌های آمریکا از کشور ما به عنوان ضربه آخر بحثم را تمام کردم.

□ البته قدرت بیان بالا، تسلط به اصطلاحات تخصصی مباحث علوم سیاسی و اعتماد به نفس کم‌نظیر گروه مقابل در تمام فراز و نشیب‌های مناظره حفظ شد و همین عاملی بود که ما وقتی پشت در سالن مناظره منتظر اعلام نتایج بودیم، از این می‌گفتیم که: «این باخت چیزی از ارزش‌های تیم ما کم نمی‌کند و به هرحال حضورمان در این برنامه خالی از لطف نبوده است.»

□ اما در نهایت، اعلام نتایج حاکی از قدرت معجزه «حد الف» بود. «گروه تازه‌واردی متشکل از ۴ خانم که همگی در رشته فلسفه مشغول به تحصیل بودند، گروه مردانه و باتجربه علوم سیاسی را در یک گزاره کاملاً سیاسی شکست داد.» این خبر که عامل اعتراض چندساعته گروه علوم سیاسی به هیئت داوران بود، تا چند ساعت هم تبدیل به تیتریک محافل و گعده‌های دانشجویی شد. راستش هنوز هم مطمئن نیستم که آن مناظره را در خواب تجربه کردم یا بیداری؟ **□** ما بعد از آن روز، در ۳ مناظره دیگر هم با خاطرات تلخ و شیرین حاضر شدیم. جالب‌ترین

مناظره هم جایی بود که سرگروه بزرگوار ما به دلیل مشغله‌های خانه‌داری و بچه‌داری، جهت صدق گزاره‌ای را اشتباه تعیین کرده بود و ما ناگزیر بودیم در مبنای و سیستم فکری خودمان آن گزاره را با مصیبت‌های فراوان، اثبات و توجیه کنیم.

□ تلخ‌ترین رویداد هم جایی بود که در یک مناظره، گروه ۴ نفره مردانه‌ای که در حین مناظره سرسختانه به دفاع از حقوق از زنان در کشور پرداختند، بیرون مناظره با خطاب کردن عنوان «خانوم جلسه‌ای و...» (به عنوان تنها گروه کاملاً زنانه) تلاش در تحقیر و تخریب روحیه تیم ما داشتند و من اوج مظلومیت حقوق زنان را در جایی دیدم که افراد حامی آن‌ها، صرفاً پشت تریبون و در مرحله شعار برای «زن» ارزش و حرمت قائل بودند.

□ هنوز هم از ورق زدن عکس‌های ایام مناظرات کمی از اضطراب و دلهره آن روزها را احساس می‌کنم، اما مرور تمام آن لحظه‌ها به واقع حالم را خوب می‌کند:

□ شب‌هایی که کم خوابیدیم و تا صبح به استدلال‌های احتمالی طرف مقابل فکر کردیم. روزهایی که تقسیم کار کردیم و گاهی برای موفقیت گروه، از موضع شخصی خودمان کوتاه آمدیم.

□ دانش‌هایی که در کلاس درس آموخته بودیم و بهترین فرصت‌ها را برای کاربردشان یافتیم. زمان‌هایی که برای ثانیه به ثانیه‌اش برنامه چیدیم که دقیقاً چه بگوییم.

□ حرف‌های آدم‌های مقابلمان را که در فرصت‌های دیگر، علاقه‌ای به شنیدن آن‌ها نداشتیم.

□ لبخندهایی در کنار تیم‌های مخالف که خارج از سالن به جانمان نشست و دست‌های آدم‌های مقابلمان که به گرمی فشردیم.

□ خلاصه اینکه ما با «معجزه حد الف» در مناظرات ماندگار شدیم و حقیقتاً مناظره، دریچه نگاه جدیدی را پیش روی ما باز کرد. تجربه‌ای که فارغ از برد و باخت‌های ظاهری به قدر سال‌ها تحصیل آکادمیک، برایمان اندوخته‌هایی از «دانش» و «مهارت» داشت. دانشی ماندگار و مهارت‌هایی برای بهتر زیستن. **■**

مرد مردستان سخاوت

منصوب شد. در همین ایام که مصادف با حکومت ناصرالدین میرزای ولیعهد در آذربایجان بود، از امتیاز دوستی با میرزا تقی خان امیرنظام بهره‌مند شد. هم او بود که پس از فوت محمدشاه، هزینه عزیمت کاروان ولیعهد (برای تاج‌گذاری) را به تهران پرداخت و پس از آن نیز توسط سلطان جدید در منصبش ابقا، و در دارالخلافه ساکن شد، عنوانی که چند سال بعد و با نشان دادن لیاقت و کاردانی از جانب وی، نشان سرهنگی با حمایل سفید نیز به آن افزوده شد.

□ پس از وی، پسرش محمدکاظم صاحب این مقام شد. او فردی بود ورزشکار و لوتی مسلک و به بذله‌گویی و جسارت و نه‌پور مشهور.

□ او با ارتباطات نزدیکی که با دربار قاجار یافت روزبه‌روز برثروت و قدرت خود افزود. در باب میزان ثروت او نقل می‌شود که در دورانی پس از حاج محمدحسن امین‌الضرب و برادران تومانیان سومین فرد متمول ایران بود.

□ حاج محمدکاظم زندگی پرفرازونشیبی داشت، از حضور بر بالین شاه هنگام بی‌خوابی تا حبس و تبعید.

□ از مهم‌ترین اتفاقات زندگی وی می‌توان به غائله رژی و صدور فتوای تحریم تنباکو، تأسیس شرکت عمومی، مخالفتش با مشروطه، حمایتش از برخی حکام ایالات، اختلافتش با مشیرالدوله، آصف‌الدوله شاهسون و رکن‌الدوله (که به ضبط و اجاره دادن چندساله برخی املاکش منجر شد)، ماجرای بانک شاهی و البته خرید اراضی در خراسان اشاره کرد.

□ خرید و تملک اراضی در خراسان سرآغاز حضور خاندان ملک‌التجار (تبریزی) در این ولایت و حلقه اتصال حاج حسین آقا به این دیار می‌شود. اراضی‌ای که در وهله اول به دستور ناصرالدین شاه برای تسویه بدهی یکی از تجار ورشکسته خریداری و پس از آن، املاک فراوان دیگری نیز توسط وی و البته پسرانشدش حاج حسین ملک به آن‌ها افزوده شد.

شرح احوال حسین آقا ملک

حسین ملک، به گفته خود به تاریخ دهم خرداد ۱۲۵۰ شمسی در خانه پدری در بازار بین‌الحریمین تهران زاده شد. وی در خاطراتش همواره به تعصب و سخت‌گیری پدر در تربیت فرزندان اشاره می‌کند.

□ حسین به همراه برادرش، علوم مختلف قدیمه را مانند صرف و نحو، منطق، حکمت و در کنار این‌ها

□ ترقی معارف و رعایت «حفظ الصحه»؛ می‌گفت طریق خدمت را جز این دو تشخیص نداده است. گفته بود و با اعتقاد راسخ به گفتارش در عمل نیز چنان پایمردی و وزید و میرائی از خود به یادگار گذاشت که تا سالیان دراز سایه‌گستر تعالی فرهنگ و سلامت ساکنان این سرزمین باشد.

□ آقای وقف، پادشاه ملک وقف، مردی از تبار جاودانان و القابی از این دست، هرچند که بی‌شک برارنده اوست، هیچ‌کدام حق مطلب را در مورد او و خدمات پرشمارش ادا نخواهد کرد، چنان‌که این نوشته ناچیز هم.

□ سخن از حسین ملک است، «حاج حسین آقای ملک»؛ بزرگ‌مرد عرصه وقف و سخاوت، که گذر سالیان غبار فراموشی برنام او نخواهد نشانند. هرچند که در حافظه تاریخی مردم یادآوری این نام گاهی آمیخته با شایعات، افسانه‌ها و بعضی گزاره‌هاست.

پیشینه خاندان ملک

مرحوم حاج حسین ملک برکشیده از خاندانی تبریزی تبار بود. جد وی آقا مهدی تبریزی در جنگ‌های ایران با روس و در رکاب عباس‌میرزا نایب‌السلطنه رشادت‌ها و ورزیده و سخت‌مورد اعتماد وی بود. او پس از پایان این نبردها در تبریز روی به تجارت آورد و به پاس خدماتش «نشان سرخ و مرتبه دوم یآوری» را از محمدشاه قاجار دریافت کرده و پس از آن به «ملک‌التجاری ممالک محروسه»



محمد شبگیرپور

پژوهشگر





ضمن آموزش شعر و ادبیات فارسی و عربی و ترکی و همچنین خوش‌نویسی، زبان فرانسه را نیز - علی‌رغم مخالفت پدر و دور از چشم او - آموخت.

از مهم‌ترین رویدادهای زندگی حسین آقا در ایام جوانی باید به همراهی پدرش در سفر خراسان اشاره کرد. همان‌طور که ذکر شد حاج محمدکاظم که در این دیار مالک اراضی فراوانی شده بود برای سرکشی و رسیدگی به امور، در سال ۱۳۱۷ قمری (۷۹-۱۲۷۸ ش.) با کاروانی بزرگ و به همراه خانواده‌اش عازم این دیار شد.

حاج حسین آقا پس از استقرار در دیار خراسان ماجراهای ریز و درشت فراوانی را از سرگذراند. که از آن جمله می‌توان به کارشکنی‌های معاون‌الایاله نماینده پدرش در خراسان، آشنایی و دوستی با میرزا عبد... متولی جامع گوهرشاد که به ازدواج حاج حسین آقا با زهرا خانم دختر وی انجامید، درگیری‌های فراوان با ایادی حکومت و مدعیان ریز و درشت املاکشان، دستگیری و مضروب شدنش در دوران مشروطه و ... اشاره کرد.

از شرح این سفر که چندان مورد رضایت مک‌التجار نبود اگر بگذریم اشاره به یک ماجرا در این میان خالی از لطف نیست.

وی پس از این به مرور در کنار اداره املاک خانوادگی، خود نیز اراضی‌ای را خریداری کرد که رقباتی در تربت جام و همچنین اراضی وکیل‌آباد در مشهد نمونه‌ای از آن است و البته در این ایام، سال‌های پایانی سده پیش، حاج حسین آقا دیگر در مشهد سروسامان یافته بود و با بزرگان شهر حشر و نشر داشت.

در بازگشت از این سفر، کاروان مدتی را در منزل نیرالدوله حاکم نیشابور اقامت می‌کند. از مرحوم ملک نقل شده است که در این مدت وی نسخه‌ای از دیوان ابن‌یمین فریومدی (شاعر قرن ۸ و ۷ ق) را به دست آورده و شروع به نسخه‌برداری از آن می‌کند.

دیگر رخداد مهم دوران اقامت مرحوم ملک در مشهد، ماجرای ظهور و سقوط کلنل پسیان است. کلنل در مدت کوتاه تسلط بر خراسان به اصلاحات اساسی دست زده بود و حاج حسین نیز که جزو بدهکاران مالی شناخته شده و از جانب دستگاه او تحت فشار بود، پس از مشاهده حسن نیت پسیان، از در دوستی و همکاری با وی درآمد. پس از سقوط دولت کودتا و عزل کلنل، حاج حسین آقا از افرادی

در بازگشت از این سفر، کاروان مدتی را در منزل نیرالدوله حاکم نیشابور اقامت می‌کند. از مرحوم ملک نقل شده است که در این مدت وی نسخه‌ای از دیوان ابن‌یمین فریومدی (شاعر قرن ۸ و ۷ ق) را به دست آورده و شروع به نسخه‌برداری از آن می‌کند. در این اثنا است که او با خود می‌اندیشد چرا کتابخانه‌ای شخصی برای خود فراهم نیاورد و شاید این اولین جرقه‌های اندیشه راه‌اندازی کتابخانه‌ای است که در سال‌های بعد تبدیل می‌شود به یکی از معظم‌ترین کتابخانه‌های کشور و صد البته نفس انجام این عمل نیز خود میزان علاقه‌مندی وی را به مقوله شعر و ادب نمایان می‌کند.

حسین آقا چندی بعد و در سال ۱۳۱۹ قمری (۸۱-۱۲۸۰ ش) عازم سفر حج و پس از آن شهره به حاج

بود که مشغول میانجیگری بین وی و حکومت بودند. وساطتی که متأسفانه با دسیسه اطرفیان و از دست رفتن زمان بی نتیجه ماند و کلنل در جنگ با اکراد قوچان شکست خورد و توسط آنان سر بریده شد. ماجرای که همیشه حاج حسین آقا با حسرت و اندوه از آن یاد می‌کرد.

از احوالات شخصی ملک در این سال‌ها می‌توان به فوت پدر و همسرش اشاره کرد. فوت حاج محمدکاظم منجر به عزیمت وی به تهران شد و پس از آن وی مدام بین تهران و خراسان در آمد و شد بود. چند سال پس از درگذشت همسرش که از او سه فرزند به نام‌های عزت‌الملک، ملک‌زاده و صدیقه را به یادگار داشت، با زرین خانم ازدواج کرد که حاصل آن نیز تولد دو فرزند دختر دیگر به نام‌های فلورت و رزت بود. با ظهور پهلوی اول حاج حسین با اینکه از دخالت مستقیم در سیاست کناره می‌گرفت، اما مورد حسن نظر رضاشاه نبود. شاید عدم جانب‌داری وی از سرکار آمدن حکومت پهلوی در مشارکت با دیگر بزرگانان و تجار، مهمترین دلیل خصومت رضاخان با وی بود. در این سال‌ها شاید بتوان به ماجرای دستگیری ملک در ماجرای غائله گوهرشاد و تسویه بدهی‌اش به دولت با واسطه قرار دادن حسن تقی‌زاده اشاره کرد.

■ آغاز جاودانگی

شرح احوالات مرحوم حاج حسین آقا ملک شاید تا

حدود ۶۵ سالگی اشتراکات زیادی با هر فرد متنفذ و سرشناس دیگری داشته باشد، سرگذشتی دارای پستی و بلندی‌هایی گاه‌گرا خورده با مسائل اقتصادی و بعضاً آمیخته با سیاست. اما از همین سنین است که سیل خدمات، وقف‌ها و بخشندگی‌های وی آغاز می‌شود و تا پایان زندگی پربارش ادامه می‌یابد.

هزار حاتم طایی نکرده و ننمود / یکی از آنچه نمود این زمانه را مفاخر

سپهر مکرمت و جود «حاج حسین / آقا ملک» یگانه پیروز بخت دین گستر*

چنانچه اشاره شد حاج حسین آقا با آن پشتوانه تربیتی درخورش به داشتن کتابخانه‌ای شخصی علاقه‌مند بود. وی در سال‌های اقامت در مشهد و با خرید چند کتابخانه مانند کتابخانه شیخ عبدالحسین (بالاخیابانی) و میرزا ارسطو و پس از آن کتابخانه‌های قوام‌الدوله و حسام‌السلطنه و ... پایه‌های اولیه کتابخانه شخصی‌اش را بنیان نهاد و از آن پس پای ثابت خرید کتب خطی و نفیس بود، به نحوی که هرکس کتابی خطی یا قدیمی برای فروش داشت به او مراجعه می‌کرد.

پس از فوت حاج محمدکاظم این کتابخانه را به تدریج به تهران و خانه پدری انتقال داد. «سال ۱۳۳۶ قمری که پدرم درگذشت این خانه را که خود من در آن متولد شده‌ام به کتابخانه اختصاص دادم». خانه‌ای که توسط حاج حسین آقا بخشی به بنای



قاجاری آن افزوده شده و تا پایان عمر محل توامان زندگی و البته کتابخانه ملک بود. «کتابخانه در محل اندرونی خانه پدرم که عمارت آن را تجدید بنا کرده‌ام دایر است و کتاب‌ها را تا خواننده‌ام به کتابخانه تحویل نداده‌ام.»

□ آبان‌ماه ۱۳۱۶ وقف‌نامه‌ای به شماره ۸۱۹۴ ثبت می‌شود که سرآغاز و سرآمد موقوفات و بخشش‌های حاج حسین آقا ملک است، وقف‌نامه‌ای که طی آن «۶ دانگ عمارات پدری موسوم به کتابخانه ملی ملک به انضمام کلیه کتاب‌های موجود در کتابخانه از خطی

و چاپی و ... مرقع‌ها و قطعات خوش‌نویسی، طومار و تابلوهای نقاشی و غیرها به علاوه اثاثیه متعلقه به کتابخانه ...» وقف بر آستان مقدس رضوی شد «تا شعبه‌ای از کتابخانه مقدسه رضویه باشد که کافه و عامه افراد سکنه ایران حق استفاده داشته باشند.»

□ کتابخانه‌ای معظم و غنی که مرحوم واقف سال‌های طولانی و با عشق فراوان آن را بنیان گذاشته بود. مجموعه‌ای مشتمل بر هزاران نسخه خطی نفیس و کتاب‌های چاپ سنگی گران‌بها و چاپی فراوان به زبان‌های

مختلف دنیا. در باب تعداد نسخ موجود در این کتابخانه استعلامی روزآمد از مسئولان آن الزامی است، زیرا با درایت حاج حسین آقا و با منابع مالی که در راستای استواری و پویایی این مکان از سوی وی اختصاص داده شده، کتابخانه دائما در حال غنی‌تر شدن از حیث کتب و دیگر نفایس موجود بوده و البته این به جز کتاب و کتابخانه‌های اهدایی از سوی افراد است.

کتابخانه عالی خویش را که چنو / به خاوران نتوان جست هم‌بر و هم‌سر به آستانه قدس امام هشتم وقف / نموده از ره اخلاص آن خجسته‌سیر پی بقای کتابخانه نیز املاکی / به وقف داد تصرفی

یکی پس از دیگر*

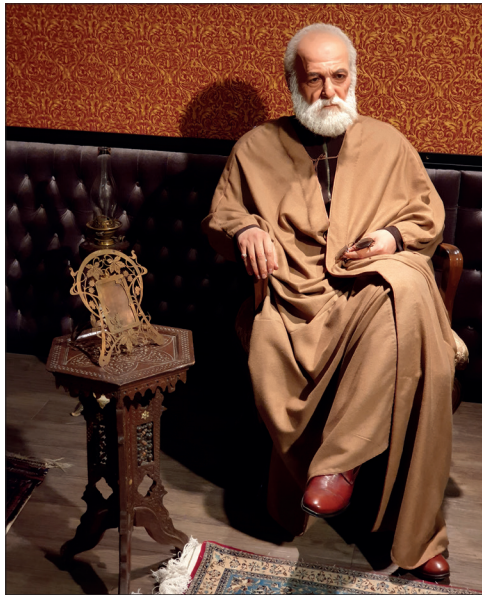
□ مرحوم ملک در سال‌های بعد از وقف کتابخانه و طی چند وقف‌نامه دیگر اراضی فراوانی را که بعضا مشتمل بر قنات، حقابه، آسیاب و ابنیه‌ای نیز بود را وقف آستان قدس رضوی کرده و در تعیین محل مصرف درآمد این موقوفات، سهمی بزرگ را برای مخارج حفظ و نگهداری، خرید کتب و لوازم و حقوق متولی، ناظران و کارمندان کتابخانه در نظر گرفت و البته این به جز زمینی در محدوده باغ ملی تهران بود که در سال ۱۳۲۳ شمسی برای محل جدید کتابخانه در آینده وقف کرد، زمینی که با پیگیری مرحوم بانو عزت‌الملک احیا و ساختمان جدید و شایسته کتابخانه و موزه ملی ملک در آن احداث شد.

□ اشاره‌ای کوتاه به برخی از این وقف‌نامه‌ها و موارد مصرف درآمد‌های آن ما را هرچه بیشتر با اندیشه و نیت این مرد بزرگ آشنا خواهد کرد.

□ وقف‌نامه ۷۴۸۳ به تاریخ ۱۳۲۵/۱۲/۱۰ شامل مزارع فراوانی در محدوده فریمان که عایدات خالص آن پس از عمران و آبادی این املاک، یک‌سوم برای

مخارج کتابخانه و دوسوم برای ساخت بیمارستانی در میان همین اراضی تخصیص یافته است. برشی از این وقف‌نامه را با هم مرور می‌کنیم:

□ «... عمل و عواید املاک مسطوره در این وقف‌نامه ثلث می‌شود... ثلث آن متعلق است به کتابخانه ملی ملک... دو ثلث آن تخصیص داده شده به بنای بیمارستانی در وسط حقیقی املاک که دارای ۳۰ تخت خواب باشد و ۱۵ تخت خواب برای رعایای فقیر املاک که استطاعت ندارند مجاناً و بلاعوض آن‌ها را پذیرفته دوا و غذای مجانی داده پرستاری کامل کنند تا حصول بهبودی... ۳ نفر طبیب برای بیمارستان بایستی با نظر وزارت بهداشتی کنترات کنند. یک طبیب برای امراض داخلی و طبیب دیگر جراح و



در خراسان (بردو، پشت باغ، خاکستری، حسن آباد، رکن آباد و...) که باز هم توسط واقف نیمی از عواید آن به مصرف کتابخانه ملی ملک و نیمی دیگر به مصرف بهداری رضوی چناران اختصاص داده شده است. به گمان نگارنده مرورکوتاهی برای وقف نامه‌ها خود گویای اندیشه والای واقف آن‌ها و دغدغه‌های ارزشمند این مرد بزرگ است.

❑ ناگفته نماند که این همه موقوفات و هدایای مرحوم ملک به آستان قدس رضوی نبود. از وسعت و کمیت این موقوفات اشاره به این موضوع کافی است که از اوایل انقلاب سازمانی مستقل تحت نام «سازمان موقوفات ملک» برای اداره این موقوفات تشکیل شده است. سازمانی با یک دفتر مرکزی در مشهد و چندین شعبه در شهرهای دیگر.

❑ از دیگر خدمات درخشان حاج حسین آقای ملک به فرهنگ و معارف

این سرزمین که خود به تنهایی می‌توانست باعث مانا شدن نام وی باشد، اهدای زمین به فرهنگیان مشهد بود.

❑ سال‌های پایانی دهه ۳۰ است و شهر فرهنگیان سال‌هاست در پی گرفتن زمینی و ساختن سرپناهی و یافتن سرو سامانی، از مراجعات خود به ارگان‌های مختلف نتیجه‌ای

نگرفته‌اند. بزرگ‌مردی به نام حسین ملک است که با اطلاع یافتن از این موضوع بلادرنگ پیش قدم می‌شود تا زمین مورد نیاز آن‌ها را در اختیارشان بگذارد و بدین ترتیب یک میلیون و ۹۲۲ هزار مترمربع از اراضی مرغوب وکیل آباد مشهد را به ۲۰۰۰ نفر از فرهنگیان، از مدیرکل تا مستخدمان، پیشکش می‌کند. ۲۰۰۰ نفری که اگر عائله آنان را به حساب بیاوریم می‌توان گفت چندین هزار از اهالی این شهر به لطف این مرد بزرگ صاحب خانه و کاشانه شدند.

چو خود به فضل و هنراو استاد و مشتهر است / به نزد او شده فرهنگیان گرامی‌تر
چو دید خانه ندارند این گروه عفیف / چو دید فضل و

طبيب سوم چشم‌پزشک و پرستاران و سایر اجزاء و اعضایی که برای بیمارستان ضرورت است ... و ۲ عدد آمبولانس ... مرضای املاک موقوفه با شعاع ۱۰ فرسخ از مرکز بیمارستان باید به مجرد اطلاع آمبولانس فرستاده آن‌ها را به بیمارستان آورده پرستاری کامل نموده آسایش آنان را تا هنگام بهبودی از نظر دور ندارند ...»

❑ و همین‌طور در این وقف‌نامه به ریزترین نکات بهداشتی نظیر تمیز بودن ملافه و تشک و آشپزخانه و غذای بیماران و اینکه داروها کهنه و فاسد نباشد نیز اشاره شده است. و این زمان دهه ۲۰ شمسی است! ❑ وقف‌نامه ۸۷۱۰ به تاریخ ۱۳۳۱/۱۰/۲۵ شامل مزارع بسیار فراوانی در محدوده مشهد، چناران، فریمان و تربت جام به همراه سهم واقف از دکان‌های متعددی در بازار تهران و سرای امیر که باز اکثر عواید حاصل از این موقوفات به مخارج کتابخانه ملی ملک و بهداری چناران اختصاص یافته است.

❑ وقف‌نامه‌ای دیگر به تاریخ ۱۳۳۱/۸/۱۳ در این وقف‌نامه نیز قنات سجادیه و قلعه نومیرزا جعفر از محدوده تربت جام به همراه تمام اراضی و انهار و اشجار و قنوات و ... با مصارف عمومی وقف شده است. ۲۲ زوج از آب قنات قلعه نو میرزا جعفر و رودخانه آن برای شرب اهالی جام و مازاد آن

برای کشت در اراضی سجادیه منظور که درآمد آن برای بهداری تربت جام که در باغ سجادیه احداث خواهد شد و تا پیش از ساخت، به بهداری شهرداری در جام برای دوا و غذای فقرا تخصیص داده شده است. به شهر جام بنا کرده است درمانگاه / نبود و نیست قرینش در آن دیار دگر به نام حضرت سجاد خوانده آنجا را / که نام اوست شفای مریض را در بر چو دید تربت جام است سال‌ها بی‌آب / ببرد آب بدان‌جا چو چشمه کوثر*

❑ و همچنین وقف‌نامه‌ای دیگر به شماره ۴۶۰۵ و تاریخ ۱۳۳۴/۷/۵ که در برگیرنده اراضی دیگری است



هنر شد گنه در این کشور

ز فرط لطف دو ملیون زمین تمیر تمام / نمود هدیه به فرهنگیان به طعم شکر*

و اما باغ وکیل آباد مشهد؛ حاج حسین آقا ملک علاوه بر املاک پدری در خراسان، خود نیز در برخی نقاط اراضی و مزارعی را خریداری کرد. یکی از این اراضی مزرعه وکیل آباد بود که وی در انتهای این اراضی و در پایین دست بند گلستان باغی مصفا را احداث و آباد کرد، باغی که عاشقانه دوستش داشت و در آبادانی و سرسبزی اش کوششی مدام کرد.

تقریباً از همان دهه های آغازین پا گرفتن این باغ اهالی شهر از آن به عنوان تفریحگاه استفاده کرده و درب های نداشته آن همیشه به روی مردم باز بوده است و این باز می گردد به سال های آغازین این سده.

در کنار این و در دهه ۳۰ شمسی مرحوم ملک با توجه و تأکید فراوانش به موضوع آموزش و ارتقای فرهنگ، بخش هایی از این باغ مصفا را برای اردوهای دانش آموزی در اختیار وزارت فرهنگ گذاشت، اردوهایی که پس از گذشت دهه ها هنوز هم، البته با حال و هوایی دیگر، در آنجا پابرجاست.

حاج حسین آقای ملک باغ وکیل آباد را نیز در سال ۱۳۴۸ شمسی با تولید شهردار مشهد و برای استفاده مردم وقف عام کرد.

در ادامه خدمات فرهنگی این مرد بزرگ نباید ساخت

مدارس در مزرعه حاج نصیر چناران، اهدای باغ بزرگش در شهری به اداره آموزش و پرورش برای ساخت مدرسه، واگذاری بخش هایی از باغ صبا به برخی هنرمندان (و البته خدمتگزارانش) و پرداخت هزینه تحصیل افرادی پرشمار در داخل و خارج از ایران و ... را نیز از قلم انداخت.

در سطرهای بالا اشاره ای کوتاه به عمده ترین وقفیات و هدایای مرحوم حاج حسین آقای ملک شد و در این بین بیشترین تأکید بر خدمات فرهنگی و بهداشتی وی. از دیگر خدمات عمومی وی واگذاری باغ ملی در مشهد، وقف اموال گران بهای موزه ملک، هدیه زمین به کارکنان اداره های پست، مخابرات و دارایی مشهد، اختصاص زمین برای احداث زندان در اراضی وکیل آباد مشهد و بسیاری دیگر از این دست که هر کدام از آن ها به تنهایی برای نیک نامی یک نفر کافی است. اما تمامی این ها توسط یک فرد به یادگار گذاشته شد، فردی که در کنار ثروت فراوانش، اندیشه والا و انسانی را چنان در خود پروراند که به جد می توان گفت:

صبر بسیار نباید پدر پیر فلک را / تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

حاج حسین آقای ملک مرد مردستان سخاوت، سرانجام پس از عمری پر بار و طولانی، در مرداد ۱۳۵۱ دار فانی را وداع گفته و در حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد.



قبیله کتاب خواران

صبح پنجشنبه‌ها، میزهای افکار ما می‌شوند، دغدغه‌هایمان را مابین حرف‌هایمان درباره کتاب روی میز می‌ریزیم و با هم مواز لای ماستشان بیرون می‌کشیم. جلسات اول چالش‌هایمان در گفت‌وگو بیشتر بود اما حالا بیشترمان یادگرفته‌ایم چطور صحبت کنیم و افکارمان را چطور بیان کنیم و در مقابل چطور پذیرای نقدها حتی درباره جدی‌ترین باورهایمان باشیم.

گاهی در انتهای بحث‌ها به سؤالی می‌رسیم که جوابی برایش نمی‌دانیم، دنبال کتاب و مقاله می‌گردیم و برای جواب‌هایشان حریص‌تر کتاب می‌خوانیم.

از سینما و فیلم هم غافل نیستیم و در کنار کتاب‌ها متناسب موضوع، پای فیلم و سریال‌ها هم به بحث‌های ما باز می‌شود.

معلم، آشپز، گرافیست، بازیگر تئاتر، خانه‌دار و دانشجوی رشته‌های مختلف ... شبیه هم نیستیم اما دیدیم که کتاب و گفتن از کتاب جاذبه زیادی برای کنار هم نگهداشتن این تفاوت‌ها داشت. ۲۲ آبان ۹۷ اولین دورهمی کتاب‌خواران با حضور تنها ۳ نفر دور یکی از میزهای سفید کتاب تریای ستاره‌ها برگزار شد و حالا در آستانه یک‌سالگی

اول داستان اصلا این‌طور نبود؛ یعنی می‌خواهم بگویم آن زمان که ما فقط دنبال‌کنندگان همدیگر در شبکه‌های اجتماعی بودیم، فکر نمی‌کردیم روزی بتوانیم به چنین تصمیم جمعی‌ای برسیم و چنین جمعی را با هم تشکیل دهیم که سوای همه بالا و پایین‌هایش، رفاقت و پایداری شاخصمان باشد. در اصل یک گفت‌وگوی مجازی کوتاه منجر به یک تصمیم کم‌جان برای برگزاری یک دورهمی کتاب‌خوانی شد، داستان یک خطی تولد «قبیله کتاب‌خواران» است.

اما قبیله کتاب‌خواران چیست؟

تلاش کردیم جمعی متفاوت و صمیمی از دوستانی که دغدغه‌شان کتاب است و از کتاب گفتن و از کتاب شنیدن به دلشان می‌نشیند، کنار هم جمع کنیم. هر دورهمی از کتابی که در ۲ هفته گذشته خوانده‌ایم می‌گوییم و درباره ایده کتاب، قلم نویسنده، موضوع و پرداخت کتاب با هم صحبت می‌کنیم.

بیشتر کتاب‌های جمع ما معمولاً فقط یک خواننده ندارند و با همین معرفی‌ها، مسافراعضای دیگر هم می‌شوند.

میزهای کوچک سفید کتاب‌تریای ستاره‌ها،



فاطمه نباتیان

فعال فرهنگی



جمع کوچکی داریم با حرف‌های مختلف، نقدهای اجتماعی و سیاسی متنوع، ایده‌های جدید و حتی ملیت‌های مختلف و تنها با یک اشتراک عمومی: معده‌های سازگار با کتاب! و تصمیم‌مان این است تا در روزگاری که روح همه ما از گرسنگی مفرط و سوءتغذیه، ضعیف و بی‌جان شده، دور هم بمانیم و کتاب نوش جان کنیم.

اطلاع‌رسانی‌های ما در فضای اینستاگرام و پیج‌های شخصی اعضاست و از همین طریق دوستان زیادی به جمع ما اضافه شده‌اند که در حضورشان هیچ محدودیتی، جز خانم بودن، وجود ندارد. میزبان دوره‌های ما نیز کتاب‌تریای ستاره‌هاست که در تمام این مدت پذیرای گفت‌وگوهای طولانی ما با هر تعداد و شرایطی بوده است.

برای تمام ما کتاب‌ها به این دلیل که بلیت کشف دنیا‌های جدید و زاویه دیدهای متفاوت را کف

دستمان می‌گذارند، دوست داشتنی‌اند. اما جمع‌مان از وقتی جذابیت بیشتری داشت که دوستی از کشور افغانستان که چند سالی است برای تحصیل در مشهد زندگی می‌کند به دوستانمان اضافه شد. عایشه سباوون دانشجوی دانشگاه فردوسی است. درباره کتاب‌خوانی این‌طور می‌گوید: فرزند مادری هستم که مدت‌هاست در سوگ فرزندانش نشسته است. باید ببینی که از جال‌های برقع‌آبی‌اش چگونه مروری‌ها دایره‌وار بر گونه‌اش فرو می‌ریزند. سال‌هاست که در غربت خود و در خون خودش غلت می‌زند. هیچ فریادهایش را شنیده‌ای؟ چنین فرزندان مگر به چیزی جز زنده ماندن فکر می‌کنند؟

مطالعه و عشق به خوانش که در جای خود بماند. در ملک من زنان همه روز چشمشان به دراست که آیا عزیزانشان به خانه برمی‌گردند یا نه.

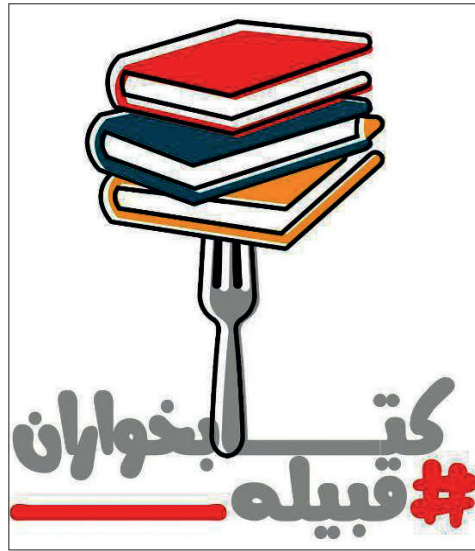
من از چنین ملتی هستم. ۴ سال و چند ماه است که وطنم را ترک کرده‌ام چون هرروز انتظار مرگ خسته‌ام کرده بود. نمی‌خواستم فقط زنده باشم. به ایران آمدم، به مشهد، شهری دوست‌داشتنی و البته ضد و نقیض! می‌دانی چه فهمیدم؟ تنها ملت من نیست که جنگ دامانش را رها نمی‌کند. تنها سوریه در آتش نمی‌سوزد.

هر ملتی زخم‌های ناسور خودش را دارد. فقط کافی است سینه‌اش را بشکافت تا ببینی، اما ای کاش نبینی

در میان ۸ سال جنگ ایران و میراث دردناکش، در میان جوانان ناامیدش، در میان بحبوحه گرانی، اتفاقات فوق‌العاده‌ای نیز رخ می‌دهد که بس دلپذیرست و اندکی مجال می‌دهد که زخم‌های ناسورت را نادیده بگیری، اندکی زمان بگذرد تا مروری‌دهایت خشک شوند.

یکی از آن‌ها قبیله کتاب‌خوانان است، قبیله کوچکی که مادرانش فقط دختر زاییده‌اند، قبیله‌ای که زمان‌بندی‌اش حرف ندارد و درست در زمانی به وجود آمده است که برخی از دختران در آن کمتر فکر می‌کنند و بیشتر عمل می‌کنند، در پی آزادی هزار راه را می‌روند اما دریغ از یک راه درست، دخترانی که برخی از آن‌ها بیش از گذشته از خود بیگانه‌اند، و من از دخترانی که کتاب نمی‌خوانند وحشت دارم.

در قبیله ما انسان‌هایی با عقاید مختلف و حتی ملیت‌های مختلف که من خود نمونه آن باشم گرد هم می‌آیند و در مورد کتاب‌هایی که خوانده‌اند بحث و گفت‌وگو می‌کنند در حالی که سرانه مطالعه در ایران خیلی پایین است اما می‌توان با گذاشتن چنین سنت‌هایی، این فرهنگ نیک را در میان جامعه ریشه داد و به آینده آن بس خوش‌بین بود.



عاقبت بگومگو

آینه‌های منکسر

نمی‌دهد، بلکه با توجه به اتمسفر و ساختار فشرده قطعات روایی، چیزی شکل گرفته که گاه به افسانه (فابل) تن می‌زند و گاه به سوی روایت‌های شفاهی بسط ناپافته میل پیدا می‌کند. کلاهی برای نوشتن این قطعات متصل و منظم به هیچ اسلوب ادبی پیش‌اندیشیده‌ای ملزم نیست و همین نکته بر جذابیت قلمش می‌افزاید. بعضی از قطعات روایی، صرفاً گفت‌وگوهایی هستند میان دو یا چند شخصیت.

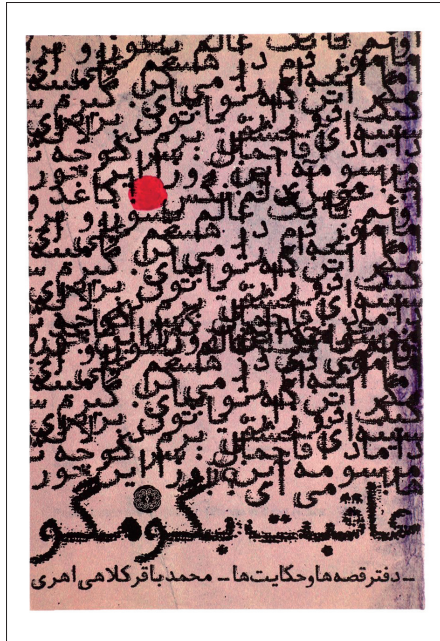
❑ خواننده آدم‌های گفت‌وگوکننده را نمی‌شناسد و هیچ پیش‌زمینه یا پس‌زمینه پرزنگی در کار نیست. او تنها از خلال پیگیری این دیالوگ‌ها به جان کلام یا مضمون اصلی قصه پی خواهد برد. گاهی نابهنگامی و استفاده از عنصر ضربه نهایی چنان پرزنگ می‌شود که خواننده را به مکثی عمیق وا می‌دارد و گاه همه چیز چنان درهم می‌آمیزد که رویدادها به کلافی سردرگم تبدیل می‌شوند. جذابیت تعدادی از این قصه‌ها و داستان‌واره‌ها در ساختار ساده و بی‌تکلف روایی آن‌ها است.

کلاهی برای نوشتن این قطعات متصل و منظم به هیچ اسلوب ادبی پیش‌اندیشیده‌ای ملزم نیست و همین نکته بر جذابیت قلمش می‌افزاید.

❑ مثلاً در قصه نخست مجموعه که پیشه‌وری نام دارد، کسی در حال سخن گفتن است. راوی درباره دختری به نام هاجر حرف می‌زند. هاجر سال‌هاست که از عاشقش، خدامراد، خبری ندارد. هرکسی چیزی می‌گوید و در پایان نیز مشخص نمی‌شود که چه بلایی سر خدامراد آمده است.

❑ این رویکرد بکتی (ساموئل بکت) به روایت، به مثابه موضوع بازگوینده یا بیان بی‌واسطه، تمرکز خواننده را از بیرنگ‌های عمدتاً متصنع و گاه پرپیچ‌وخم به خود متن جلب می‌کند. در اینجا کسی سخن می‌گوید و خواننده نمی‌داند او چه کسی است.

❑ حرفی که او می‌زند، خواننده را به سوی گره‌ها



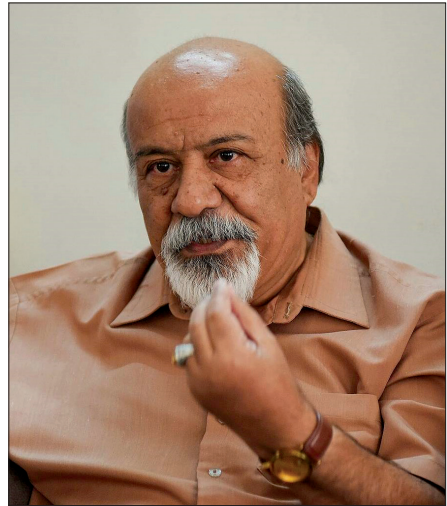
سروش مظفرمقدم

نویسنده و روزنامه نگار

❑ عاقبت بگومگو، دفتری از قصه‌ها و حکایت‌های محمد باقر کلاهی اهری است که به تازگی منتشر شده است. کلاهی اهری را سال‌هاست که خوانندگان ادبیات به عنوان یکی از جدی‌ترین و خلاق‌ترین شاعران معاصر می‌شناسند و آثار او در حوزه شعر به قوام و دوام رسیده است، اما انتشار این دفتر رخداد تازه‌ای نیز هست؛ کلاهی اهری قلم شیرین و نثرطنازی دارد. او با استفاده از ظرفیت‌های پایان‌ناپذیر زبان کوچه و بازار و ضرب‌المثل‌ها، نکته‌ها و حکایت‌ها و تکیه‌کلام‌های مستور در این فرهنگ توانسته آثاری جالب توجه خلق کند.

❑ قصه‌های کتاب عمدتاً بسیار کوتاه‌اند. یعنی به لحاظ فرمی، مینی‌مالیستی محسوب می‌شوند. نویسنده تمام سعی خود را در کاربست لحن (در تک‌گویی‌ها) و قصه‌پردازی به کار برده است و عملاً قصه‌ها و روایت‌های این کتاب جایی میان داستان و حکایت ایستاده‌اند.

❑ درواقع به معنای دقیق کلمه، داستانی رخ



و سیاهی حس می‌شود. داستان گربه‌ها بخشی مطایبه‌آلود از شخصیت صادق‌خان هدایت را ترسیم می‌کند و قصه نقل آبشالوم، گریزی به جهان سرمایه‌داری و جنگ و جدال‌های قرن بیستم زده است. همه این‌ها علاوه بر چاشنی طنز و مطایبه‌ای تلخ و گزشتار، با نثری زنده و باطراوت نوشته شده‌اند. در فلک ذهنی کلاهی اهری چیزی به نام مطلق یا سرنوشت محتم وجود ندارد. او تکه‌پاره‌های جهان خویش را بدون دغدغه کامل شدن یا به سرانجام رسیدن انتخاب می‌کند و در کنار هم می‌گذارد و البته در این کار به مهارتی دوست‌داشتنی رسیده است.

❑ دنیای قصه‌های کلاهی اهری به هیچ‌واقیه یا واقعیتی خارج از خویش وفادار نیست. عنصر شگفت‌تخیل و بسیاری از امکانات نامرئی و حس‌نشدنی قصه‌گویی را به کار می‌گیرد تا حساسیت خواننده را به سؤال‌های از پیش طراحی‌شده، به نقطه صفر برساند. بنابراین قصه‌های کلاهی اهری را نمی‌توان با استراتژی از پیش طراحی‌شده خواند، و شاید بزرگ‌ترین لذت خواندن این کتاب در

همین وجه آن باشد. چون بنا ندارم برای توصیف یا توضیح این کتاب از اسامی ژانرها و مؤلفه‌های پیش‌تر شناخته‌شده استفاده کنم، تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنم که مجموعه پیش‌رو اثری

تماماً تجربی است. تجربی به معنای ورود به ساحت‌ها و امکانات کمتر شناخته‌شده بیان روایی.

❑ این جسارت کلاهی اهری البته در جاهایی ابتر یا بی‌تأثیر مانده، اما در بسیاری از قطعات نیز به اوج خویش رسیده است.

❑ در مجموع با خواندن این کتاب، خواننده هوشمند به جهانی سرشار از قصه، خیال و اوهام سفر خواهد کرد. جهانی که در آن خنزر و پنزرها زندگی، کارکردی دوباره یافته‌اند و چون مجموعه‌ای از نت‌ها و آواها در ارکستری ناموزون، هارمونی غریب خویش را می‌سازند... ❑

و درگیری‌هایی در متن و حتی فراسوی آن رهنمون می‌کند. متن متواضعانه خویش را انکار می‌کند و به عنصر روایت اجازه ظهوری تمام‌قد می‌دهد. از این حیث، تعدادی از قصه‌های کلاهی اهری را می‌توان قطعاتی ضدشگرد

یا ضدتمهید به حساب آورد. او کوشیده است زبری‌ها و برجستگی‌های فرمالیستی داستان به تعبیر امروز را حذف کند تا قصه‌هایش شکلی طبیعی و باورپذیر پیدا کنند.

❑ در بیشتر قصه‌های

این کتاب خواننده با طرح‌واره‌هایی بسیار موجز روبه‌رو است. این طرح‌واره‌ها در نگاهی کلی، نطفه‌آثاری بلندتر را در دل خویش می‌پرورند؛ اما تعمد نویسنده در بسط‌نیافتگی این قطعات، گویا ریشه در ذهنیت و نگاه او به جهان پیرامون دارد؛ جهانی که نه براساس کلان‌روایت‌ها، که بر مبنای لحظه‌ها، اشکال، اصوات و رخداد‌های پیش‌پا افتاده و جزئی بنا شده است.

❑ در واقع کلاهی اهری، راوی خرده‌ریزه‌های زندگی است. خرده‌روایت‌هایی که به ظاهر شتاب‌زده یا حتی شکل نیافته‌اند، اما در بطن هر کدام، کم‌دی یا ترازدی تکان‌دهنده‌ای وجود دارد. در اکثر قصه‌های کوتاه این دفتر، طنز تلخ

تعمد نویسنده در بسط‌نیافتگی این قطعات، گویا ریشه در ذهنیت و نگاه او به جهان پیرامون دارد؛ جهانی که نه براساس کلان‌روایت‌ها، که بر مبنای لحظه‌ها، اشکال، اصوات و رخداد‌های پیش‌پا افتاده و جزئی بنا شده است.

از انگل‌های کره جنوبی تا سرخ‌پوستان آمریکایی

تحلیل فیلم انگل برنده نخل طلای کن ۲۰۱۹ به کارگردانی «بونگ جون هو»

به خود می‌گیرد و سپس ژانر جنایی در داستان خود را نشان می‌دهد. چپ‌نشانها کاملاً دقیق و هوشمندانه انجام شده است. نماها دارای تقابلهایی هستند که بر محتوای تفاوت و تبعیض طبقاتی صحنه می‌گذارند. به طور مثال، در یک نما زن ثروتمند را می‌بینیم که در اتاق مخصوص لباس‌هایش در حال انتخاب یک لباس بین صدها لباس است و در نمای بعد، هجوم افراد زیادی را نظاره می‌کنیم که برای داشتن یک لباس تلاش می‌کنند.

ترکیب رنگ سکانس‌ها نیز متناسب با احساسی که فیلم در پی انتقال آن است انتخاب شده است. گاه رنگ‌های سرد و تیره به محیط داده می‌شود و گاه رنگ‌های گرم و نشان‌دهنده خطر به چشم می‌آیند. کارگردان هوشمندانه از عناصر تکنیکی سینمایی استفاده می‌کند تا مخاطب را آماده اتفاقی عجیب و دلهره‌آور کند. حس دلهره و انتظار برای رخدادی خاص از ابتدای فیلم با مخاطب همراه است.

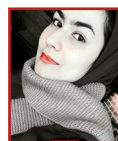
به نظر می‌رسد عنوان فیلم «انگل» کاملاً آگاهانه انتخاب شده است. بونگ جون‌هو که خود در رشته جامعه‌شناسی تحصیل کرده است و گرایش‌های مارکسیستی در آثار قبلی او نیز دیده می‌شود این عنوان را برای فیلم خود برگزیده است. کارل مارکس، جامعه‌شناس آلمانی قرن ۱۹ که جامعه را متشکل از ۲ طبقه بورژوا (سرمایه‌دار) و پرولتاریا (کارگر) می‌داند، در یکی از کتاب‌های خود از سرمایه‌داران با صفت «انگل» نام می‌برد. استدلال او مبنی بر این است که طبقه سرمایه‌دار با استثمار طبقه پایین قدرت خود را زنده نگه داشته است. در نتیجه سرمایه‌دار انگلی است که از طبقه پایین تغذیه می‌کند.

پیچیدگی و ابهامی که در این فیلم وجود دارد مخاطب را در دریافت مقصود اصلی از «انگل» گیج می‌کند. بونگ جون‌هو آگاهانه یا ناآگاهانه ابهام در تشخیص انگل واقعی را ایجاد می‌کند. فیلم شرایط زندگی طبقه پایین در زیرزمین خانه افراد ثروتمند را نقل می‌کند و به تغذیه و بهره بردن این طبقه از خانواده ثروتمند اشاره می‌کند. در مقابل، ما شاهد این هستیم که چراغ خانه

تحلیل زیر شامل ۲ بخش است. قسمت اول تحلیلی است بر داستان و محتوای آشکار فیلم و در قسمت دوم، لایه‌های عمیق‌تری از فیلم با دلالت‌های تاریخی نقد شده است. فضا و داستان کلی فیلم:

فیلم «انگل» در زیرزمین شروع می‌شود. خانواده نسبتاً فقیری در یکی از محلات محروم شهر سئول، پایتخت کره جنوبی، در این زیرزمین زندگی می‌کنند. تمام اعضای خانواده علی‌رغم هوش و مهارت‌های منحصربه‌فرد خود فاقد شغل ثابت و مناسب هستند و زندگی سختی را می‌گذرانند. پسر این خانواده به عنوان معلم زبان خصوصی فرزند یک خانواده ثروتمند استخدام می‌شود. به مرور تمامی افراد خانواده فقیر با حیل به این خانه مجلل راه باز می‌کنند و ما وارد داستانی چندژانری و پیچیده می‌شویم.

فیلم با ژانر کم‌دی آغاز می‌شود، گاه به ژانر وحشت نزدیک می‌شود، شکل یک درام اجتماعی



فاطمه آقایی رضوانی

کارشناس مردم‌شناسی و فعال حوزه کتاب





طبقه بالا می‌کند، رئیس پارک با رفتار و گفتارش به او می‌فهماند که آقای کیم صرفاً برای او کار می‌کند. آقای کیم: با وجود این، هنوز عاشق زنت هستی. رئیس پارک در حالی که چهره‌اش جدی می‌شود: امروز برات اضافه‌کاری رد کردم.

این دیالوگ‌ها چند دقیقه قبل از حمله گفته می‌شود و به مثابه یک جرعه برای روشن کردن آتش خشمی است که در طول فیلم رئیس پارک و خانواده‌اش با واکنش نسبت به بوی بدن خانواده فقیر، سرو وضع آن‌ها و امثال آن، درون افراد این طبقه ایجاد کرده‌اند. بو و واکنش رئیس پارک به آن، بهترین نمایاننده برای فاصله طبقاتی است. رئیس پارک به همسرش: آقای کیم بوی بدی می‌ده، شبیه بویی که توی مترو هست.

فاصله طبقاتی عنصری تخریب‌کننده‌تر از تبعیض و تفاوت طبقاتی است، خصوصاً آنجا که مدام ابراز شود. تمامی فرایندی که در طول فیلم رئیس پارک در این زمینه ایجاد کرده است، مرحله به مرحله خانواده فقیر را به سمت نقطه اوجی برای اعتراض می‌کشد و در نهایت به فوران سهمگین خشم‌های فروخورده در آنان منجر می‌شود. این فرایند در طول فیلم کاملاً مشابه فرایند مارکسیستی منتهی به انقلاب طی می‌شود: از خودبیگانگی و شیفتگی نسبت به طبقه سرمایه‌دار (طبقه در خود)، جنگی درون طبقاتی، رسیدن به خودآگاهی و تبدیل شدن به طبقه برای

ثروتمندان توسط طبقه پایین روشن نگه داشته شده است. طبقه پایین به فرزندان خانواده ثروتمند آموزش می‌دهد، برای آن‌ها آشپزی، خرید و رانندگی می‌کند و... پس این سؤال ایجاد می‌شود که انگل واقعی کیست.

بونگ چون‌هو گاه از طبقه پایین جانب‌داری می‌کند و گاه نیز پشتیبان طبقه سرمایه‌دار است. علی‌رغم این پشتیبانی، در نهایت مخاطب شاهد هجوم و حمله خانواده فقیر به خانواده ثروتمند است. رخداد ناگهانی پایان فیلم، نتیجه فرایندی است که شخصیت‌های داستان در طول فیلم طی می‌کنند. حمله شخصیت «آقای کیم» به رئیس پارک برداشتی است از چیزهایی که خود رئیس پارک کاشته است. در این ارتباط باید به مفهوم فاصله طبقاتی به عنوان یک مسئله مهم توجه کرد. ۲ طبقه در طول فیلم با یکدیگر برخورد می‌کنند. کنش و واکنش‌های متعددی میان آن‌ها شکل می‌گیرد. طبقه پایین که در آرزوی موقعیت طبقه بالا به سر می‌برد، به افراد طبقه بالا احترام می‌گذارد و خواستار کسب موقعیتی مشابه موقعیت آن‌هاست. روابط بین این ۲ طبقه به تدریج نزدیک‌تر می‌شود و طبقه پایین تصور می‌کند رابطه دوستانه و صمیمی بین آن‌ها شکل گرفته است. اما درست در همان نقطه‌ای که آقای کیم به عنوان نماینده طبقه پایین در فیلم، احساس دوستی و صمیمیت با رئیس پارک به عنوان نماینده



خود، انقلاب.

□ آقای کیم چند ثانیه قبل از حمله ناگهان احساس بیداری می‌کند و به رئیس پارک حمله می‌کند، چیزی که می‌تواند تعبیر خودآگاهی باشد.

□ با وجود این رخدادها، نتیجه حمله، فرایند مارکسیستی ذکرشده را منحل می‌کند. در فیلم خبری از پیروزی نیست. طبقه پایین شکست خورده و دوباره به زیرزمین خودش بازمی‌گردد، جایی که به‌درستی نمایانگر موقعیت اجتماعی اوست. ساختار سرمایه‌داری چنان در اعماق جامعه ریشه دوانیده که امید به تغییر را از بین برده است.

□ مطلب دیگری که در پایان این بخش می‌توان به آن اشاره کرد حضور ۲ جامعه، یک واقعی و یک استعاری در فیلم است. یک جامعه بیرون از خانه در فیلم می‌بینیم. این جامعه‌ای عینی است که در همه جا مشاهده می‌شود. دیگری جامعه‌ای است که به گونه استعاری در خانه خانواده ثروتمند مشاهده می‌کنیم. در این خانه زیرزمین پنهانی وجود دارد که سال‌هاست مردی فقیر برای زندگی به آن پناه برده و در سختی و فلاکت زندگی می‌کند. صاحبان ثروتمند این خانه هیچ‌یک از وجود این زیرزمین و شرایط زندگی افرادی که در آن زندگی می‌کنند اطلاعی ندارند. این بی‌خبری صاحبان خانه، مانند بی‌توجهی و بی‌خبری صاحبان قدرتمند جامعه

است که از پشت دیوارهای تمام شیشه خانه‌های خود از باران لذت می‌برند و آب باران در چادرهای بازی آمریکایی کودکانشان نفوذ نمی‌کند. در حالی که همان باران، خانه و زندگی افراد زیادی را در چند محله پایین‌تر خراب کرده و آن‌ها مجبورند شب را در باشگاه‌های ورزشی و سوله‌ها بگذرانند.

□ قسمت دوم تحلیل را باید با چکیده‌ای از تاریخ آمریکا و ساکنان اصلی آن یعنی سرخ‌پوستان آغاز کرد.

□ تاریخ آمریکا، نه یک بازه پانصدساله بلکه قدمتی بسیار بیشتر از این را شامل می‌شود. قبل از حضور اسپانیایی‌ها در سال ۱۴۹۰ میلادی در آمریکا، ساکنان اصلی این قاره در آن زندگی می‌کردند. سرخ‌پوست‌ها، ساکنان اصلی این قاره، به صورت قبایل مختلف مانند اینکا، مایا، آزتک و بسیاری قبایل دیگر، در سطحی نسبتاً متمدن از معماری، هنر و دین قرار داشتند. آمریکا خانه این قبایل سرخ‌پوست به حساب می‌آمد. اسپانیایی‌ها و بعد از آن‌ها دیگر ملل اروپایی که داعیه کشف آمریکا را داشتند، با هجوم به خانه سرخ‌پوستان، در واقع آن را فتح کرده بودند.

□ بعد از هجوم به خانه سرخ‌پوستان، آنان رسم مهمان‌نوازی را به جا آورده بودند اما اروپاییان در پی غارت خانه آن‌ها بودند، اروپاییان مانند انگلی



به زندگی سرخ‌پوستان چسبیده و با نابودی آن‌ها در پی دستیابی به منابع ارزشمند آمریکا بودند. وسعت قتل و غارت آن‌ها در آمریکا به حدی ذکر شده که در جنوب، جمعیت ساکنان اصلی از ۱۰ میلیون به یک میلیون نفر و در مکزیک در بازه‌ای پنجاه‌ساله از ۳۰ میلیون به ۳ میلیون نفر رسید.

از آن پس مفاهیم بیگانه‌گرایی در بین اروپاییان شکل می‌گیرد. این مفهوم نوعی گرایش به دیگری به عنوان موجودی عجیب و غیرمتعارف است. نوعی فاصله‌گذاری بین خود به عنوان انسانی معمولی و کامل، و انسان دیگری که کامل نیست و عجیب است. این انسان دیگری، غیراروپاییانی بودند که اروپاییان برای اولین بار با آن‌ها مواجه می‌شدند و آن‌ها را «انسان وحشی» می‌نامیدند، از جمله سرخ‌پوستان. باغ‌وحش‌های انسانی نیز همین زمان شکل می‌گیرند که سرخ‌پوستانی را به اروپا برده و در قفس‌ها برای اروپاییان به نمایش می‌گذارند.

کسانی که امروزه ساکنان ثروتمند آمریکا به حساب می‌آیند در واقع مهاجران به آن هستند که با قتل و خون‌ریزی خانه دیگری را صاحب شده‌اند. در فیلم «انگل» اشارات بسیاری به سرخ‌پوستان می‌شود. فرزند کوچک خانواده ثروتمند به سرخ‌پوست‌ها علاقه‌مند است و تنها کسی است که متوجه حضور دیگران در خانه می‌شود. کلاه سرخ‌پوستی که در سکانس حمله روی سر

شخصیت‌های اصلی است خود حاکی از نقش اساسی این مفهوم در فیلم است. بی‌شک بی‌ارتباط با این مسئله نیست که آمریکا نفوذ بسیاری در کره جنوبی داشته و این کشور ساختاری تماماً سرمایه‌دارانه دارد. باز هم پای داستان نفوذ بیگانگان به خانه دیگری تکرار شده که ساختاری سرشار از اختلاف و فاصله طبقاتی، برای آن به بار آورده‌اند. شاید در فیلم، به گونه‌ای استعاره‌ای، سرخ‌پوستان برای باز پس گرفتن خانه خود بازگشته‌اند و دست به اعتراض می‌زنند. خانه مجلل خانواده ثروتمند، که با سبک معماری اروپایی با انواع وسایل آمریکایی محاصره شده است. آن‌ها حتی اسباب‌بازی‌های کودک خود را از آمریکا تهیه می‌کنند.

سنگی خاص در داستان فیلم، وجود دارد که به خانواده فقیر هدیه شده و داستان به گونه‌ای به آن نزدیک می‌شود که گویی سنگ نقش ماورالطبیعه‌ای در اتفاقات داستان دارد. اعضای خانواده فقیر گمان می‌کنند این سنگ برای آن‌ها شانس و خوش‌بختی به همراه دارد.

اگرچه مفهوم سنگ مبهم باقی می‌ماند اما اگر به داستان سرخ‌پوستی فیلم استناد کنیم، می‌توانیم برای سنگ مفهومی ماورایی قائل شویم. نیرویی با عنوان «مانا» در ادیان بعضی قبایل ذکر شده است که بیشتر در قبایل ملانزی و پولینزی (از قبایل سرخ‌پوستی جزایر هاوایی) دیده می‌شود. به عقیده



❑ فیلم «انگل» با شکست خانواده فقیر پایان می‌یابد. کارگردان واقعیتی از جامعه هوشمند سرمایه‌داران به نمایش می‌گذارد. علی‌رغم تلاش فراوان خانواده فقیر، ساختار جامعه به گونه‌ای شکل گرفته که راه را بر آنان می‌بندد. تنها راهی که ساختار پیشنهاد می‌کند، راهی است که به منافع و اهداف ساختار مسلط باشد: درس خواندن برای سرمایه‌دار شدن. اگرچه کارگردان این راه را صرفاً خیالی دست‌نیافتنی می‌نماید. فیلم در زیرزمین شروع می‌شود و در زیرزمین پایان می‌یابد. شباهت سکانس آغازین و پایانی فیلم، حکایتگر این واقعیت تلخ هرروزه در زندگی اجتماعی ماست، داستان تلاش‌ها و شکست‌های پی‌درپی.

❑ منابع بخش‌های نظری:

انسان‌شناسی (کشف تفاوت‌های انسانی)، کنراد فیلیپ کتاک، ترجمه محسن ثلاثی، ناشر: علمی، ۱۳۹۲.

تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، ناصر فکوهی، نشر نی، ۱۳۸۳.

درآمدی بر انسان‌شناسی، کلود ریویر، ترجمه ناصر فکوهی، نشر نی، ۱۳۹۷.

زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، لوئیس آلفرد کوزر، ترجمه محسن ثلاثی، ناشر: علمی، ۱۳۹۴. ❑

اعضای این قبیله، مانا نیروی ماورالطبیعه‌ای است که برای آن‌ها شانس و خوش‌بختی به همراه دارد. این نیرو در هر شیئی ممکن است وجود داشته باشد، در یک جسمه، در یک گردن‌بند و خصوصاً در یک سنگ یا شیئی دیگر. اگر این شیء را به همراه داشته باشند، قطعاً سعادت و شانس همراه آن‌ها خواهد بود. آنچه در این باب حائز اهمیت است نقش حفظ فاصله طبقاتی توسط ماناست. اعتقاد قبیله ملانزی بر این است که رئیس‌ان بلندپایه دارای مانای بسیاری هستند. مانای آن‌ها از وجودشان تراوش می‌کند. اگرچه مانا نیرویی مثبت است اما مانای وجود رئیس‌ان و بزرگان چنان قوی است که عامه مردم تاب تحمل آن را ندارند. در نتیجه مفهوم تاب‌باز همین‌جا آغاز می‌شود. نشست و برخاست با بزرگان، غذا خوردن با آن‌ها، قدم زدن در جای پای آن‌ها، حرف زدن با آن‌ها، تماس بدنی و ... برای مردم عادی ممنوع و تاب‌محسوب می‌شود. پس این نیرو، یعنی مانا، می‌تواند به‌درستی با اعطای قدرتی خارق‌العاده، فاصله طبقاتی را حفظ کرده و مانع اعتراض و برهم زدن این ساختار شود. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، تلاش برای حفظ فاصله طبقاتی به صورت ناخودآگاهانه، توسط افراد ثروتمند در فیلم مشاهده می‌شود.

رؤیای آمریکایی

و فروپاشی بوده است. این نوع ابراز ناکام ماندن روابط خانوادگی و تربیت فرزندان (که می‌توان گفت از زندگی واقعی خود آلبی نشئت گرفته است) زیرسایه الگوی آمریکایی یافتن شادکامی در موفقیت و ثروت مضمون بسیاری از نمایشنامه‌های آمریکایی آن دوره بوده است. از نظر جنون‌آمیز بودن و جنبه طنزآمیز خشونت به‌کاررفته در اثر می‌توان آن را از اولین الگوهای نمایشنامه‌های پست‌مدرن امروزی، نظیر آثار مارتین مک‌دونا، دانست، اما همچنان به پوچ بودن رؤیای آمریکایی و شکست‌خورگی آن در سطح عملی می‌پرداخت که موضوع عام نویسندگان آن دوران آمریکا نظیر آرتور میلر، تنسی ویلیامز و حتی نیل سایمون بود (قربانپور، ۱۳۹۷).



آیناز شیرازی‌زاده

مدرس دانشگاه

رؤیای آمریکایی صدای جوانان و نوجوانانی است که در سیطره خودخواهانه والدین به سرحد خفقان رسیده‌اند. این صدای نسل‌کشی‌ها و عقیم‌سازی‌های دهه ۵۰ تا ۶۰ آمریکا است، صدای خودخواهی انسان معاصر که برای تقلیل عذاب وجدان ناشی از عمل خویش رو به سوی فرزندخواندگی آورده است.

این صدای پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایی است که در جریان نوگرایی، دچار خشونت اجتماعی خانگی (و حتی عمومی) و به گوشه‌ای رانده شده و تحقق آرزوهای فروکوفته خود را در رؤیاهای فرزندان خود که نه، در نسل بعدتر خود می‌جویند، آرزوهایی که همانند آن بادکنک نارنجی در دستان ددی، نقش مرد فاقد اسم داستان، باد می‌شوند، می‌ترکند و انگار نه انگار که از اول وجود داشته‌اند و در نهایت تکه‌ای لاستیکی از آن‌ها باقی می‌ماند که نه بازیافت می‌شود و نه به کار می‌آید و ابزاری می‌شود که فرزندخوانده، که تنها شخصیت دارای اسم و هویت در این نمایش است، تکه‌های وجودی خویش را بیهوده در آن جست‌وجوی کند. همان‌طور که در بخش‌های انتهایی او به مادربزرگ می‌گوید او یک گونه است، گونه‌ای که قل دوم را به مانند نقابی از آنچه می‌توانست باشد ترسیم کرده است. در صحنه جنایی و خشونت‌باری که مشاهده می‌شود، قتل برادر دوقلویش قتل همان مرد پشت نقاب است.



نمایش «رؤیای آمریکایی» تیرماه ۱۳۹۸ در پردیس تئاتر مستقل مشهد به روی صحنه رفت. در این نمایش بازیگرانی چون میترا نیرومند، عسل تهرانی، سارا سخت‌کار، مسعود حیدریان و مجتبی سلیمانی به ایفای نقش پرداختند.

نویسنده رؤیای آمریکایی ادوارد آلبی است. او در رؤیای آمریکایی می‌گوید: «من با چکش سیاست بر سر مردم نمی‌کوبم. فقط آینه‌ای روبه‌روی آن‌ها می‌گیرم و می‌گویم رفتار شما این‌گونه است. شما این هستید. اگر چیزی را که می‌بینید دوست ندارید، پس باید خودتان را تغییر دهید. همین.» واقعیت تئاتر امروز نیز همین است. حتی اگر پا را کمی فراتر از چهارچوب صحنه بگذاریم شاید واقعیت جامعه حتی حقیقت وجودی چیز دیگری باشد.

رؤیای آمریکایی دغدغه خانواده آمریکایی ۱۹۶۰ و شاید که حال و آینده‌ای معاصر باشد. جامعه‌ای دچار تزلزل فکری فرهنگی که مفهوم خانواده در آن در جریان مدرنیسم دوران خود در حال از بین رفتن

پی‌نوشت

نویسنده: ادوارد آلبی
کارگردان: سینا کیان

تهیه کننده: سجاد علی‌آبادی

می‌کند، بازی نورها و ارتباط نقش‌آفرینان به خصوص شخصیت مادر بزرگ به عنوان نمادی که همیشه حرف می‌زند و حرف می‌زند و حرف می‌زند و وعده‌های توخالی به نسل‌های دیگر با داستان‌ها و پندهایش می‌دهد و تنها انتظارش نیز بازپس‌گیری اندک احترام و توجهی است که خود در ابتدای امر به ایشان داده، با مخاطبان و اندیشه پشت جعبه‌های توخالی مادر بزرگ و دشمن زن نماینده بانوان محلی تا سایه‌های وهم‌گونه قل کشته‌شده غیر انسان‌گونه و بی‌هویتی و بی‌نامی شخصیت‌های نمایش، انتخاب شخصیت سادیستی برای مامی داستان و ...

اما تا همین جا باید اذعان کرد که با وجود کارگردانان و جوانانی که با وجود نوپا بودن، دغدغه‌های مالی و تئاتر گیشه‌پسند را کنار گذاشته و به انتخاب نمایشنامه‌هایی با مخاطب خاص رو می‌آورند، می‌توان آینده بهتری را برای اعتلای تئاتر متصور شد، تئاتری که شما را به اندیشیدن و تعمق در اوضاع خویش وا می‌دارد. سینا کیان، کارگردان رؤیای آمریکایی، درباره این نمایش می‌گوید: «تئاتر بستری است برای حل مسئله و تئاتری که تنها مسئله‌ای را مطرح می‌کند بدون آنکه راه حلی برای آن در نظر بگیرد جایگاهی ندارد. هر آنچه در جامعه امکان‌پذیر نیست، روی صحنه تئاتر شدنی است. رؤیای آمریکایی فرصتی بود برای ریشه‌یابی و حل مسئله تربیتی یک جامعه که از خانواده نشئت می‌گیرد و ما به آن پرداختیم.»



حذف آن جسم یاغی حذف آن شوق است که تنها از طریق عذاب و شکنجه‌هایی که دیده است می‌تواند خودش را در بهترین شکل و قالب قرار دهد. محصول این شکنجه و تخریب، همین مرد جوان است، اتفاقی که در روزمره‌های خویش یا اطرافیان بارها شاهدش بوده‌ایم. کشتار نفس نوجوانان و جوانانمان و به روی کار آوردن هویت و شخصیتی والدین‌پسندانه که با ذات وجودی ایشان فرسنگ‌ها فاصله دارد.

آن قدر این نمایش دارای کدهای تصویری، بیانی و معانی ایهام‌دار است که مجالی برای گفتنش در این نوشتار نمی‌ماند. رنگ‌های خنثی و سفید مشکی متضاد تا رنگ نارنجی که وضعیت اتاق و جامعه خود را فریاد می‌زند و دکور آوانگارد و تیزگوشه‌ای که به درستی در این کار خودنمایی



چند روایت معتبر از مشهد

حوالی منطقه هشتم: در محضر سرشور، ارگ و کوهسنگی و کمی دورتر



دیباجه: گرچه ساختن روایتی از لابه لای روایت های گوناگون و زنگانگ با مناظری متناقض و متضادکاری است سخت اما برای روایت یک شهر پیرآشوب و مجمع اضداد و خاص همانند مشهد، کاری است ضروری و راهگشا در شناخت واقعی و همه جانبه از شهری که در آن زندگی می‌کنم.

از پرسه در خیابان‌ها و گذرهای سرشور، خاکی، ارگ، دانشگاه، کوهسنگی و آبادگران و ... جست‌وجو در کوچه پس‌کوچه‌های گشوده یا بن‌بست، متقاطع یا هم‌نوا و موازی و در هم‌نشینی با مردم، همان‌جا که از خانه‌هایی در همسایگی حرم امام رضاع (شروع می‌شود و تا پای کوه‌های جنوبی مشهد کشیده می‌شود با نگاهی، گاهی از دور (نگاه برنامه‌ریزی شهری) گاهی از نزدیک (نگاه یک جامعه‌شناس یا مردم‌شناس) یا در کسوت پیروی کهن نشسته برگذر تاریخ (نگاه تاریخی) یا با لختی نگاهی به فضاهای عمومی و حضور مردم (نگاه شهروانه) یا پایه‌های بناها و هم‌نفس با معماران در خانه‌های مدرن و تاریخی روایت کردیم: سبک زندگی، سرگذشت توسعه و تخریب و عمارت، تطور احوال مردم در تنور زمان، بازشناسی چندگانه‌ها و مرزهای اجتماعی و ... دست آخر ساختیم روایت موزاییکی یک پهنه را، منطقه ۸ مشهد را.

محمدرضا شفیعی کدکنی | روایت تاریخ فرهنگی: ارگ، هروله میان کافه و کتاب فروشی از میدان مجسمه که در انتهای بالاخیابان آن ایام قرار داشت یک خیابان نسبتاً طولانی به سوی جنوب کشیده می‌شد که می‌رسید به خیابان «ارگ» یعنی خیابان پهلوی آن روزگار که بخش مرکزی آن به نام



«ارگ» خوانده می‌شد، و نام سراسری آن پهلوی بود. این خیابان، خیابان اصلی و مرکزی شهر بود در بخش نوساخته شهر که باغ ملی مشهد هم در آن قرار داشت. اما در مشهد ۵۰ سال پیش، کتاب‌فروشی‌ها، در ۲ نقطه اصلی شهر متمرکز بودند: یکی بخش قدیمی و سنتی شهر و دیگری در ناحیه «ارگ» و محلات نوساخته آن سال‌ها.

وقتی گوتنبرگ شعبه ارگ خود را تعطیل کرد و به خیابان گنبد سبز انتقال یافت، ۲ کتاب‌فروشی آزادمهر و برومند پاتوق اصلی روشن‌فکران و دانشگاهیان بودند: برومند با سلیقه‌ای نوتر و مدرن‌تر و آزادمهر سنتی‌تر و عامه‌پسندتر. این ۲ کتاب‌فروشی پاتوق تمام کسانی بود که اهل شعر و ادب و داستان‌نویسی و تاریخ و اجتماعات بودند. در کنار این پاتوق‌های ادبی ۳ تا «کافه» و «قهوه‌خانه» هم وجود داشت که سعی میان صفا و مروه اهل ذوق بیرون از آن‌ها نبود: کافه «چمن» و تقریباً در کنار این ۲ کتاب‌فروشی و کمی دورتر، در طرف جنوب «اتحاد» اما از هردوی این‌ها طبیعی‌تر و خودمانی‌تر «قهوه‌خانه داش‌آقا» بود، روبه‌روی این ۲ کتاب‌فروشی، در داخل کوچه این داش‌آقا که فقط جای می‌داد، پاتوق درجه اول ادبی شهر ما بود و همه نوع ذوق‌ها و سلیقه‌ها در آن حضور می‌یافتند، از سنتی‌ترین شاعران غزل‌سرا مثل مرحوم محمد آگاهی تا نوترین‌ها و مدرن‌ترین‌ها (مثل زنده‌یاد فریدون مژده) کسانی که در کتاب‌فروشی‌های برومند و آزادمهر یا کافه «چمن» و «اتحاد» و «قهوه‌خانه داش‌آقا» تقریباً همیشه نوعی حضور داشتند: مرحوم احمد کمال‌پور (کمال)، شادروان دکتر سعید هدایتی (استاد چشم‌پزشکی دانشگاه مشهد)، شادروان جعفر محدث که کعب‌الاحبار (یا کعب‌الاحبار) فرهنگی خراسان بود و



مجتبی گیه‌چی

داستان‌نویس و پژوهشگر
مطالعات شهری

از نشر هر کتابی که وارد مشهد شده بود خبر داشت و...
در کنار این کتاب‌فروشی‌ها و پاتوق‌های ادبی، نباید از باغ ملی مشهد که کتابخانه وزارت معارف در داخل آن قرار داشت غافل شد. باغ ملی مشهد کهن‌ترین پاتوق ادبی و فرهنگی مشهد در اوایل قرن بیستم بود.

■ رضا سلیمان نوری | روایت تاریخی: ۳ برش از تاریخ، ۳ برش از شهر

منطقه ۸ شهری مشهد با توجه به تقسیم‌بندی محلاتی و فضایی که دارد ۳ بازه تاریخی را در خود جای می‌دهد. یک بازه تاریخی که به قولی معروف‌ترین محله آن سرشور و سراب است. ۲ محله‌ای که از دوران تیموری رد پای آن‌ها در اسناد وجود دارد اما شواهد موجود بازگوکننده زنده بودن آن‌ها در عهد صفویه است. بازه دوم محلاتی مثل ارگ، جنت، کوهسنگی و خیابان دانشگاه است که این‌ها به نوعی ثمره پهلوی اول و اوایل پهلوی دوم هستند. بازه سوم محله‌ای مثل آبادگران است و تا اندازه‌ای یکی از ثمرات بعد از انقلاب هستند که ۳ فضای مختلف تاریخی را در این منطقه می‌توانیم ببینیم و گسترش شهر را در آن درک کنیم. ۲ محله سراب و سرشور یک نام تاریخی‌اند. این محلات آن قدر شخم خورده‌اند که بنایی از گذشته تا دوران قاجار در آن نداریم و فقط نامشان باقی مانده است.

در فضای تاریخی، سراب سرمنشأ آب گناباد بود یا آب سرشور یا آب مسجد گوهرشاد بود اما همین که دقیقاً سراب کجاست، روی آن بحث داریم. محله‌ای به اسم سراب داریم. آن اسم زنده مانده است اما اینکه دقیقاً این نام با آن رویدادهای تاریخی که می‌گوییم

یک جا قرار دارد یا خیر را نمی‌توانیم دقیق بگوییم.
■ محله سرشور هم به نوعی ادامه محله بازار قدیم مشهد است. بازار را داریم که اگر از ابتدا بخواهیم بحث کنیم حداقل ابتدایی‌ترین بازارهای مشهد در حول و حوش آل بویه شکل گرفته است و حول و حوش تأسیس خود حرم، که اکثر این‌ها در بافت منطقه ثامن فعلی قرار دارد.

■ یک برش از سرشور در بافت منطقه ۸ داریم که مربوط به دوران قاجار است. بخش دوم این منطقه شامل ارگ و جنت می‌شود و شاید تاریخی‌ترین بخش منطقه ۸ است زیرا بیشترین آثار تاریخی موجود در راسته خیابان ارگ و حاشیه‌هایی در جنت و تا اندازه‌ای خیابان مدرس و خسروی قرار می‌گیرد. همچنین از لحاظ تعداد بناهای تاریخی، خیابان ارگ تاریخی‌ترین خیابان مشهد است. بیشترین تعداد آثار تاریخی ثبت‌شده مشهد در این خیابان است. (جنت ۳ بنا، مدرس و گلستان نیز تعدادی بنای تاریخی دارد.)

■ درست است که اثر تاریخی به آن معنا در کوهسنگی و خیابان دانشگاه نداریم اما فضایی داریم که می‌شود گفت این فضاها برش‌هایی از تاریخ شهر هستند. بیمارستان امام رضا، بیمارستان قائم و بازارچه گلستان با نگاهی که به آن‌ها بوده، دانشکده ادبیات و میدان سراب، این‌ها هر کدام پازلی از تاریخ دوران پهلوی اول و دوم مشهد محسوب می‌شوند.

■ مشهد در ابتدای قرن معاصر یک بالاخیابان و پایین‌خیابان بیشتر نبوده است و در ۵ سال اول دوران سلطنت پهلوی اول هم یک طبرسی و خیابان فردوسی





که حالا خیابان امام رضا نام گرفته، به آن اضافه شده است. بعد از این ۲ مرحله اولین خیابان، ارگ و دومین خیابان کوهسنگی است (۱۳۱۳)، که گسترش شهر و شهرنشینی را به ارمغان آوردند. وقتی بیمارستان امام رضا و قائم دایر می شود خیابان کوهسنگی ایجاد شده بود. کوی دکترا هم که ایجاد شد و اکنون همه آن را به نام چهارراه دکترا می شناسیم در قدیم تمرکز مطب پزشکان در این محدوده بود.

بخش سوم در منطقه ۸ آبادگران است. آبادگران به ظاهر فضای تاریخی ندارد. هیچ تعریفی از تاریخ در آبادگران نیست اما اگر این را در نظر بگیریم که آبادگران در مجموعه ای قرار گرفته یا در روی کوه هایی قرار گرفته است که معدن سنگ هرکاره مشهد بوده است می بینیم که این مجموعه نیز گذشته تاریخی دارد. گذشته تاریخی که امکان دارد در خیلی از موزه های خارج از کشور هم رد پایی از آن ها باشد اما چیزی از آن نمی دانیم. به نوعی اگر بخواهیم منظر تاریخی شهرنشینی منطقه ۸ را تعریف کنیم، یازلی را مشاهده می کنیم که رشد مشهد در ادوار مختلف، حداقل از دوران صفوی تا الان، در آن ترسیم شده است. خیلی از مناطق دیگر این حالت را ندارند. تنها مناطقی می توانند این گونه باشند که به نوعی مجاورت با حرم را هم داشته باشند که ابتدای تاریخ مشهد است. یک گزینه دیگری هم در منطقه ۸ داریم که به نوعی زیاد به آن پرداخته نشده است و آن قرار گرفتن مجموعه ارگ در این منطقه است. این را در نظر بگیرید که مشهد یکی از معدود شهرهایی است که ارگ خارج از محدوده

اصلی شهر قرار می گیرد. در لغت نامه دهخدا معنای ارگ این گونه آمده است: «قلعه ای که در میانه قلعه اصلی شهر برای سکونت و حضور فرمانروا قرار گرفته است». اما ارگ مشهد این طور نیست. چرا؟ زیرا یک مکان مهم تر از فرمانروایی داشته و آن محدوده حرم مطهر است که در وسط قرار می گیرد. قاعدتا وقتی یک فرمانروای مذهبی وسط قرار گرفته است، فرمانروای سیاسی باید گوشه باشد. باید جایی باشد که به آن ساحت تعرضی نشود. نزدیک ترین جا که زمین بکر دارد. مثلاً منطقه ۲ و ۳ مشهد زمین کشاورزی داشته است. این طرف زمین بکر غیر کشاورزی بیشتر داشته است. حد فاصل کوهسنگی تا طرف سرشور، در این منطقه فضایی ایجاد می شود که ارگ حکومتی در آن ایجاد می شود. با این اوصاف مشهد می شود جزء شهرهایی که ۲ تا قلعه به هم چسبیده دارد. یک قلعه برای سکونت و یک قلعه برای حکومت. قلعه مذهبی و قلعه حکومتی. هرچند اثری از قلعه ارگ مشهد نمانده است، حداقل یک نماد از کل مجموعه هنوز دارد نفس می کشد، آن هم باغ ملی است. باغ ملی بر اساس اسناد موجود حداقل از دوران مظفری باغ ملی است و اما قلعه ارگ مشهد تا ابتدای دوران احمدشاهی مسکون بوده و حاکم آنجا می نشست است. پس یک دوره ای ما یک نماد کوچک از کل مجموعه ارگ قدیم را در منطقه ۸ داریم، یعنی به عبارتی دیگر همان طور که منطقه ۸ همین الان استانداری را در بر می گیرد که مقرر حکومتی فعلی است. حداقل از دوران نادری تاکنون هم مقرر سیاسی مشهد در منطقه ۸ قرار داشته

است. اینکه می‌گویم دوران نادری تاکنون، زیرا در دوران صفوی هم این بحث را داشتیم. اما در دوران نادری چهارباغ مرکزی می‌شود و اینجا فقط محل استقرار خودشان است. این بحث را در بحث لشکر هم داریم. همیشه لشکر کنار سیستم حکومتی است. وقتی اینجا قلعه بوده است مجموعه لشکر کنارش قرار می‌گرفته است. الان هم با اینکه قلعه نیست ما در این محله یک لشکر داریم، یک ساختمان قدیم لشکر را داریم و باز در همین محدوده منطقه ۸ بزرگ‌ترین مجموعه لشکری استان را هم داریم.

لیالانوروزی | روایت برنامه‌ریزی توسعه شهری

از طرح خازنی تا کمربند جنوبی، شروع شهر جدید اولین برنامه توسعه‌ای که در مشهد تهیه شد موسوم به طرح خازنی است. در واقع مهندسان مشاور ایران-تهران با مدیریت مهندس خازنی با همکاری انگلستان یک شرکت انگلیسی این طرح را تهیه کردند. مطالعات این طرح سال ۴۷ شروع می‌شود. مشهد جزو اولین شهرهایی است که بعد از تصویب قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری و وزارت آبادانی مسکن و بعداً هم تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری بر آن طرح جامع تهیه شد. طرح جامع تعریفی که قانون از آن دارد در واقع طرح کلانی است که ساختارهای کلی توسعه و استراتژی توسعه شهر را قرار است معین کند. سال ۴۷ که مطالعات طرح جامع خازنی شروع می‌شود، ۵۳ درصد منطقه ۸ بافت دایره‌اشته است و باقی‌مانده از ۴۷ به بعد ایجاد شده است. طرح خازنی

که موسوم به یکی از موفق‌ترین طرح‌های تفصیلی در کشور است ۲ قسمت داشته است. قسمت اول طرح جامع و قسمت دوم طرح تفصیلی بوده است.

۵۰ سال مطالعات طرح جامع تمام می‌شود و سال ۵۲ به تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری می‌رسد. در طرح جامع خازنی ۱۲ نفر عضو شورای عالی شهرسازی و معماری حضور داشتند. نقل شده است که این افراد تحصیل‌کرده معماری و شهرسازی و عضو شورای عالی شهرسازی و معماری بودند که این طرح را تصویب کردند. یکی از تأکیداتی که در این طرح آمده این است که «بافت مرکزی شهر بافت ویژه‌ای است و ارزش خاصی دارد و مداخله در این بافت باید با توجه به این ارزش‌ها انجام شود. دوم اینکه ارتفاعات جنوبی شهر، عرصه‌های ارزشمندی است که برای گذران اوقات فراغت شهروندان، مسافران و زائران استفاده می‌شود و باید حفظ شود.» سناریویی را برای شهر مصوب کردند که براساس آن، توسعه و رشد شهر به سمت غرب پیش برود. جمعیت شهر را ۳ برابر، وسعت شهر ۵ برابر و وسعت مناطقی مانند منطقه ۸ در این طرح ۲ برابر مساحت آن زمان مصوب شد.

طرح خازنی یک رویکرد کاملاً دوگانه هم به ساختار توسعه شهر دارد و در واقع یک الگوی فضایی متفاوتی را برای شهر می‌بیند. این طرح شهر را محله محور می‌کند؛ یعنی دیگر ما یک شهر متراکم نداریم. شهری داریم که به کمک شبکه‌های ارتباطی عریض تفکیک شده است. تراکم لبه‌های شبکه معابر، در این طرح





□ بعد از طرح خازنی برای مشهد، مطالعات طرح جامع دوم (موسوم به مهرآزان) در سال ۶۷ شروع می‌شود. طرح مهرآزان تحت تأثیر رشد شدید جمعیت پس از پایان جنگ پیش می‌رود و شهر را در معرض رشد سریع می‌بیند. نرخ رشد جمعیت در این طرح تقریباً ۶ درصد (بیش از ۵ میلیون) برآورد می‌شود. به تراکم ساختمانی در مرکز و محدوده داخلی شهر افزوده می‌شود و لبه‌های شهر نیز افزایش می‌یابد. از سمت غرب محدوده شهر را ۶۰۰۰ هکتار افزایش می‌دهد. همچنین در حالی که براساس طرح خازنی ساخت‌وساز در اراضی با شیب ۱۵ درصد ممنوع بود، در طرح مهرآزان با توجه افزایش جمعیت، تراکم در لبه‌های شهر هم افزایش یافت که محصول آن در طرح زکریای یک، آبشار یک و اکنون بخشی از آبشار ۲ هم مشاهده می‌شود. همین موضوع سبب افزایش ساخت‌وساز در ارتفاعات جنوبی و برج‌سازی (برج‌داری) در این محدوده شد. در حالی که کنار این برج‌ها روستای خیلی کوچک و ضعیفی قرار دارد با ۲۰ خانوار که کاربری صددرصد انتفاعی برای آن مصوب شده است. روستای «چشمه‌پونه» نیز در طرح تفصیلی آبشار، کاربری هتل توریستی اقامتی دارد، با این فرض که در واقع انتفاع ایجاد شود و ساکنان تشویق شوند اراضی خود را بفروشند. اما در ضوابط و مقررات وقتی نگاه می‌کنیم هیچ‌کدام از این خرده‌مالکان نمی‌توانند از این ضوابط استفاده کنند. معنی‌اش این است که باید یک سرمایه‌گذار بیاید این‌ها را تملک کند، بسازد و بتواند از این ضوابط استفاده کند. در واقع این رانتی است که طرح برای بهره‌برداران احتمالی آینده ایجاد می‌کند نه در واقع برای ساکنان!

کم می‌شود اما به مرکز که می‌رسد تراکم را بالا می‌برد. یعنی محورهای احمدآباد، فلسطین، وکیل‌آباد و ... در تمام این محورها، تراکم لبه خیابان‌ها کم است و به مرکز و داخل بافت که می‌رود تراکم‌ها افزایش می‌یابد. □ سال ۵۲ مطالعات طرح تفصیلی یعنی قسمت دوم این طرح شروع می‌شود و سال تقریباً ۵۶ طرح آماده تصویب می‌شود. این دوره ۴۷ تا ۵۶ همراه با هیجانات بسیار زیاد توسعه در شهر مشهد بوده است. به هر حال پروژه‌های بزرگ مقیاس از دوره پهلوی، اواخر دوره پهلوی اول و پهلوی دوم، به طور کلی در جریان بوده است. اتفاقات بزرگی در حال رخ دادن بوده و سرمایه‌های بزرگی در آن زمان جذب شده است. پروژه‌های مسکونی مثل ششصد دستگاه که شکل و الگوی بلندمرتبه دارد، جالب است که بدانید تراکم ساختمانی این پروژه در آن زمان ۱۱۰ درصد است. پروژه میدان‌سازی در محلاتی مانند احمدآباد و تقی‌آباد که آن زمان بافتی روستایی داشته نیز دیده و اجرا شد. در این دوره به دلیل اختلافی که مشاور با استاندار داشته طرح به تصویب شورای عالی نمی‌رسد. انقلاب می‌شود و سال ۵۸ طرح به تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری می‌رسد. در واقع ساختار کلی طرح خازنی سبب نظم بخشی توسعه شهر می‌شود و ضوابط و مقرراتی را پایه‌گذاری می‌کند که در مناطقی مانند منطقه ۸ هم اجرایی می‌شود. بخش‌های عمده‌ای از اراضی این منطقه در مالکیت آستان قدس بوده است که همان دوران هم‌زمان با دوره تهیه طرح جامع و تفصیلی تفکیک می‌شود و ساخت و ساز اتفاق می‌افتد که ساختار شهری متفاوتی را شکل می‌دهد.



البته ارزش افزوده ناشی از اجرای طرح، یکی از آیت‌های تعیین قیمت است و معمولاً این موضوع یک مقدار مشمول زمان می‌شود تا ایجاد شود. طرح جامع دوم این اتفاقات را برای حوزه منطقه ۸ رقم می‌زند.

از دیگر مباحثی که در این منطقه مشاهده می‌شود این است که این منطقه، ملغمه‌ای از همه چیز است. از قدیمی‌ترین تا جدیدترین و مدرن‌ترین ساختمان‌ها و بناها در این منطقه مشاهده می‌شود. در طرح جامع دوم ساختار کلی عوض می‌شود. البته بعضی از عناصر طرح تفصیلی قبلی تثبیت شده و طرح تفصیلی جدیدی تهیه نمی‌شود. در طرح جامع دوم پیشنهاد اصلاح ساختار حوزه‌های مدیریتی مطرح می‌شود. یعنی نظام منطقه‌بندی شهر کلا عوض شود و شکل این منطقه کلاً تغییر کند که این موضوع به دلایل زیادی پذیرفته نمی‌شود.

مجید فولادیان | روایت جامعه‌شناسانه: مرز اجتماعی، شکاف طبقاتی و توسعه نامتوازن

مسئله‌ای که وجود دارد این است که منطقه ۸ چند قسمت دارد با هویت‌های مختلف. این مسئله خیلی مهمی است؛ یعنی ما با یک مسئله واحد مواجه نیستیم که در مورد آن صحبت کنیم. شاید بد نبود که ما می‌توانستیم یک قسمت واحد را انتخاب کنیم که یک هویت مشخص‌تری داشته باشد تا بتوانیم خیلی شفاف‌تر در مورد آن صحبت کنیم. چیزی که از بازار سرشور تا آبادگران را با این پراکندگی در بر بگیرد، انسجام کلامی را کاهش می‌دهد.

سعی می‌کنم از جنت تا خیابان دانشگاه را به

عنوان یک محوطه در نظر بگیریم و درباره آن اظهار نظر کنیم. با افراد متعددی اعم از قدیمی‌ها و ساکنان محدوده مرکزی مشهد (بافت حرم مطهر) گفت‌وگو می‌کردم و نکاتی را در نظرات برخی شهروندان برجسته و خاص یافتیم. نخست اینکه در دوره پهلوی اول و اوایل پهلوی دوم، جاهایی داریم به اسم مرز. این مرز خیلی مهم است. این مرز اجتماعی است!

وقتی می‌گوییم مرز شاید چیزهای دیگری در ذهن‌تان بیاید؛ مثلاً از یک کشور وارد یک کشور دیگر می‌شویم، از یک استان وارد یک استان دیگر می‌شویم، اما چیزی داریم به نام مرز اجتماعی که اتفاقاً خیلی محکم است. جالب است که شما از اینجا می‌توانید عبور کنید بروید آن طرف، اما چیزهای زیادی آدم‌ها را این سمت نگه می‌دارد که آن طرف نروند. چند خیابان در مشهد داریم که مرز است. یکی همین خیابان ارگ و دیگری خیابان دانشگاه. بعدها و اواخر پهلوی دوم سمت میدان پارک هم مرز می‌شود. این‌ها مرزهای اجتماعی ما در مشهد هستند. با گسترش مشهد از دوره پهلوی اول با سرعت آغاز، و از همان دوران، دوگانه‌های مشهد شروع می‌شود. این دوگانه‌هایی که در مشهد همین امروز خیلی ریشه دارد. یکی از این دوگانگی‌ها این بوده که به طور مثال مذهبی‌ها اطراف حرم ساکن بودند و افراد غیر مذهبی در خیابان ارگ به بالا زندگی می‌کردند. با آدم‌های متعددی صحبت کردم. دهه ۳۰ و ۴۰ اغلب مذهبیون قدمشان را این طرف‌تر از خیابان ارگ نمی‌گذاشتند چون معتقد بودند چیزهایی را می‌بینند که نباید ببینند. این همان مرز

اجتماعی است. اما فرایند شتابان مدرنیته در ایران در دوره پهلوی دوم از وقتی که پول نفت هم اینجا اضافه می‌شود چه اتفاقی را رقم می‌زند؟ اتفاقی که رقم می‌زند این است که ما ناگهانی مشاهده می‌کنیم که اغلب بیمارستان‌ها در همین محدوده ساخته می‌شود. ۱۳ سالن سینما در خیابان ارگ ایجاد و راه‌اندازی می‌شود. این موضوع یعنی توسعه نامتوازن. پیامد این توسعه نامتوازن چه چیزی است؟

پیامد این توسعه نامتوانی که از دوره پهلوی شروع می‌شود و بعدا ادامه پیدا می‌کند به انواع مختلف همان وضعیت

نا بهنجاری است که امروز ما در مشهد با آن مواجهیم. اینکه در آن دوره تاریخی توسعه مشهد در منطقه غیرمذهبی شکل می‌گیرد به این دلیل است که حاکمیت هم با این قشر از اجتماع هماهنگ بود. بیشترین پول و سرمایه همین جا

توزیع شد و کم‌کم مرز از بین رفت. مرز اجتماعی از بین رفت زیرا مردم مجبور بودند به این مکان‌ها مراجعه کنند. در خیابان ارگ هم سینما وجود داشت، هم انواع بیمارستان‌ها و مراکز تفریحی و ... و به تدریج با پیچیده‌تر شدن فرایندها و با مدرن شدن کلیت جامعه، کم‌کم مرز اجتماعی کم‌رنگ شد. این موج مدرنیته که در این محدوده اتفاق افتاد باعث شد که منطقه‌ای مانند کوی دانشگاه و کوی دکتر شکل بگیرد. آن سمت تردد خیابان احمدآباد آدم‌های مرفه آمدند و خانه‌های ۵۰۰ متری ساختند و توسعه شهریه آن سمت کشیده شد و برای اولین بار مفهوم بالاشهر-پایین شهر به این شکل شفاف، ایجاد شد. قبل از این، بالای شهر و پایین شهر در تاریخ مشهد وجود نداشته است؛ یعنی بالا خیابان و پایین خیابان تفاوتی آن‌چنانی با هم نداشتند.

تمام پاتوق‌های روشن‌فکری مشهد هم همین خیابان ارگ و محدوده اطراف آن بود. بعد که دانشکده ادبیات و دانشکده علوم پزشکی در خیابان دانشگاه

تأسیس شد، فضای روشن‌فکری از خیابان ارگ به سمت خیابان دانشگاه و چهارراه دکتر کشیده شد. حالا شما در این محوطه چه چیزی می‌بینید؟ انتشارات امامی می‌بینید که بعد از انقلاب شکل می‌گیرد. پس شما ملاحظه می‌کنید که مکان اهمیت دارد و فضا و آن دست‌کاری که در آن فضا و مکان می‌شود اتفاق‌های مهمی را رقم می‌زند و فضاهای اجتماعی و مهم مشهد را شکل می‌دهد و می‌شود گفت جانمایی می‌کند که این محوطه‌ای که داریم در موردش صحبت می‌کنیم، خیابان ارگ و خیابان دانشگاه، ۲ فضای

اصلی روشن‌فکری مشهد است که می‌توانید مشاهده کنید. بعدها این مرکزیت‌ها به تدریج کم می‌شود اما هنوز مرکزیت روشن‌فکری در این محدوده به دلیل پردیس کتاب و دیگر کتاب‌فروشی‌ها وجود دارد. اما به آن



شکلی که در دوره‌ای مثل دهه ۷۰، اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۸۰ مرکزیت کانون اینجا بوده است، دیگر نیست. بعد از اینکه دانشکده ادبیات در سال ۸۴ به پردیس دانشگاه فردوسی منتقل می‌شود. اگر برگردید به تاریخ معاصر ایران، از پهلوی دوم تا الان، مشاهده می‌کنید تمام جریان‌های جدی در شهر مشهد اگر اتفاق و مسئله و حرفی بوده همه در همین محوطه شکل گرفته است. به طور مثال، حضور امثال دکتر سروش در مشهد و الان هم مثلاً پردیس کتاب به عنوان مکانی که همچنان فضای روشن‌فکری مشهد را پرچم‌داری می‌کند.

سروش باغبان | روایت شهرسازانه: شهرسازی آرام، زادگاه مدرنیزاسیون

این منطقه یکی از کم‌تراکم‌ترین مناطق مشهد از لحاظ تراکم نفربرهکتار است و جزو معدود مناطقی است که شاکله و ساختار اصلی آن پیش از انقلاب شکل گرفته است.

خوشبختانه سوداگری زمین در این محدوده نوانسته است مانند خیابان‌هایی مثل احمدآباد اثر



موضوع دیگر حس حضور و مفهوم زیارت است. این موضوعات در واقع شهر مشهد را شکل داده است و منطقه ۸ هم بخشی از آن است.

■ اگر بخواهیم به صورت ویژه به معماری این محدوده توجه کنیم، انتظار داریم که همیشه از یک معماری گذشته‌ای شروع کنیم و توجه کنیم که معماری ما بخشی از یک گذشته مطالعه شده رسمی معماری کشور است که حیاط‌های مرکزی را همراه با سه‌دری‌ها و پنج‌دری‌ها و الگوی معماری فلات مرکزی به ما معرفی می‌کند. آن الگو وقتی به اینجا می‌رسد، می‌بینیم کاملاً شرایطی که ذکر شد متحول می‌شود و شکل دیگری را به خودش می‌گیرد.

■ هرچند ما اسناد کاملی از معماری دوره صفوی یا گذشته‌تر از آن نداریم و فقط بعضی از بناهای رسمی مثل مدارس و مساجد از معماری دوره تیموری و صفوی برای ما باقی مانده است اما همین خواهد کم نشان می‌دهد که این موضوع در مشهد متفاوت بوده است. امروز فرهنگ سرای بهشت یکی از خانه‌هایی است که در معماری آن از همین الگو تبعیت شده است. این الگو کاملاً شناخته شده با سازمان‌دهی ویژه‌ای است که در مناطق کوهستانی تکرار می‌شود. معمولاً از خیابان مرکزی کاملاً منسجم برخوردار نیست و با تراس‌های کشیده ستون‌دار و فضاهایی در اطراف آن شکل گرفته به وجود آمده است. خانه داروغه، خانه ملک و بخش دیگری از معماری مشهد متأثر از این الگو است. این الگو حتی تا فضاهای ارتباطی میان معماری و شهر را متأثر می‌کند. ■

کند یا آن اتفاقی که اطراف حرم افتاده است. می‌توان گفت این منطقه تا حدودی مصون مانده است و الان زمانی است که باید با نگاه ویژه‌ای به این بافت توجه کرد و تا از دست نرفته است آن را حفظ کرد.

■ از دیگر مباحثی که باید به آن توجه داشت موضوع معماری داخل خانه‌هاست. اکنون در شرایطی هستیم که از آن الگوی حیاط‌های قدیمی، حیاط مرکزی و مدل‌های مختلف عبور کرده‌ایم و معماری داخلی خانه‌ها تغییر کرده است. در معماری قدیم، اتاق‌هایی که به هم در دارند تعدادش بیشتر است؛ یعنی آن حریم شخصی شاید هنوز کم‌رنگ‌تر است و کم‌کم در الگوهای مختلف معماری همین جا می‌توانیم ببینیم که این حریم دارد بیشتر شکل می‌گیرد.

■ ساسان نوروزی | روایت معمارانه: معماری متفاوت در اقلیم زیارت

اگر حرم مطهر را هسته اصلی شکل‌گیری مشهد در نظر بگیریم، مشاهده می‌کنیم که بخشی از عناصر و گره‌های اصلی شهر تاریخی مشهد در این منطقه قرار گرفته، که این موضوع نشان‌دهنده اهمیت این منطقه است.

■ علاقه‌مند هستم توجه را به یک جریانی از زندگی با یک الگوی خاص جلب کنم که این جریان زندگی و این الگو توانسته شکل‌دهنده باشد و بخشی از شهر را ایجاد کند. مسیرهای مهمی که برای رسیدن به این موضوع نیاز است به آن توجه شود ۲ نکته است: یکی آداب و رسوم این فعالیت‌هاست. در واقع، نوع کنش و آدابی که انجام می‌شده است در این منطقه.